

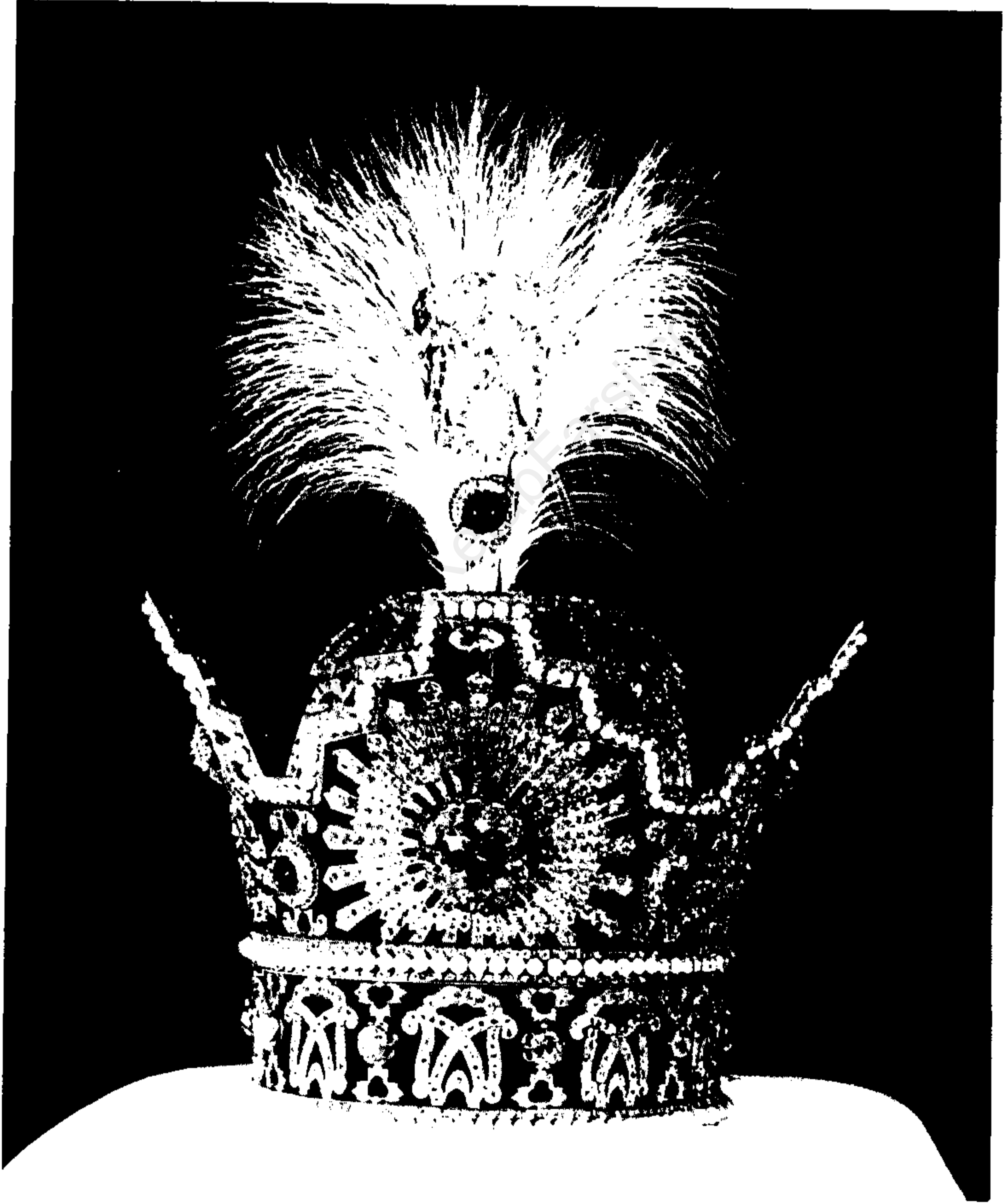
نقش و خرمز



بمهر برتر از کوه سر آمدید

شماره پنجاه و نهم

فَقِيْهِ حَقُّ مَرْدِهِ



نمبر بزرگوار کوه سر آمدید

شماره پنجاه و نهم



تاج پهلوی

هنرمردم

از اشارات وزارت فرهنگ و هنر

شهریورماه ۱۳۴۶

دوره جدید - شماره پنجاه و نهم

در این شماره :

- ۲ همکاری هنر سکائی با هنر دوران‌های مختلف شاهنشاهی ایران
- ۷ تحولات ادبی ایران و وضع امروز آن
- ۱۴ چندتکه‌کننده کاری از موزه کلکته باسجج تخاری و پهلوی اشکانی و ساسانی
- ۲۴ فردوس
- ۲۴ تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران
- ۳۵ فرهنگ و دانستیهای علمی و عملی برای نگاهداری و مرمت آثار هنری .
- ۳۹ پارچه‌های قدیم ایران
- ۴۵ جزئی زاده

مدیر: دکتر ا. خداپندهلو
سر دبیر: عنایت‌الله خجسته
طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی: خیابان حقوقی شماره ۱۸۲ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۲

۱ - قطعه عاجی است که در شمال آلاسکا پیدا شده و امروز در موزه تاریخ طبیعی شهر نیویورک است. شباهت این نقش بانقوش سگائی فوق العاده زیاد است و معلوم نیست آیا رابطه ای بین آلاسکا و نواحی شرقی سبیریه در ایام قدیم وجود داشته یا این شباهت اتفاقی است.



همکاری سبیریکائی

با هنرورانهای مختلف شاهنشاهی ایران

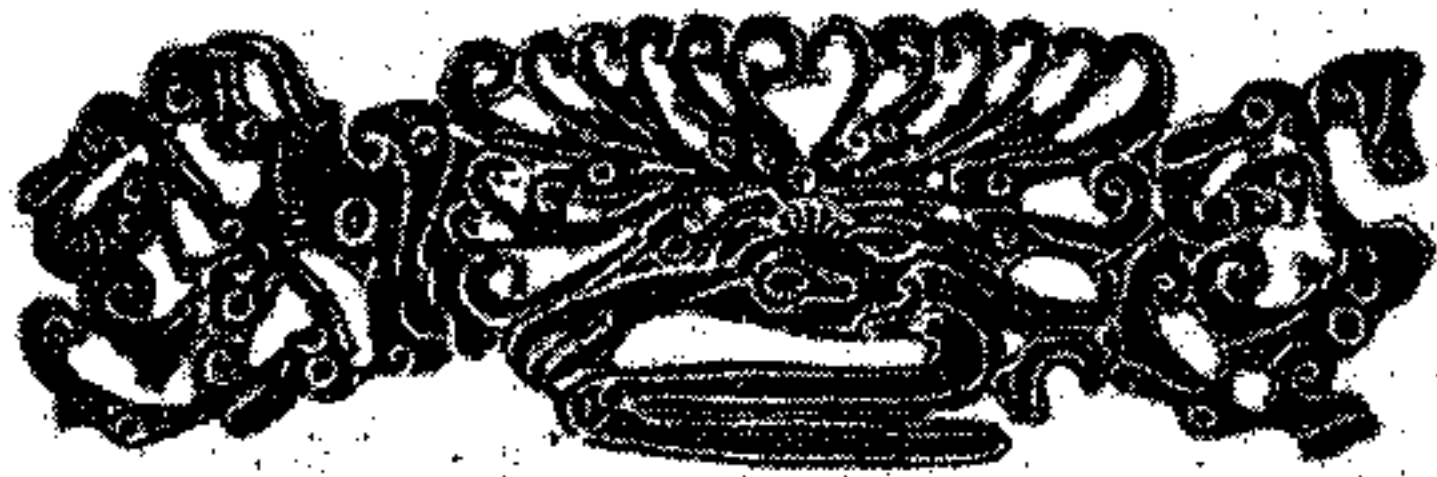
دکتر عیسی بهنام
استاد دانشکده ادبیات

داشت و اشکال غریب و عجیبی روی آن بصورت نقش برجسته مجسم گردیده بود.

می گفتند این شیئی زرین در یکی از قبرهای ناحیه سبیریه که بصورت تومولوس ساخته شده بود پیدا شده است (تومولوس به گورهای قدیمی ناحیه سبیریه و اطراف دریای سیاه و قفقاز اطلاق میشود که روی آن مقدار زیادی خاک ریخته شده، بطوری که به صورت تپه کوچک با برآمدگی مختصری از زمین درآمده است).

و نیز میگفتند که چندسال است بعضی از جویندگان گنج در آن نواحی مشغول کندن این تومولوسها هستند و چون

روز ۲۹ اکتبر ۱۷۱۵ در پایتخت جدید التاسیس امپراطوری روسیه غوغائی برپا بود. ملکه کاترین همسر پتر کبیر پسر بدنیآ آورده بود و دهقانان امپراطوری از نقاط دور و نزدیک برای عرض تبریک و تقدیم هدایا به پایتخت روی آورده بودند. در میان هدایای اتباع امپراطور شخصی به نام «نیکیتا دمیدو» پسری از بندگان (در آن روزها رعایا خود را بندگان امپراطور میدانستند و با آنها مانند بندگان رفتار میشد) که در ابتدا شغل آهنگری داشت و بعداً به استخراج معادن اورال پرداخته و ثروت فوق العاده پیدا کرده بود، قطعه طلای نابی تقدیم کرد که فقط طلای خالص آن یکصد هزار روبل قیمت

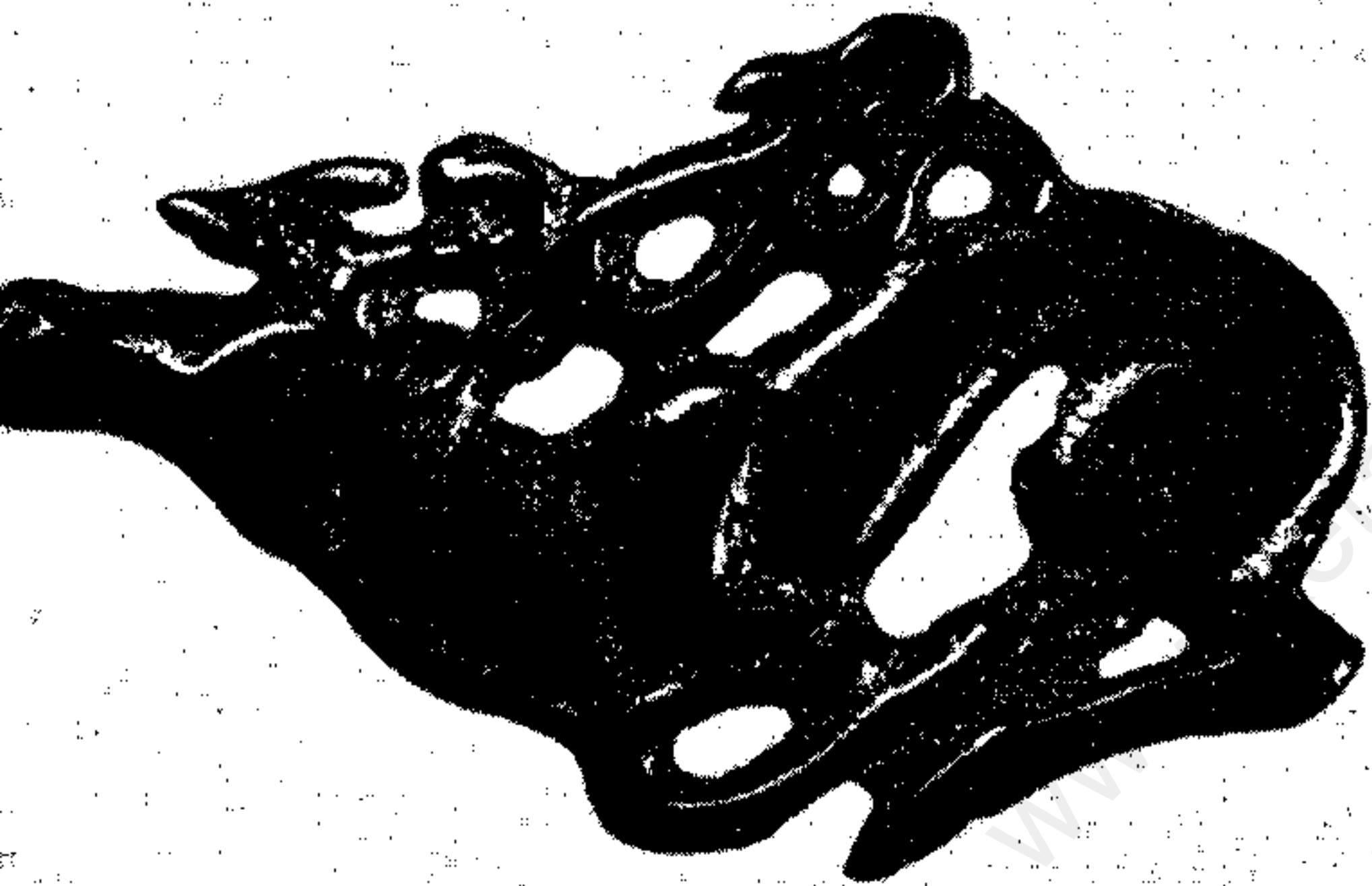


این نومولوس‌ها مورد احترام مردم است این عمل باعث نگرانی فوق‌العاده اهالی گشته است.

اشیائی که از این نومولوس‌ها بدست می‌آمد شکل حیوانات غریب و عجیبی را نشان میداد که به طرز مخصوصی بهم پیچیده‌اند و از نظر هنری ترکیبات بسیار زیبایی را در معرض دید قرار میدهند.

پترکبیر علاقه زیاد به جمع‌آوری اشیاء هنری داشت و از این هدیه منحصر به فرد بسیار خوشحال شد و دستور داد آنرا درالکل حفظ کنند (در آن موقع این کار در مورد همه اشیاء رواج داشت) و به آکادمی علوم که جدیداً تأسیس کرده بود بفرستند.

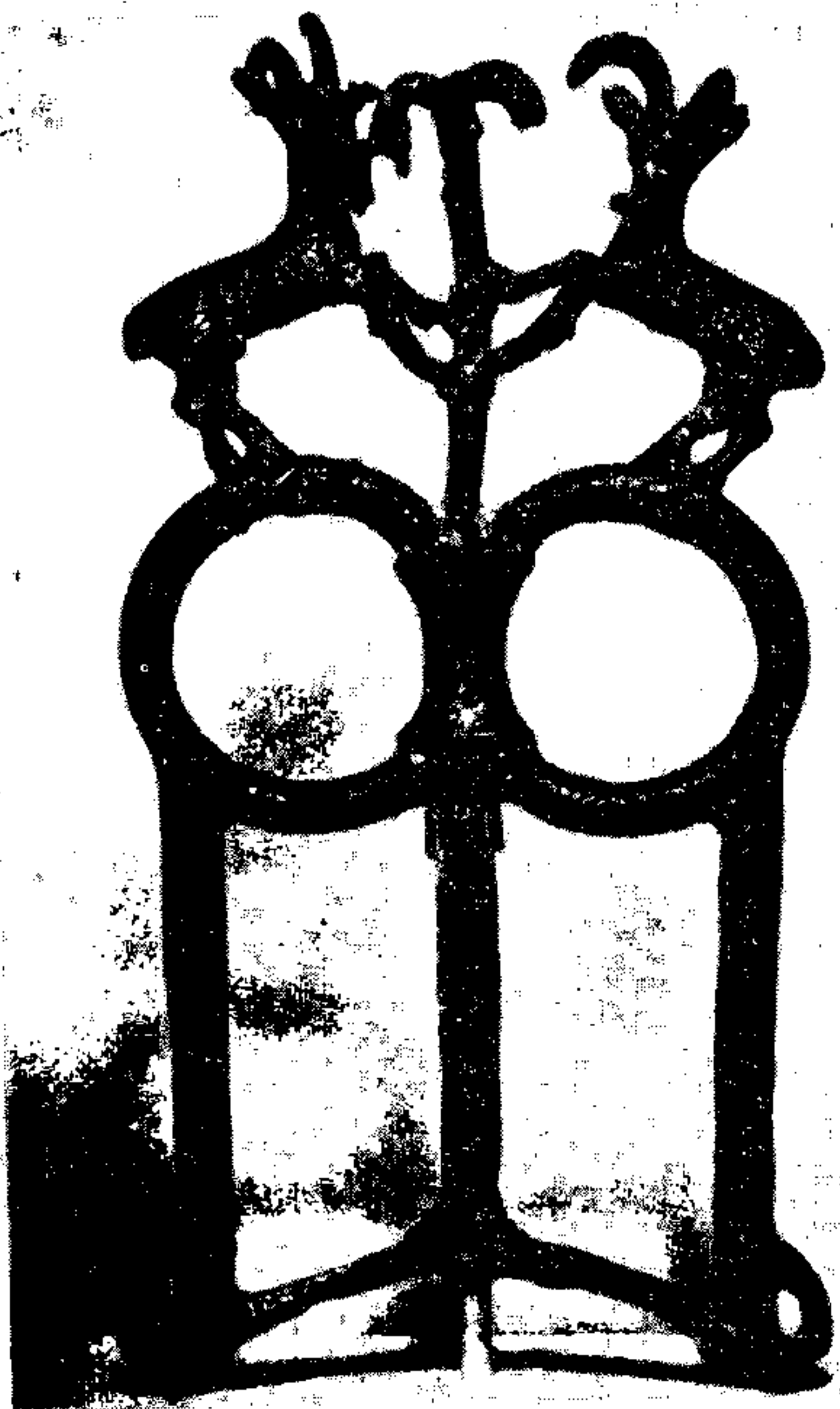
سپس دستور اکید صادر کرد که از کاوش‌های غیرمجاز ممانعت به عمل آورده شود و اشیائی از این قبیل را در هر نقطه



۲- این پیکره حیوان از طلای ناب است و شاید ببری را نشان میدهد که در کورگان کلرمس در قفقاز پیدا شده. دانشمندان باستان‌شناسی آنرا از قرن هشتم پیش از میلاد دانسته‌اند و در چشم و گوش و بینی آن سنگ‌های رنگین نشانده شده است و این از خصوصیات هنر هخامنشی نیز هست.

۳- قلابی از برنز مربوط به زینت آلات زین و برگ اسب که در ناحیه کوبان (قفقاز) پیدا شده و امروز در موزه ارمنستان در لنینگراد است. دانشمندان باستان‌شناس آنرا به قرن ۴ پیش از میلاد نسبت داده‌اند شکل‌های تجریدی به تمام معنی در این قلاب کمر دیده میشوند و نقوش زیبای آن حاکی از قریحه هنری ساکنان قفقاز در قرن چهارم پیش از میلاد میباشد.

۴- این پیکره از برنز که غزالی را نشان میدهد به سبک سکائی پاهای خود را زیر شکمش جمع کرده و بهر حال بصورتی کاملاً تصنعی درآمده است. از قرن پنجم پ. م. است و در ناحیه «یونت» بین دریای سیاه و مدیترانه پیدا شده و امروز در موزه هامبورگ حفظ میشود. تمام خصوصیات هنر سکائی در این نقش دیده میشود.



۵- گوزنی است که درچوب تراشیده شده و درموزه ارمیناز در لنینگراد است. معلوم نیست بهچه کار میخورده تاجی بوده یا قسمت جلوی گردونه‌ای را زینت میکرده است. بهرحال جمع شدن پاهای حیوان در روی تکه تاج و شاخ بلند آن و سبک تراش پیکره از خصوصیات هنر سکائی است و نظایر آن نیز در کورگان پازیریک در سبیره بدست آمده است.

۶- این شیئی برنزی که در بالای آن دو گوزن نشان داده شده روی گردونه نصب میشده و افسار اسبهای گردونه از میان دو حلقه آن رد میشده است. با اینکه در ناحیه ایلام پیدا شده ولی دارندۀ تمام خصوصیات هنر سکائی است. دانشمندان باستان شناس آن را به قرن ۱۲ تا ۱۱ پیش از میلاد نسبت داده اند و امروز در بریتیش موزیوم میباشد.

يك باره با اسب‌هایشان مانند سیلی به شهرهای آباد سر راهشان سرازیر میشدند و گل‌های گوسفند دهقانان و آذوقه‌های انبار شده آنان را یا آنچه از اشیاء قیمتی که به دستشان می آمد به غنیمت میبردند، ولی هیچوقت حاضر نمی شدند حتی برای مدت کمی زیربانی منزل کنند و تمام زندگی آنها روی اسب میگذاشت. ایامی که از چپاول فارغ بودند به بافتن قالی‌های خوب در کنار سیاه چادرهایشان مشغول میشدند و زرگرهای قابلی در میان آنان وجود داشت که با فلزهای مختلف و خصوصاً با طلا زینت‌های جالبی برای تزئین زن‌ها و اسب‌ها و داخل سیاه چادرهایشان بوجود می آوردند.

گاهی سکائی‌ها یا سک‌ها برای جنگ، و فقط برای

از کشور که بدست آید به شخص امپراطور ارسال دارند. در نتیجه این دستورات پس از اندک زمانی تعداد زیادی اشیاء نظیر قطعه طلای نامبرده در بالا به دربار قیصر فرستاده شد و امروز همه ما خوشوقتییم که میتوانیم درموزه ارمیناز در لنینگراد مجموعه کاملی از اشیاء هنری سکائی را که بیشتر آن از طلای ناب است و پیرازشترین مجموعه جهان به شمار میرود مورد مطالعه قرار دهیم.

سکائی‌ها یا سک‌ها چه کسانی بودند؟

اینان مردم چادر نشین و صحرا گردی بودند که در سواری و جنگ‌های سواره و تیراندازی مهارت فوق العاده داشتند و به همین سبب مورد وحشت فوق العاده خانه نشینان شده بودند.

جنگ ، در خدمت بعضی دولت‌ها برای سرکوب کردن دشمنانشان در می‌آمدند . مثلاً با آشوری‌ها اتفاق می‌کردند تا اتحادیه مادها را سرکوبی کنند و کمی بعد به اقتضای زمان با مادها متحد می‌گردیدند و آشوری‌ها را از پای در می‌آوردند .

مسکن آنان از شرقی‌ترین نواحی سیبری تا یونان ، و در نواحی شمال دریای سیاه ، و کوبان ، و قفقاز بود و در این محور شرقی غربی دائماً در حرکت بودند و تغییر مکان آنان باعث بهم خوردن امپراطوری‌ها یا بوجود آمدن کشورهای جدید می‌گردید . ولی خود آنان هیچ‌وقت داخل در چهارچوبی قرار نمی‌گرفتند .

سکائی‌ها با کوروش بزرگ اتحادی داشتند و در نتیجه خدماتی که به او کرده بودند کوروش ناحیه جنوب شرقی فلات ایران را برای سکونت در اختیار آنان گذاشته بود و آن ناحیه به همین سبب سکستان نامیده شد که بعدها به سیستان مبدل گردید .

در ناحیه «سنگ‌سر» امروزی مردمی مسکن دارند که خصوصیاتشان با خصوصیات همسایگانشان اختلاف زیاد دارد و در اسب سواری مهارت زیاد دارند و زبانشان نیز اختلافی با

زبان مردم مجاور دارد . بنا بر گفته آقای دکتر صفا در دوران اسلامی اعراب آن محل را «رأس الكلب» می‌خواندند و این نشان می‌دهد که «سنگ‌سر» در ابتدا «سک‌سر» یعنی شهر سکائی‌ها بوده است . و چون مردم از کلمه سک خوششان نیامده آنرا به سنگ مبدل کرده‌اند .

سکائی‌ها در ایجاد هنر هخامنشی بی‌تأثیر نبودند و بسیاری از اصول سنگ‌تراشی و جواهرسازی هخامنشی‌ها شباهت زیاد با هنر سکائی‌ها دارد . بعضی از دانشمندان گفته‌اند علت این شباهت این است که سکائی‌ها از هنر هخامنشی اقتباس کرده‌اند . این فرض غیر ممکن نیست زیرا سکائی‌ها وقتی از ناحیه‌ای عبور می‌کردند یا با آن همسایه می‌شدند از هنرشان اقتباس می‌نمودند و گاهی هنر آنان را تحت تأثیر قرار میدادند و بنابراین وسیله انتقال اصول هنری از نقطه‌ای به نقطه دیگر میشدند .

این اصول عبارت بود از آنچه که ما امروز در هنر جدید برای تعریفش کلمه «تجربیدی» یا «انتزاعی» یا «آبستره» را پیشنهاد کرده‌ایم .

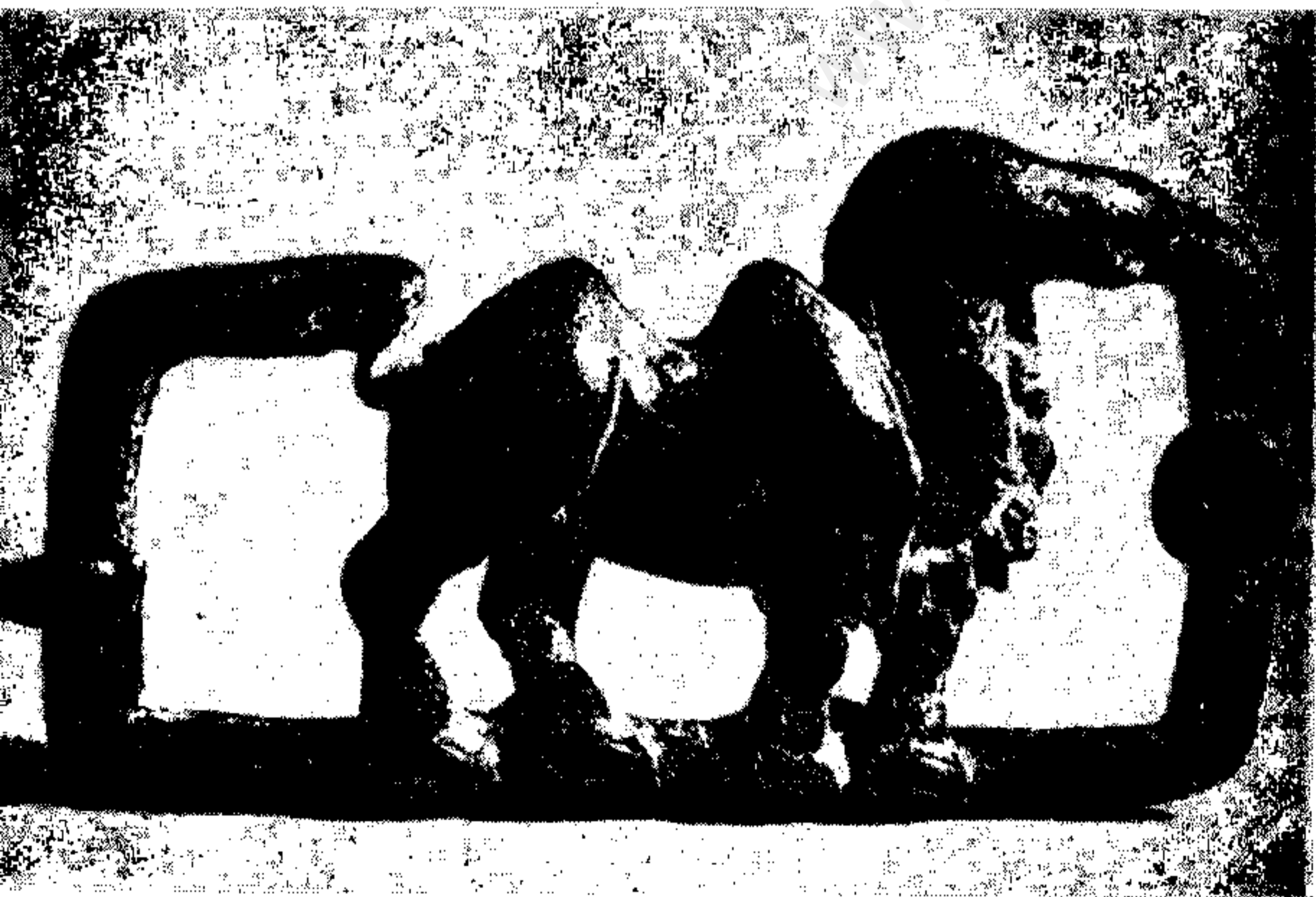
مقصود این است که از طبیعت تقلید می‌کردند ولی موجودات طبیعت را به میل خودشان و بنا بر طرز فکرشان بصورت

۷- ظرف گلی بصورت حیوانی (گاو نر؟) کاملاً مصنوعی که در املش پیدا شده (احتمالاً در مارلیک پیدا شده ولی در املش فروخته شده است) و امروز در مجموعه نرلی هرمانک در امریکاست . دانشمندان باستان‌شان آنرا از حدود ۱۰۰۰ پیش از میلاد دانسته‌اند و سبک تصنیفی این بیکره بی‌شباهت به کارهای هنری سکائی نیست .

۸- این شتر را در نمایشگاه هفت هزار سال هنر ایران در پاریس به عنوان برنزی از لرستان معرفی کردند . بهر حال سبک نشان دادن حیوان بصورت تصنیفی در این شیئی کاملاً سکائی است و بعضی دانشمندان آنرا از سرمت‌ها دانسته‌اند .

شکل ۸

شکل ۷





شکل ۹

۹- سر عصار - از کورگانی در ناحیه کوبان (قققار) بدست آمده - ۵۰۰ پیش از میلاد - و از برنز است - درموزه آرمیناژ در لنینگراد حفظ میشود . در این پیکره پرنده و گوزن وجود و چیزهای دیگر بطور مرموزی پنهان است و این نیز از خصوصیات هنر سکائی است .

تخیلات غریب و عجیب درمی آوردند .

تبدیل موجودات طبیعت به شکل‌های مصنوعی در لرستان نیز در هزاره دوم پیش از میلاد بسیار معمول بود و معلوم نیست ارتباط هنر لرستان با هنر سکائی از چه راهی انجام گرفته یا لااقل میتوان فرض کرد چون زندگی چادر نشینان دره‌های زاگرس به زندگی سکائی‌ها شباهت داشت این طرز فکر در آنها نیز پیدا شد .

میگویند سقر نیز محل سکونت سکائی‌ها بوده است و نام کنونی سقر مشتق از کلمه سک است .

چون هنر سکائی در هنر ایران در ادوار مختلف و خصوصاً در دوران هخامنشی تأثیر فراوان داشته ، یا اگر عکس این فرض را بپذیریم باید بگوییم هنر ایران هخامنشی در هنر سکائی مؤثر بوده ، و بهر حال همکاری نزدیکی بین این دو هنر وجود داشته است ، بنابراین مطالعه هنر سکائی برای ما ارزش فوق العاده دارد ، و بهمین مناسبت ما در این مقاله عکس‌هایی چند از بعضی اشیاء مکشوف مربوط به آن هنر را ارائه میدهم ولی تعداد اشیاء قابل ملاحظه از سکائی‌ها بسیار است و در صورتی که مطالعه این هنر مورد توجه خوانندگان این مجله باشد در مقالات دیگر هنر سکائی را از جهات دیگر مطالعه خواهیم نمود .

مطلب مهم برای سکائی‌ها این بوده است که نقوشی که به صورت برجسته یا کنده شده ، و یا روی قالی‌ها و گلیم‌ها و نمدهایشان بوجود می‌آوردند ، از صورت طبیعی خود خارج

شود و بصورت تخیلی درآید .

این احتمالاً نتیجه تخیلات آنها بود . مردمی که دائماً در صحرا و بیابان خانه به دوش میگردند و به موجودات خارق العاده و مافوق بشر اعتقاد دارند با نظر مخصوصی به اشیاء موجود در طبیعت می‌نگرند . برای آنان موجودات طبیعی صورت مرموزی به خود میگیرد و این نظر بخصوص است که توجه آنان را به خود جلب میکند و به حیوانات اساطیری یا افسانه‌ای خود شکل‌های خیالی مخصوصی میدهند که ممکن نیست در طبیعت موجود باشد . گاهی موجودی را با سر شیر و دم عقرب و سم اسب و بال عقاب روی اشیاء زینتی خود نقش می‌نمایند و اینجاست که هنرشان مثلاً شباهت به هنر سرستون‌های تخت جمشید پیدا میکند . یا مثلاً در ضمن اشیائی که در تومولوس‌های سیبری کشف میگردد نقوشی شبیه به شیری که به گاوی حمله کرده و در تخت جمشید بارها نقش شده است پیدا میشود .

اصول هنر سکائی در دوران‌های مختلف در کشور ما بر هنر حکمفرما بوده و در قالی‌ها و بافتنی‌های دیگر و نقوش کاخ‌ها و جعبه‌ها به کار برده شده است و در حال حاضر نیز هنر جدید روی همین پایه و اساس تغییر شکل دادن موجودات طبیعی برقرار است . بنابراین موضوع مطالعه هنر سکائی‌ها برای ما بسیار جالب است و انشاءالله در شماره آینده راجع به این مطلب صحبت خواهیم کرد .

تحولات ادبی ایران و وضع امروز آن

دکتر ریاحی

چندی پیش، بنابعدعوت دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول، آقای دکتر ریاحی رایزن فرهنگی سفارت شاهنشاهی در ترکیه طی یک سخنرانی که بزبان ترکی ایراد کردند تحولات ادبی ایران را از دیرباز تا کنون مورد بحث قرار دادند. ترجمه سخنرانی مذکور که در حضور بیش از سیصد تن از استادان و دانشجویان ترك ایراد گردیده است در زیر بنظر خوانندگان گرامی میرسد:

قدیم‌ترین آثاری که از زبان و ادبیات فارسی در دست است درست از ۲۵۰۰ سال پیش است آثاری که از آن دوره بازمانده مربوط به دو لهجه ایرانی است:

یکی لهجه شمالی که به قوم ماد تعلق داشت نام آن قوم را یونانیها بصورت مد و مدی تلفظ کرده‌اند و بهمین صورت بزبانهای اروپائی نقل شده است. لهجه جنوبی مربوط بقبائل پارس است که نام آن نیز بوسیله زبان یونانی بصورت پرس بزبانهای اروپائی نقل شده است.

از لهجه شمالی کتاب معروف اوستا باقی مانده و بهمین مناسبت آن لهجه را زبان اوستائی می‌نامند این کتاب نخستین بار در سال ۱۷۱۱ میلادی بوسیله یک دانشمند فرانسوی بنام آنکتیل دوپرون بفرانسه ترجمه و شناسانیده شد و بعدها به بیشتر زبانها ترجمه گردید و از این راه زبان اوستائی مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت. قدیم‌ترین قسمت‌های این کتاب که گانه نام دارد مربوط بقرن هفتم قبل از میلاد است.

از لهجه جنوبی که زبان رسمی سلسله هخامنشی بوده و در قرن ششم پیش از میلاد در ایران رواج داشته کتابی در دست نیست اما ۷۵ سنگنبشته (کتیبه) در دست است که مفصل‌ترین آنها در بیستون و در تخت جمشید نزدیک شیراز است. در این کتیبه‌ها مجموعاً ۴۰۰ ریشه و کلمه اصلی شناخته شده و از این راه گرامر و اصول این زبان روشن شده است.

اختلافات فارسی هخامنشی و لهجه اوستائی فرعی و جزئی است بهمان قدر که میان دو لهجه از یک زبان دیده میشود اما

بنده قبلاً وظیفه دارم که از استاد گرامی جناب آقای پرفسور دکتر عقیق ارزن رئیس ارجمند دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول تشکر کنم که از راه مهمان‌نوازی لطف فرمودند و این فرصت را بمن دادند که در این اجتماع محترم و عالی سخنرانی کنم.

و باز از شما حضار محترم که زحمت قبول فرموده و باینجا برای استماع عرایض بنده تشریف آورده‌اید تشکر میکنم. من در این لحظه در عین حال که سرشار از ذوق و وجد هستم که میخواهم سخن دوست را بگوش دوست برسانم و شمه‌ای از سرگذشت دل‌وجان و ذوق یک برادر را برای برادر دیگر حکایت کنم در عین حال خود را در وضع دشواری حس میکنم. موضوع وسیع است، وقت تنگ است، زبان من ضعیف و نارساست همچنین بضاعت مزجات است. در مقابل مجلسی است متشکل از فضلا و دانش‌پژوهان.

اما همه اطمینانم به آن مهمان‌نوازی است که سچیته ملت عزیز ترك است و من سه سال است که بانواع مختلف از آن برخوردارم و امروز هم میدانم که همان حس موجب خواهد شد که خطاهای مرا نادیده بگیرد.

سخن من درباره وضع امروز ادبیات فارسی است. اما برای روشن شدن موضوع سخن را از زبانهای ایرانی در ۲۵۰۰ سال پیش آغاز خواهم کرد و تحولات این زبان را بازخواهم گفت. اما طبیعی است که درباره هر دو بهمان نسبت که از ما دورتر است و ارتباطش با ادبیات امروز کمتر است سخن کوتاه‌تر خواهد بود و مجموع آنها مقدمه‌ای خواهد بود برای اصل موضوع که وضع امروزی ادبیات فارسی است.

همین امتیاز بعدها هم ادامه پیدا کرده و از نظر لهجه‌شناسی و زبان‌شناسی لهجه‌های ایران بدو دسته شمالی و جنوبی تقسیم شده‌اند.

از اواسط قرن سوم قبل از میلاد زبان ایرانی تحولانی پیدا کرده است؛ زبان پهلوی در دوره امپراطوری اشکانیان و ساسانیان در ایران رواج داشته از این زبان ادبیات وسیعی در دست داریم. یعنی مجموعاً ۲۰۰ جلد کتاب و رساله در دست است که قسمتی از آنها کتب اخلاقی و ادبی و تاریخی و شعری و قسمتی متون و تفسیرهای مذهبی است.

زبان پهلوی تا دویست سال بعد از ظهور اسلام نیز در ایران رواج داشته و کتابهایی بدان زبان تألیف گردیده است. زبان پهلوی چون حد فاصل بین زبان‌های قدیم و زبان فارسی امروزی بوده در اصطلاح علمی آن را «زبان ایرانی میانه» می‌نامند و امروز دانشجویان دانشکده‌های ادبیات آن را با آسانی فرا می‌گیرند، زیرا بزبان فارسی امروز بسیار نزدیک است و حتی اگر برای افراد بیسواد هم خواننده شود مطلب را درک می‌کنند.

دوره اسلامی

بعد از اشاره‌ای که بعنوان مقدمه بزبانهای پیش از اسلام کردم اکنون درباره آغاز و پیدایش زبان کنونی فارسی باختصار مطالبی عرض می‌کنم.

در نیمه قرن هفتم میلادی از سال ۶۵ هجری انتشار اسلام در ایران آغاز شد. با از بین رفتن سازمانهای قبلی و انحلال مدارس و مراکز علمی زبان پهلوی دچار فترت شد. نزدیک به دویست سال آثار ادبی مهمی بوجود نیامد.

بطوریکه اطلاع دارید در سالهای اول اسلام دفتر دیوان همه جا بفارسی بود و بعد نوشته‌ها بعربی درآمد. در ایران بازماندگان و هواداران امپراطوری قبلی بزبان قبلی می‌نوشتند و حتی کتبی بزبان پهلوی از آن زمان در دست است اما حکام و مأمورین بعربی می‌نوشتند.

از قرن نهم میلادی ادبیات فارسی جدید یعنی ادبیات زبان امروزی در ایران آغاز شد.

این زبان بععلل زیر غنی‌تر و وسیع‌تر از زبان پیش از اسلام بود: از یکطرف لهجه‌های مختلف شمالی و جنوبی و شرقی و غربی درهم آمیخت. از طرف دیگر با اشاعه و تعمیم دین اسلام لغاتی نیز از زبان عربی وارد فارسی شد.

لغاتی که از زبان عربی وارد فارسی شد ابتدا بیشتر اصطلاحات مذهبی بود از قبیل:

حج - زکات - جهاد - اذان - مؤذن - خلیفه - امام - کعبه - طواف - حلال - حرام نکاح و غیره.

مردم قرآن کریم را میخواندند و از بر می‌کردند و شیفته تعالیم عالی و تعبیرات دلنشین آن میشدند و در حرف زدن و نوشتن تیمنا و تبرکات یا روی عادت کلمات آن را بکار میبردند.

بعدها يك قسمت از کلمات اداری هم وارد زبان فارسی شد مثل:

عامل - حاکم - جیش - حرف و ماههای عربی و غیره. زبان فارسی با این آمیختگی تکامل و قدرت بیشتری برای بیان مفاهیم یافت و استعداد آن را پیدا کرد که عالی‌ترین شاهکارهای ادبی بنظم و نثر در آن پدید آمد.

قدیم‌ترین آثاری که باین زبان در دست است از قرن نهم میلادی است. ولی ناگفته نباید بگذارم که زبان پیش از اسلام بصورت (لهجه محلی مردم) تا همین اواخر بوده مخصوصاً اشعار عامیانه (شعرای خلق) در بیشتر نواحی مخصوصاً در ایالات غربی تا قرون بعد بوده است که معروف‌ترین آنها ترانه‌های باباطاهر همدانی از قرن یازدهم هجری است.

در دوره سامانیان ادبیات فارسی باوج رسید. در همان دوره تفسیر معروف هفت جلدی طبری دانشمند ایرانی که بعربی نوشته شده بود بفارسی ترجمه شد.

در اواخر دوره سامانی فردوسی حماسه معروف ایران شاهنامه را در ۶۰ هزار بیت بنظم درآورد.

از اوایل قرن یازدهم میلادی زبان فارسی با حمایت و تشویق سلطان محمود غزنوی رواج و ترقی فوق‌العاده‌ای یافت. سلطان محمود خود شاعر بود و شش غزل از شعرهای او امروز در دست است.

در دربار او نزدیک به ۴۰۰ شاعر زندگی میکردند که امروز دیوان بسیاری از آنان مثل عنصری و فرخی و منوچهری در دست است.

محمود قسمتی از ثروتی را که در جنگهای خود بدست می‌آورد با کمال سخاوت باین شاعران صله میداد و شاعران آن دوره از لطف محمود زندگی مرفه اشرافی داشتند.

مثلاً عنصری ملك الشعراي محمود در ظرفهای طلا و نقره غذا میخورد. خاقانی گوید:

شنیدم که از نقره زد دیکدان ز زرساخت آلات خوان عنصری آنچه برای اروپائیان باعث تعجب است این است که امروز در ایران مردم آثار ۱۲۰۰ سال پیش را بخوبی می‌فهمند. از نمونه‌های نثر فنی و متکلف که بگذریم بقیه آثار مخصوصاً اشعار امروز برای مردم کاملاً قابل فهم است.

کثرت آثار ادبی در زبان فارسی نیز شگفت‌انگیز است. تعداد شاعرانی که امروز آثار آنان را در دست داریم بشماره دقیق بالغ بر ۱۶۳۴۲ نفر است.

از میان این شعرا شش نفر در درجه اول هستند و هفتمی ندارند.

اسامی آنان از این قرار است: فردوسی طوسی - مولانا جلال‌الدین محمد - سعدی شیرازی - حافظ شیرازی - نظامی گنجوی - خیام نیشابوری.

در مورد مقام و ارزش آثار این شش تن همه محققین و شعرشناسان متفق القولند که اینان در درجه اولند .

اما از این ۱۶۰۰۰ شاعر بعضیها دیوانهای فراوان دارند. مثلاً از صائب تبریزی ۲۰۰ هزار سطر شعر در دست است . از بیدل هندوستانی صد هزار - از مولوی ۷۰ هزار - از فردوسی شصت هزار .

درباره شعر فارسی از سه نظر باید بحث کرد : انواع شعر - موضوعات شعر - سبکهای شعر .

درباره انواع شعر فارسی از مثنوی - قصیده - غزل - رباعی - قطعه - ترجیح بند .

وقت عزیز شمارا نمیگیرم زیرا در ادبیات دیوانی شما نظیر همین انواع بوده و در اینکه هر یک از این نوعها چه خصوصیتهایی داشته و هر یک از شعرا در چه نوعی مهارت و شهرت دارند بحثی است که جداگانه باید مورد سخن قرار گیرد .

موضوعهای شعر فارسی

یکی موضوعات حماسی و بیان داستانهای ملی است . مشهورترین اثر حماسی در زبان فارسی شاهنامه است در ۶۰ هزار بیت که فردوسی آن را در اواخر دوره سامانی و بسال ۱۰۰۹ میلادی پایان رسانید .

این کتاب که بوسیله استاد علامه فقید مرحوم نجاتی لوغال رحمه الله علیه بترکی ترجمه شده نه تنها معروفترین اثر فارسی است بلکه بتصدیق دانشمندان یکی از شاهکارهای جاویدان اندیشه بشری است .

شاهنامه علاوه بر اینکه از نظر لغت و گرامر فارسی و کولتور ایران پیش از اسلام سند بی نظیری است از نظر ادبی و در ارزیابی با معیار علم سخن سنجی کریتیک جدید ارزش و قیمت فوق العاده ای دارد .

این نکته را هم اضافه کنیم که شاهنامه برعکس آنچه ممکن است تصور شود تمامش جنبه تاریخی ندارد . از این حیث آن را سه قسمت باید تقسیم کرد :

اول - ثلث اول شاهنامه تاریخ آغاز پیدایش بشر و اولین روزهای تکامل تمدن بشری است . از مبارزه با طبیعت ، شناختن آتش ، آغاز پوشیدن لباس ، اختراع خط و غیره . که فردوسی اینهمه را پیادشاهان افسانه ای نسبت میدهد .

دوم - افسانه های حماسی از رستم و سهراب و اسفندیار و فراسیاب و غیره . اینها هم تاریخ حقیقی صرف نیست ، بلکه يك قسمت از آنها خاطراتی از دوره ایست که نژاد آریائی یعنی ایرانیان و هندویان قبل از مهاجرت بسرمین ایران بطور مشترك باهم زندگی میکردند و قسمتی خاطرات دوره اشکانی و سرگذشت امرای آن سلسله است که نام پهلوان پیدا کرده اند . این مسائل در آخرین تحقیقات علمی روشن شده است .

سوم - آخرین قسمت شاهنامه سرگذشت امپراطوران ساسانی است که با متون تاریخی موافقت دارد و تنها بخشی از شاهنامه است که می تواند ارزش تاریخی داشته باشد .

بعد از فردوسی آثار حماسی دیگری بر مبنای تاریخ باستانی ایران بوجود آمد که مشهورترین آنها گرشاسنامه اسدی و سامنامه خواجوی کرمانی است .

دیگر داستانهای رومانتيك است : این داستانها دروزنهای کوتاه و بصورت مثنوی ساخته میشده است . موضوع این داستانها گاهی از مآخذ ایران پیش از اسلام اقتباس گردیده مثل ویس و رامین فخرالدین گرجانی و خسرو و شیرین نظامی و شیرین و فرهاد وحشی - بهرامنامه نظامی .

گاهی از روایات اسلامی گرفته شده . مثل یوسف و زلیخای جامی - لیلی و مجنون نظامی .

گاهی موضوعات تاریخی دوره اسلامی موضوع نظم قرار گرفته مثل تیمورنامه هاتفی و نادرنامه و غیره .

گاهی نیز تخیل و ابتکار شاعرانه در ساختن و پرداختن موضوع بکار افتاده است .

موضوع دیگر در ادبیات کلاسیک فارسی مدح پادشاهان و امرا و وزیران بوده است .

این شیوه گاهی مورد تنقید و اعتراض قرار گرفته است و گفته اند کمتر جنبه شاعرانه دارد اما غافل نباید بود که همین قصاید مدحی علاوه بر اینکه از نظر زبان فارسی گنجینه نفیسی است در بعضی موارد جلال و شکوه خاصی دارد . از همه مهمتر ارزش تاریخی همین قصاید است .

برای نمونه عرض میکنم که برای تحقیق تاریخ قرون یازدهم و دوازدهم میلادی موثق ترین و مورد اعتمادترین وثیقه های دست اول دیوانهای بیست شاعر است که اسامی آنها باین شرح است :

لامعی جرجانی - معزی نیشابوری - ارزقی هروی - رشید و طواط - سید حسن غزنوی - سوزنی سمرقندی - ادیب صابر ترمذی - انوری ایبوردی - قوامی رازی - اثیر اخیسکتی - مجیر بیلقانی - جمال الدین اصفهانی - رفیع الدین اصفهانی - عمادی شهریاری - ظهیر فاریابی - خاقانی شروانی - سیف اسفرنگی - شمس طبسی - رضی الدین نیشابوری - کمال الدین اصفهانی .

کسی که در تاریخ قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی و حوادث قبل از حمله مغول بایران تحقیق میکند ناچار است این دیوانها را مدارك اصلی خود قرار دهد و از آنها بهره برگیرد و بامقایسه آنها با متون تاریخی و اسناد دیگری حقایق تاریخی را بدست آورد .

موضوع مهم دیگر در شعر فارسی عرفان و تصوف است

اشعار عرفانی با سنائی غزنوی و عطار نیشابوری سروسامان

گرفت و با سحر سخن مولانا جلال‌الدین محمد باوج کمال رسید. بجائی رسید که فکر بشری از وصول بدان عاجز است. در این زمینه دامنه سخن وسیع است و در کشور شما تحقیقات ارزنده زیادی در این باب منتشر گردیده توضیح بیشتری نمیدهیم. موضوع دیگر غزلسرائی و اشعار عاشقانه است

غزل فارسی در قرن دهم میلادی با رودکی سمرقندی شروع شد. بهترین غزل عاشقانه مال سعدی و بهترین غزل عارفانه مال حافظ است.

غزل مشهورترین و پایدارترین نوع شعر فارسی است، که هنوز هم شاعرانی در ایران غزل میگویند منتها با تجدد و تازه‌گی امروزی.

درباره غزل زیاد بحث نمیکنم زیرا در ادبیات دیوانی شما عالی‌ترین نوع غزل هست و من هر وقت در زندگی بخوام ذوق و حالی بکنم از فارسی غزل‌های سعدی و حافظ را میخوانم و از ترکی غزل‌های ندیم و غزل‌های یحیی کمال را از کتاب (اسکی شعرین روزگار یله).

حالا که موضوع‌های شعر فارسی را باختصار بیان کردم اشاره‌ای هم بسبک‌های (اسلوب‌های) شعر فارسی بکنیم. در شعر ۱۲۰۰ ساله ایران سه سبک تشخیص داده‌اند:

سبک خراسانی - سبک عراقی - سبک اصفهانی. (البته این نامگذاری بمحل ارتباط ندارد و معنایش این نیست که هر شاعری خراسانی بوده بسبک خراسانی شعر گفته بلکه این سبکها بقرون و عصرها ارتباط دارد).

اسلوب خراسانی، اسلوب شاعران اوایل اسلام است. در این اسلوب هم لفظ و بیان ساده است هم معنی و مضمون. شاعر فکرهای ساده خود را در قالب الفاظ ساده بیان میکند. برای نمونه غزلی از رودکی برای شما میخوانم:

شاد زی با سیاه چشمان شاد
که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده تنگدل نباید بود
وز گذشته نکرد باید یاد
من و آن جعد موی غالیه بوی
من و آن ماه روی حور نژاد
نیکبخت آن کسی که داد و بخورد
شوربخت آنکه او نخورد و نداد
باد و ابرست این جهان و فسوس
باده پیش آر هر چه بادا بادا

این شعر بقدری ساده است که امروز هم هزایرانی درس نخوانده آن را می‌فهمد و از آن لذت می‌برد.

این سبک از قرن نهم تا یازدهم میلادی در ایران رواج داشت. اندک اندک شعرا دنبال صنعت و تکلف رفتند. از تشبیه و استفاده و صنعت‌های بدیعی کمک گرفتند، آیات و احادیث را

وارد شعر کردند، از معلومات علمی خود کمک گرفتند. شعر فارسی متشکل‌تر و پیچیده‌تر شد و اسلوبی بوجود آمد که آن را سبک عراقی نامیدند. چرا سبک عراقی؟ برای اینکه ابتدا شعرای اصفهان و عراق باین سبک شعر گفتند. شعرای دوره سلجوقی تابع این سبکند و معروف‌ترین سمبول و معرف این سبک خاقانی شروانی و کمال‌الدین اصفهانی هستند.

از شعرای سبک عراقی خاقانی می‌خواهد بگوید: عقل در دسر دارد و شراب آدم را از دست عقل راحت میکند. میگوید: بگرفت نفس در گلوی بلبل بس گفت

«ای عقل چه در دسری ای می چه دوائی»
تنگ شراب که آن را بشکل بلبل ساخته‌اند گل‌بیش گرفت از بس که گفت ای عقل چقدر مایه در دسر هستی و ای شراب چه دوائی خوبی هستی.

بنظر من سبک عراقی شاعرانه‌تر است چون صنعت و تخیل و ریزه‌کاری در آن بیشتر است اما برای درک این همه زیبایی‌آشنائی بیشتری با ادبیات فارسی و حتی علوم اسلامی و فرهنگ اسلامی لازم است.

سومین سبک شعر فارسی سبک اصفهانی است و چون این سبک بیشتر در هندوستان معمول بوده آن را سبک هندی هم گفته‌اند.

در این سبک زبان ساده است. اما معنی و مضمون پیچیده است، اغراق شاعرانه زیاد است، گاهی هم از بسیاری پیچیدگی شعر بصورت لغز و معما در می‌آید.

مهمترین شاعر این سبک صائب تبریزی است که در ترکیه هم خیلی مورد توجه بوده و تعداد زیادی از نسخه‌های دیوان او در ترکیه هست و گویا یک نسخه بخط خود او در کتابخانه ایاصوفیا هست. شاعران دیوانی اشعار او را زیاد میخواندند. خاورشناسان که لطف شعر فارسی را درک نمی‌کردند در تشخیص سبک اصفهانی با اشتباه افتاده‌اند و از آن تنقید کرده‌اند و بعضی از نویسندگان ایرانی بدنبال آنها برای اشتباه رفته‌اند ولی حقیقت این است که سبک اصفهانی از نظر شعر نمونه اوج اندیشه و خیال است.

چهارمین سبک در شعر فارسی سبک جدید امروزی است که از آن اندکی مفصل‌تر بحث میکنم و نمونه‌هایی میخوانم. ابتدا ببینیم تجدد در ادبیات فارسی از کی و چگونه شروع شد؟

در تجدد ادبی ما (مثل هر کشور شرقی) دو عامل اثر داشت:

یکی تماس با مغرب‌زمین و دیگری تجدد حیات اجتماعی. ریشه و آغاز این دو عامل را باید از سال ۱۸۱۱ جستجو کرد. در آن سال بدنبال جنگ‌های ایران و روس شاهزاده عباس میرزا ولیعهد ایران عده‌ای دانشجو بلند فرستاد. دنباله جریان فهرست‌وار چنین است: در ۱۸۲۰ یکی از دانشجویان

بنام میرزا صالح شیرازی اولین کتاب راکه (تاریخ ناپلئون بناپارت) بود بفارسی ترجمه کرد .

در ۱۸۲۴ اولین مطبعه در ایران دائر شد .

در ۱۸۳۸ اولین روزنامه فارسی در ایران منتشر شد و از سال ۱۸۵۱ روزنامه‌های دیگری منتشر گردید .

در ۱۸۵۰ اولین مدرسه جدید که یک نوع اونیورسیتیه بود بنام دارالفنون در تهران افتتاح شد . در این مدرسه عده‌ای از افرادی که قبلاً در اروپا درس خوانده بودند و تعداد آنها به ۳۰ نفر رسیده بود و همچنین عده‌ای از معلمین خارجی درس میدادند .

این اقدامات هر قدر هم بظاهر ناچیز بود اما اثرش را کرد و افکار جدید در ایران رونق گرفت تا در سال ۱۹۰۶ مشروطیت در ایران اعلام شد .

حالا می‌پرسید این مقدمات در ادبیات چه تأثیری کرد و تجدد چگونه آغاز شد ؟

باید عرض کنم تجدد ابتدا در نثر فارسی شروع شد . علتش هم این است که اولاً تجدد در شعر مقدمات عمیق‌تری لازم دارد . ثانیاً شعر فارسی شعر مردم بود و زبان مردم بود و تصنع در آن کم بود . نثر فارسی به اصلاح بیشتری احتیاج داشت بهمین علت آثار تجدد ابتدا در نثر پیدا شد .

درباره نثر فارسی تا اینجا حرفی نزنم . بطور خلاصه عرض کنم که در ادبیات منثور فارسی دوسبک در گذشته معمول بوده است : اول سبک ساده و روان طبیعی که از نمونه‌های خوب آن رساله دستور دبیری است که آقای پرفسور عدنان ارزی جزو انتشارات (الهیات فاکولته سی) منتشر کرده‌اند .

در مقابل این سبک ساده یک سبک دیگری بنام سبک فنی هست که در آن صنعت و تکلف و بازی با الفاظ و صنایع بدیعی هست و یکی از نمونه‌های خوب آن سند بادنامه است که مرحوم پرفسور احمد آتش تحقیق و منتشر کرده‌اند .

در ۱۵۰ سال پیش که بعنوان آغاز تجدد درباره آن بحث میکنم همین سبک فنی در نثر فارسی معمول بود .

در آن سالها بهمان دوعلتی که گفتم یعنی آشنائی با ادبیات غربی و تحول حیات اجتماعی در نثر فارسی تجددی ظاهر شد . نخستین آثار این تجدد در سه زمینه بوجود آمد :

اول - نوشته‌های دولتی ، دوم - مطالب روزنامه‌ها و سوم ترجمه‌های ادبیات غربی .

در نوشته‌های دولتی ابتداء قائم مقام صدراعظم معروف وقت سبکی ساده و روان و نزدیک بزبان محاوره مردم را در نوشته‌های خود بکار برد و عبارت پردازی و مغلق نویسی را کنار گذاشت و در نثر فارسی شیوه‌ای بوجود آورد که امروز بنام خود مشهور است ، بعد از او امیر کبیر صدراعظم مشهور دیگر و امیر نظام گروسی این شیوه را ادامه دادند .

از طرف دیگر در مطالب روزنامه‌ها که برای خوانندگان عادی نوشته میشد طبعاً سادگی و روانی مورد نظر بود و اندک اندک بهمین روش بنوشته‌های همه اثر کرد .

سومین نمونه‌های سادگی ترجمه‌های کتب غربی بود که طبعاً سبک و شیوه بیان تازه‌ای را نشان میداد .

این عوامل جدید آرام آرام راه خود را ادامه میداد تا بسال ۱۹۰۶ انقلاب مشروطیت در ایران بوجود آمد و تجدد ادبی را در مسیر مشخصی انداخت .

با اعلان مشروطیت عواملی که در تجدد و تحول ادبی مؤثر است ناگهانی قوت گرفت .

افکار جدیدی بمیان آمد .

آزادی فکر و بیان این امکان را فراهم کرد که فکرهای جدیدی بنظم و نثر بیان شود .

مدارس جدید که مثل بوته‌ها و سبزه‌های بهاری با تابش آفتاب فروردین یکی بعد از دیگری سر از خاک در می‌آورد پدیدار شد .

مطبعه و روزنامه و مجله بتعداد کثیری شروع بانتشار کرد . مردم با سواد که روز بروز تعداد آنها بیشتر میشد با شوق و رغبت شروع بخواندن کتب و روزنامه کردند .

تأثیر این عوامل و مقدمات در نظم و نثر باختصار چنین بود : نثر فارسی بیشتر بطرف سادگی میل کرد ، روزنامه‌های فکاهی بزبان عامیانه خلق نوشته شد و مشهورترین آنها روزنامه فکاهی صوراسرافیل بود که مقالات آن تحت عنوان «چرند و پرند» (نوشته مرحوم دهخدا) عالی‌ترین نمونه تجدد ادبی شناخته شد و هنوز هم ارزش خود را حفظ کرده است .

رمانهائی از ادبیات اروپائی ترجمه شد و رمانهائی نیز بتقلید آنها بفارسی تحریر گردید و از مجموع آنها رمان نویسی جدید در ایران بوجود آمد .

انتقادات سیاسی و اجتماعی که قبلاً ملایم و در پرده بود با خشونت و شدت و بطور علنی رواج یافت و روح تازه‌ای بنوشته‌ها داد .

در شعر روزهای اول تجدد دونکته بروشنی بچشم میخورد : از نظر موضوع بیان احساسات و وطنی و افکار سیاسی ملی رونق و رواج گرفت . از نظر زبان و الفاظ شعر تجدد مهم این بود که اگر قبلاً شعر بزبان والای ادبی سروده میشد این بار از زبان عامیانه خلق هم کمک گرفتند مخصوصاً انتقادات اجتماعی و سیاسی بهمین زبان بنظم در آمد و مورد توجه خوانندگان بسیاری قرار گرفت . درهای تازه‌ای بروی ادبیات ایران باز شده بود . در ادبیات ایران تنوعی بوجود آمده بود اما در آن سالهای اول مشروطیت هیچ شاهکار ادبی بوجود نیامد ، زیرا اولاً مقدمات لازم فراهم نبود ، شاعر و نویسنده مایه لازم را نداشتند . ثانیاً

محیط امن و آرامی در کشور وجود نداشت که شاعر و نویسنده فرصت لازم را برای ایجاد آثار ادبی داشته باشند، بعلا ناشی از جنگ اول بین‌المللی و عواقب انقلاب مشروطیت و مسائل دیگر ایران در آتش بی‌نظمی و بی‌آرامی میسوخت.

در سال ۱۹۲۰ رضاشاه کبیر قیام کرد و ایران را از آن وضع نابسامان نجات داد. ایران در مسیری از تحولات فرهنگی و اجتماعی افتاد که بتواند آثار ادبی مهمی بوجود آورد.

در مرحله اول فرهنگ سرعت رو به توسعه نهاد و مدرسه‌ها باز شد و تعداد باسوادان که ابتدا در مقابل گروه انبوه بیسوادان ناچیز بود رو با افزایش نهاد.

از سال ۱۹۲۷ سالیانه صد دانشجو بخرج دولت برای تحویل رشته‌های مختلف بخارج فرستاده شدند.

در سال ۱۹۳۴ نخستین دانشگاه ایران در تهران تأسیس شد و اسنادان بزرگ ادبیات از گوشه و کنار در دانشکده ادبیات تهران جمع شدند و در همان سال فرهنگستان ایران برای هدایت جریان‌های ادبی تأسیس شد. هم‌زمان با این اقدامات از یک طرف مجلات و روزنامه‌های ادبی شروع با انتشار کرد و از طرف دیگر چاپ متون کهن نظم و نثر فارسی و ترجمه و نشر شاهکارهای ادبیات جهانی با تشویق دولت افزایش یافت.

در سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ مشکلات ناشی از جنگ جهانی دوم بفعالیت‌های فرهنگی ما لطمه زد. اما بعد از پایان جنگ و مخصوصاً در ۱۲ سال اخیر با حمایت شاهنشاه آریامهر بهمان نسبت که تحولات اجتماعی ما روز بروز سرعت پیش می‌رود ادبیات ما در راه تجدد اصلی سیر میکند.

امروز در هفت دانشگاه کشور ما در تهران - تبریز - اصفهان - شیراز - اهواز دانشکده‌های ادبیات هست و در آنها اصول کلاسیک ادبیات فارسی و شیوه‌های مختلف ادبیات جهانی تدریس میشود.

چاپ کتاب در ایران سرعت سرسام‌آوری افزایش می‌یابد. برای نمونه عرض میکنم که در پنجاه سال پیش از هر کتاب خود ۵۰۰ جلد چاپ میکردند و تا چندین سال در کتابفروشی‌ها موجود بود. امروز تیراژ بعضی کتابها به ۵۰ هزار تا صد هزار رسیده است.

در سال ۱۹۶۵ طبق آمار ۲۳۵۱ جلد کتاب جدید منتشر شده و این تنها کتبی است که کتابخانه ملی ایران جمع‌آوری کرده است.

دانشگاه تهران در بیست سال اخیر ۱۱۰۰ جلد کتاب منتشر کرده و این غیر از انتشارات سایر دانشگاهها و وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش فعلی) است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب که در سال ۱۹۵۴ با عطیه شاهنشاه آریامهر بنیاد شده تاکنون ۱۹۶ جلد کتاب از متون فارسی و ترجمه‌های خارجی در ۱۰ رشته مختلف منتشر کرده است.

از ۱۹۵۳ همه ساله مقارن با جشن نوروز (که آغاز سال ایرانی است) مؤلفین بهترین کتابها در رشته‌های مختلف بتشخیص هیئتی از داوران از شاهنشاه جایزه میگیرند و تاکنون ۹۴ مؤلف بابت ۹۶ کتاب جایزه گرفته‌اند.

در سپتامبر ۱۹۶۵ کتابخانه پهلوی بریاست عالی شاهنشاه در تهران تشکیل شد.

علاوه بر آنچه گفتیم و نشانه حمایت دولت از فرهنگ و مایه ترویج ادبیات است، تحول و وضع اجتماع نیز امکان تجدد در ادبیات را فراهم میکند.

امروز علاوه بر توسعه و کثرت مدارس در چهار سال اخیر سپاه دانش علم و معرفت را تا دورترین روستاها برده و بیسوادی را از بین میبرد و دانش را تعمیم میدهد.

کشف حجاب نیمی از مردم ایران را که در گذشته حساب جدائی داشتند در سر نوشت اجتماع شرکت کرده و علاوه بر تأثیری که این مسئله در موضوعات ادبی دارد امروز تعداد زیادی بانوان شاعر و نویسنده در ایران هستند که در یک کتاب مخصوص شرح حال آنها منتشر شده است و چندین مجله مخصوص زنان منتشر میشود.

بهبود وضع زندگی اکثریت مردم و کارگر و دهقان توأم با باسواد شدن آنان این نتیجه مهم علمی را دارد که اگر صد سال پیش آثار ادبی را فقط برای معدودی رجال دانشمند می‌نوشتند، امروز آثار ادبی برای میلیونها افراد مختلف مملکت نوشته میشود و از همه حیث باید مورد علاقه و رغبت آنان تهیه شود.

اکنون که عوامل تجدد را گفتیم نتیجه کار را بگویم: در نثر فارسی شیوه‌های جدیدی بوجود آمده، نمایشنامه‌ها، سناریوهای فیلم، روزنامه‌های فکاهی که امروز مورد علاقه و رغبت شدید مردم ایران است در ادبیات گذشته ایران سابقه نداشته است.

رمان‌نویسی جدید فارسی بشیوه مغرب‌زمین اینک در ادبیات فارسی جای مهمی دارد. در اینجا از سه نویسنده نام می‌برد:

اول محمدعلی جمال‌زاده پیشرو سبک نویسنده‌گی بسبک مغرب‌زمین است او در حکایات کوتاه خود معایب اجتماعی را تنقید می‌کند، زبانش زبان عامیانه خلق اما با رعایت اصول ادبی است. چندین اثر جمال‌زاده جزو انتشارات یونسکو بزبانهای اروپائی ترجمه شده است.

دوم محمد حجازی در رمانها و حکایات کوتاه خود مسائل مختلف اجتماعی را بزبان ساده ادبی بیان میکند در آثار او روح عرفان شرقی اما در قالب بیان اروپائی جلوه‌گر است. آثار حجازی پر خواننده‌ترین کتب فارسی است و در این ماه

بیست و دومین چاپ یکی از کتابهای او بنام آئینه انتشار یافت .
علی دشتی روزنامه‌نویس قدیمی رومانهای خود را بشیوه
(پسیکالیز) فروید می‌نویسد .

در اینجا از مرحوم یوسف اعتصامی هم باید نام ببرم که
در چهل سال پیش با ترجمه اشعاری از توفیق فکرت و حکایاتی
از خالد ضیاء ادبیات جدید ترکی را بایرانیان معرفی کرد .
البته رمانهای خالده ادیب دیوان اشعار یحیی کمال و عبدالحق
حامد و نامق کمال را مترجمین دیگری ترجمه کرده‌اند و مورد
توجه خاص ایرانیان قرار گرفته است .

فهرست اسامی محققین و علمائی که در ادبیات و تاریخ
ایران آثار مهمی بوجود آورده‌اند از این قرار است :

۱ - علی اکبر دهخدا - مؤلف امثال و حکم فارسی
و دائرةالمعارف لغت‌نامه . از این کتاب تاکنون ۱۱۰ فاسیکول
در ۱۴ هزار صفحه بزرگ سه ستونی چاپ شده و مجموع آن
سی هزار صفحه خواهد بود که تا سه سال دیگر چاپ آن بوسیله
دانشکده ادبیات تهران تمام میشود .

۲ - مرحوم محمد قزوینی - ناشر جهانگشا و مرزبان‌نامه
و یادداشتها .

۳ - عباس اقبال - تاریخ مغول .

۴ - ملک الشعرای بهار - سبک‌شناسی .

۵ - مشیرالدوله - تاریخ ایران باستان .

۶ - احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران و کتب

تاریخی دیگر .

۷ - دکتر قاسم غنی سفیر سابق ما در آنکارا - تاریخ

تصوف .

۸ - محمدعلی فروغی نخست‌وزیر مشهور و سفیر سابق

ما در آنکارا - کلیات آثار سعدی .

۹ - علی اصغر حکمت - ناشر تفسیر معروف کشف الاسرار

در ۱۰ جلد .

۱۰ - پورداود - مترجم اوستا و مؤلف کتب بسیاری

درباره پیش از اسلام .

۱۱ - سید حسن تقی‌زاده - مؤلف کتاب معروفی درباره

مانی و تقویمهای پیش از اسلام .

۱۲ - بدیع‌الزمان فروزانفر - ناشر دیوان کبیر مولانا

وفیه مافیه و معارف برهان محقق ترمذی و معارف اولاد و مؤلف

شرح حال مولانا .

شعر جدید فارسی

حالا رسیدیم با آخرین قسمت موضوع :

با مقدماتی که عرض کردم سعی کردم این مطلب را برسانم

که محیط شاعر امروزی عوض شده است پس باید ادبیات هم
عوض شود .

باین نکته هم که عامل اساسی در تجدید شعراست باید
توجه کرد :

مثلاً وقتی که خاقانی در قرن دوازدهم قصیده میگفت
خوانندگان شعر او کم بودند اما همه عالم بودند و علوم عصر
خود و فرهنگ اسلامی را خوب میدانستند و ریزه کاریهای
شاعر را درک میکردند و قدر و ارزش آن را میدانستند . اما
اکنون تعداد خواننده شعر بمیلیونها رسیده اما سطح معلومات
آنان مخصوصاً درباره علوم ادبی پایه معاصران خاقانی نیست .
پس شاعر امروز طبعاً ساده‌تر شعر میگوید .

درباره زندگی و معاش شاعر و روابط او و شعر او با خواننده
سه مرحله و سه شق بترتیب وجود داشته :

اول - در دوره‌های قدیم زندگی شاعر را ممدوح تأمین
میکرد ، شاعر در اعیاد و فتنها و غیره قصیده‌ای در مدح امیر
میگفت و امیر زندگی او را تأمین میکرد .

دوم - از انقلاب مشروطیت بعد شاعری و نویسندگی
از صورت شغل و ناندانی درآمد . شاعر و نویسنده شغلی داشت
و ضمناً شعر هم میگفت یا کتابی می‌نوشت .

سوم - الان با افزایش باسوادان اندک اندک این وضع
پیش آمده که بتوان از راه قلم نان خورد و زندگی کرد . در ایران
امروز نویسندگان بسیاری هستند که از راه فروش آثار خود
زندگی مرفهی دارند . اما هنوز شاعری باین پایه نرسیده
و نمیدانم روزی خواهد رسید یا نه ؟

موضوع تجدید ادبی در چهل سال اخیر در ایران مورد
بحثهای زیادی قرار گرفته است .

یک عده تندرو و بتقلید ادبیات غربی طرفدار شعر سپید
یا شعر آزاد (بیوزن و قافیه) بودند ، در مقابل عده‌ای معتقد
ب حفظ سبکهای ادبی کلاسیک بودند ، بعد از بحثهایی که سالیان
دراز جریان داشت امروز تقریباً راه روشن شده است ، مردم
و خوانندگان شعر قضاوت نهائی را کرده‌اند .

خلاصه اینکه شعر خوب و مورد قبول امروز این است که
شاعر با دید امروزی احساسات انسان امروز و ایرانی امروز را
بیان کند ولی وزن و قافیه برجای بماند . البته بعضی جوانها
هنوز قطعات بیوزن و قافیه‌ای بنام شعر آزاد در بعضی مجموعه‌ها
منتشر می‌کنند اما افکار عمومی آن را بصورت شعر اصیل جدی
تلقی نمی‌کند .

زبان شاعر امروز ساده و روان است - شعر خوب آن را
می‌شناسند که ادیبان به‌پسندند و لطف و اصالت شعری در آن
تشخیص دهند اما مردم عادی نیز آن را بفهمند و از آن لذت
ببرند .

چند نکته‌کننده کاری از موزه گلکته

باصحیح تخاری و هپسکواشکانی و ساسانی

ترجمه مسعود رجب‌نیا

«مقاله زیر از پروفسور گیرشمن در یادنامه‌ای که به مناسبت مرگ استاد هرتسفلد چاپ شده به سال ۱۹۵۲ درج گردیده است.»

چنین می‌نماید که نام نوشته شده در کنار این نقش از همین مرد بزرگ باشد. زیرا حالت چهره از آن او است و نیز جایگزین شدن g در تخاری به جای v سانسکریت و همچنین تغییر s به sh درست ما را به تفاوت Açvaghosha سانسکریت و Ashgagosa تخاری رهنمون می‌شود. در الفبای تخاری v بسیار کم به کار برده می‌شد و چه بسا که آن را با u و o اشتباه می‌کردند.

پس این تکه کنده کاری از سده دوم میلادی است و خط شناسی کهن نیز این تاریخ گذاری ما را تأیید می‌کند. از لحاظ هنری هم سبک چهره‌نگاری از روبرو خود نمودار شیوه رایج در دوران پارتها است که بازمانده‌ای است از سنت هنری یونانی - بودائی.

۲ - نیم تنه یک امیر از روبرو باریشی گرداگرد چهره که تا شقیقه‌ها کشیده شده و بروتی باریک و منحنی که لبان کوچکی را دربر گرفته است. لاله گوشها اندکی به سوی پیش برگشته و چشمها درشت و باز چنانکه بر بالای گردی عنیبه آنها گودی است که پنداری به دور دست دوخته شده است. دوطرفه گیسوی بلند تابدار بر شانه‌ها افتاده است. بر فراز سرافسری است آراسته به سنگهای گرانیه که در جلو نیم تاجی دارد که بر پیشانی تکیه زده و با بندهایی که از پشت شانه‌ها دیده می‌شود نگهداری شده است. یک گوی پرشپار که شیارهای آن در دو انتهای گوی به هم می‌رسند بر فراز افسر دیده می‌شود و از زیر این گوی دو بند همانند هلالی برآمده‌اند. امیر جامه‌ای آراسته به گل‌های برودری شده و سنگهای پربهارتن دارد و گردگردش

شادروان استاد هرتسفلد که بامر گش همه کسانی را که درباره گذشته ایران پژوهش می‌کنند داغدار کرد تصویر نه تکه کنده کاری را که به هنگام سفر هند در بیست و پنج سال پیش فراهم کرده بود در قاهره اندکی پیش از مرگ چون شنیده بود که رساله‌ای درباره کشف راز خط تخاری پرداخته‌ام به من هدیه کرد. این بررسی ناچیز را که در زمینه تصویرهایی است که آن استاد خود فراهم آورد به یاد او نوشته‌ام.

کنده کاری یا سجع تخاری

۱ - چهره جوانی که سبلی باریک و راست دارد و گیسوان تابداری در بالا و دوسوی پیشانی دارد و بر بالای آنها سه گل نیلوفر آبی نگاشته شده. گوشواره‌های آراسته به مرواریدهای درشت و یک گردن بند مروارید گوشها و چهره زیبا و پراندیشه صاحب آن را که چشمانی بادامی و لبانی باریک و بینی نازک دارد در میان گرفته است.

این نقش با حروف تخاری از چپ گیسوان آغاز می‌شود و برسوی دیگر سر می‌رود.

سجع ۱

OSHGOGOSO = ASHGAGOSA

این نام خاص همانندی شگفتی با نام Ačvaghosha دارد که نزد هندشناسان بسیار شناخته است. وی همزمان با کنیشکا پادشاه بزرگی که پایه گذار دودمان دوم کوشانیان است و در اواسط سده دوم میلادی بر کشوری از ترکستان روس تا کرانه‌های اقیانوس هند و ازهرات تا ترکستان چین که شامل پاره بزرگی از هندوستان نیز می‌شد فرمانروائی میکرد می‌زیسته است. این مرد از نام آورترین نویسندگان آن زمان به شمار است و دارای ذوق شاعری و هنر نوازندگی و پژوهش در اخلاقیات و فلسفه بوده و نمایشنامه می‌نوشته و داستانسرایی می‌کرده است. سیلوی لوی^۲ او را بامیلتون و گوته و کانت و ولتر همپایه میدانند.

۱ - هیچ اطلاعی از مواد این قطعات و نیز اندازه‌های آنها ندارم.

۲ - ر. ک.

Sylvain Lévi, *L'Inde et le monde*, 1928, p. 17

شکل ۲

شکل ۱

شکل ۳

شکل ۴

شکل ۴

شکل ۵

شکل ۵

شکل ۶

شکل ۶

شکل ۷

شکل ۷

شکل ۸

بود چندان نیاید و به زودی دشت باخترا خيونها از چنگش به درآوردند و چندسالی نگذشت که جانشينان اورا از قندهار نیز راندند.^۳

سکه های دوهرمزد امیران ساسانی و پادشاهان سرزمین کوشانیان که پس از نابودی دودمان سوم آن کشور زده شده نزد همگان شناخته است. هیچ کدام از این دو تن تاجی همانند آنچه در این نقش نگاشته شده بر سر ندارند و هیچ یک هم خويشتن را «خدا» نامیده اند و نیز املاي نام ایشان به تخاری هم از آنچه در سجع این نقش آمده است (شکل ۴) متفاوت است. گوی پرشپار در تمثالهای ساسانی جز در دوران شاپور دوم که تاجی بسیار همانند تاج این نقش بر سر می گذاشته است نیامده. گویند امیری که کیداره^۴ نام گرفت و نخست دستیار و متحد

دو رده مروارید صنف زده و گوشواره های مروارید در گوش دارد. حروف تخاری از سوی چپ سرآغاز می شود و به سوی راست می رود. سجع ۲

AUXRAMSTA BAGO = «هرمزدخدا»

تاج باگوی پرشپار و به ویژه شیوه رها ساختن بندها که زیر تاج نمودار باشد نشان می دهد که این هرمزد امیری است از دودمان کیداره که در میانه های سده چهارم میلادی بوده است. پس از آنکه شاپور دوم پادشاهی کوشانیان را برانداخت و بر بلخ امیران ساسانی همچون نایب السلطنه برگماشت، گروهی انبوه از بیابانگردان از ریشه و نژاد ایرانی که پیوسته از ترکستان چین در جنبش می آمدند بر سرزمینهای جنوب جیحون ریختند. اینان «کوشانیان خرد» یا «کوشانیان کهنتر» و خيونها بودند. کیداره که فرمانروای «کوشانیان کهنتر» بود بر شاپور دوم شاید با یاری خيونها تاخت و کامیابها یافت و با نام پادشاه کوشانیان شناخته شد. پادشاهی او که در شمال و جنوب هندوکش گسترده

۳ - ر . ک .

R. Ghirshman, *Les chionites - Heptalite*, 1948, pp. 69ss.

شاپور دوم بود و سپس دشمنش شد تاجی این چنین بر سر می گذاشته است .

از این امیردو گونه سکه یافته شده یکی نیم رخ که گویند از پیش از استقلال اوست و یکی از روبرو که گویند از پس از استقلال است . در سجع سکه های او کیداره به معنی «خدا» آمده است . میتوان پذیرفت که این نقش از آن یکی از جانشینان او است که از آنها سکه هایی با نام «پیرو و ورهران» که هردو آن نامهای فارسی دارند به یادگار مانده است . پس این نقش از سده چهارم میلادی باید باشد .

۳ - نقش اسبی است از سوی چپ . سجع آن با حروف تخاری از زیر سر شروع می شود و سه حرف نخست آن از راست به چپ یعنی برخلاف گردش عقربه ساعت آمده و از گوشی به آن سوی حروف از چپ به راست یعنی در جهت گردش عقربه ساعت و سرانجام بر فراز دم دو علامت از پهلوی ساسانی کنده شده است . (ر . ک . ش ۳)

سجع ۳

AUH/RAMDA = HORMICZD

H در پهلوی به صورت AU نشان داده می شود . سومین حرف این سجع (H) دارای هیئتی است که در سکه های تخاری پس از وزودوای^۷ سوم باز پسین فرمانروای کوشان از دودمان سوم که شاپورد دوم او را در ربع دوم سده چهارم برانداخت همانند ندارد . موضوع این نقش را باید از نقشهای معمول و رایج دوران ساسانی گرفت مانند شیرویل و شتر و بز کوهی و به ویژه اسب بالدار . همچنین از اینکه نقشی ساسانی را با نوشته ای تخاری درهم آمیخته اند نباید در شگفت شد . کاوشهایی که در بگرام^۸ شده است نشان می دهد که پس از پیروزی شاپور اول بر کوشان در اواسط سده سوم میلادی هنر ایرانی بار دیگر به کشوری که امروزه به نام افغانستان خوانده می شود راه یافت . پدیده های هنر ساسانی در هنگام فرمانروائی دودمان سوم کوشان روز افزون گشت . اندکی پس از به تخت رسیدن این دودمان بر اثر گسترش هنر ساسانی به سوی مشرق در آسیای میانه شیوه ای نو در هنر پدیدار شد که آن را «ایران بودایی» خوانده اند و این شیوه تا صدسال درخشان ماند و تا مرزهای چین پیش راند .

حروف تخاری در این نوشته بسیار نابرابر و گمراه کننده و ناروشن است . حرف Z را در این نام حذف کرده و دو علامت O در آغاز نام آمده است با O که پس از D آمده است با حروف ماقبل در آمیخته و به صورت 8 خوابیده در آمده است . از دو حرف پهلوی اول این نام گویا چنین بر می آید که نویسنده نخست می خواسته است این نام را با خط پهلوی بنماید و سپس به تخاری نوشته است . می توان چنین دانست که نگارنده از ایرانیانی بوده است که به خدمت کار فرمای کوشانی

در آمده بود . تاریخ این نقش برجسته به نظر من باید زمان چیرگی شاپورد دوم و میانه های سده چهارم باشد .

ذیلاً رسم الخط نام هورمزد را در سه خط گوناگون چنانکه از چند اثر کهن به ما رسیده است می آوریم . این بررسی از پنج نوشته مختلف تخاری است که از این نام به ما رسیده است . چنین می نماید که این چندگانگی نخست از لهجه های گوناگون پدیدار شده و دوم در به کار بردن حروف یونانی الاصل برای زبان تخاری که زبانی ایرانی به شمار است آزادیهایی روا داشته شده بود . ناگفته نگذارم که H و X به جای هم در نوشتن هورمزد می آمده اند . پس مبنای به کار بردن آنها شیوه تلفظ و لهجه است و آنچنانکه برخی گفته اند I نیست . ضمناً باید یادآور شد که Z و S و D و T با هم بسیار قابل اشتباهند .

سجع ۴

(الف) هورمزد پادشاه بزرگ کوشان از :

Herzfeld, Kushano - Sasanian Coins, 1930, Table I, 9 a - c.

(ب) هورمزد پادشاه بزرگ کوشان از همانجا 15 a - f
(ج) نقشی از شیر (؟) از سوی راست در موزه برلن از :
P. Horn und G. Steindorf, Sassanidische Siegelsteine, Berlin, 1891, p. VI

(د) نقش سجع ۲ .

(ه) « » ۳ .

(و) هورمزد از کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت از نقش رستم .
متن پهلوی اشکانی ستون یک سطر ۱۸ .
(ز) نقشی که از استاد دلبروک Delbrueck در کتاب
Avestische Textgeschichte, Halle شکل های ۳ . ۴ آمده
است . پس در خواندن آن باید تجدید نظر شود .

(ح) کعبه زردشت ، متن پهلوی ساسانی ستون ۱ سطر ۲۳
(ط) پهلوی آنچنانکه در کتابها آمده است .

نقشهایی با سجعهای اشکانی

۴ - چهره مردی از روبرو . روی این مرد بی مواست و گیسوان بلند پرتاب دارد که بروی شانه ها افتاده است . چون این نقش به ویرانی افتاده و گزند فراوان دیده آرایش گیسوان او ناپدید شده است . گردن بندی با مرواریدهای درشت و گوشوارهایی با همین گونه مرواریدها گوش و گردن

۴ - همانجا شکل 35,4

۵ - Piro

۶ - Varahrhan

۷ - Vasudva - همانجا ص ۶۳ .

۸ - R. Ghirshman, Bégram, 1946, pp. 70 et 181.

شهری است در ۶۰ کیلومتری شمال کابل در محل پیوستن دو رود غربند و پنجشیر (م . ۰)

اورا آراسته‌اند.

نوشته پهلوی اشکانی از راست آغاز و به چپ آن پایان می‌پذیرد. ر. ک. ش. ۴.

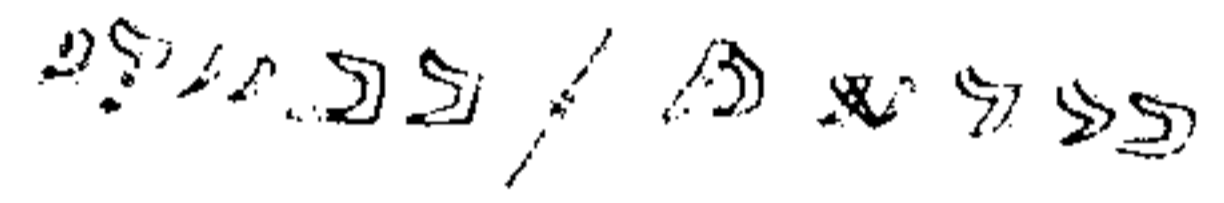
سجع ۵

BAGDAT/KBAD - Y (?)

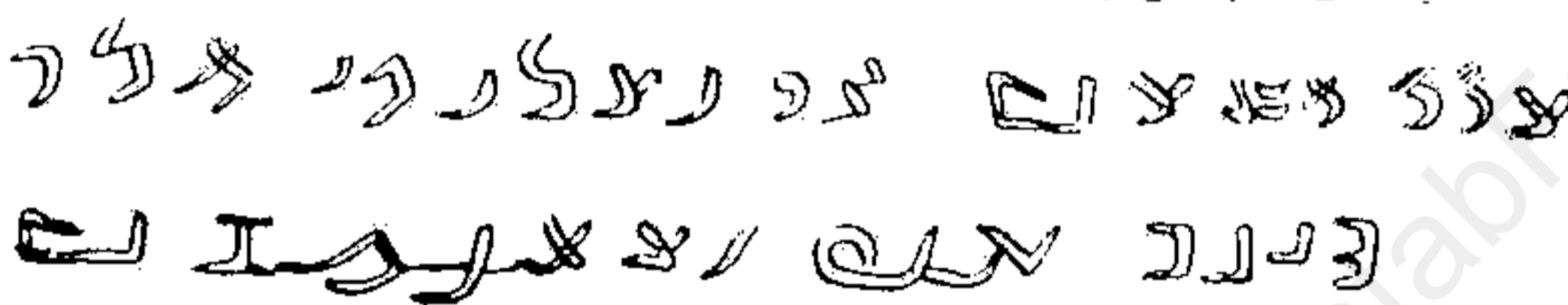
گیسوان بلند افشان بروی شانه‌ها و گردن بند و گوشواره‌ها نمودار مردی است بسیار گرانپایگاه مانند امیری یا عالی مقامی. این تکه چنانکه از نوشته‌اش برمی‌آید از پایان دوران اشکانی و آغاز ساسانی باید باشد. از يك Bagdat در کتیبه کعبه زردشت در میان پیرامونیان شاپور اول (کعبه زردشت متن ساسانی ستون ۱ سطر ۳۵) نام برده شده که Vardabadh با «رهبر آیینهای دینی» بوده است.^۹

۵ - چهره دوتن. در سوی چپ مردی میانه سال با چهره‌ای که سبلتهای پایینش افتاده و ریش نوك تیز و گردن بندی آن را آرایش می‌دهد و بالای زنخدان او بی‌مو است. بر سر کلاهی دارد که از زیر آن گیسوان بیرون آمده و پیشانی را سه گوش مانند نمایان می‌سازد. بر این کلاه در بالای گوش راست پرماندی نصب شده که بر فراز سرتاب می‌خورد و چندبار

شکل ۵



شکل ۶



می‌گردد و از محل برخاستن آن بندی به روی شانه افتاده است. برگردن او گردن بندی مروارید آویخته است. این مرد بر روی جامه ردایی پوشیده است که شانه‌هایش را می‌پوشاند و لبهای آن دالبرهای سه‌گوشی دارد که با مرواریدهای درشتی در رأس سه گوشها آراسته شده است.

در سوی راست زنی جوان است که يك سوم شانه او را شانه مرد پوشانیده است. بر سرتاجی با پنج شعاع دارد که از گل نیلوفر آبی ریشه گرفته‌اند و در سر هريك يك گلوله است. این تاج بر نیمتاجی گذاشته شده است که از بندی بر شانه چپ می‌افتد. گردن با گردن بندی از مروارید آراسته شده و جامه او نامشخص است.

نوشته‌ای دارد به پهلوی اشکانی بر بالای دوسر در دو سطر که از راست آغاز می‌شود.

(ر. ک. ش. ۵ الف)

سجع ۶

ارتمشاه کنار رنگ مرو

ARTMSHAH QUNARANKE - E MRV =

دینگ همسر (معنی کلمه آخر معلوم نشد)

DENK ZNE ZATNFRH (?) =

شگفتناکه نغز بازی روزگار نقشی از همین کسان را با همین سجع به موزه بریتانیا (تحت شماره ۱۱۹۹۹) افکنده است.^{۱۰} این نقش البته کاریک هنرمند دیگر است. همچنانکه نوشته آن نیز به خط دیگری است. (ر. ک. ش. ۵ ب) شیوه نگارش این نقش به گونه‌ای دیگر است و بر نقش نخستین برتری دارد و بسیار باریک و دقیق نگاشته شده است. بعضی اختلافات را باید در اینجا یادآور شویم. در این نقش چهره ارتمشاه سه چهارم نموده شده نه از روبرو. کاملاً آشکار است که موهای زیر لب تراشیده شده است. لبها کوچکتر و زیباتر نموده شده است. گوشها با گوشواره‌هایی آراسته به مرواریدهای درشت آراسته شده است و نکته برجسته آنکه هنرمند عنیبی دیده‌گان را با فرورفتگیهایی که درش ۲ شرح آن گذشت آراسته است. ریزه کاریهای ردایی که بر شانه دارد نشانی از زره می‌دهد که آنها را در برابر ضربه‌های شمشیر نگاه می‌دارد و گویا بعدها این نقش به سر شانه‌هایی از فلز گرانبها آراسته شده است و نمودار پایگاه بلند صاحب آن است در سوار نظام که ارتمشاه در آن پر آوازه بوده و پرماندی که بر کلاه دارد و مانند ش ۵ الف چندان تاب فراوان نخورده است نیز این امر را تأیید می‌کند.

دینگ نیز خوب پرداخته شده است. حالت چهره او چندان جدی نیست و در تاج و گیسوانش ریزه کاریهای بیشتری شده است. در گوشها گوشواره‌های مروارید در گردن بندی از مروارید دارد که زیر آن زنجیری از گردن بند آویخته است و در میان آن جعبه‌ای است گرد. دوسر بند نیمتاج او بر شانه چپ افتاده است و هنرمند به آنها تابی چنان داده است که همانندی آن با بندهای نقشهای دیگر ساسانیان کاملاً آشکار است.

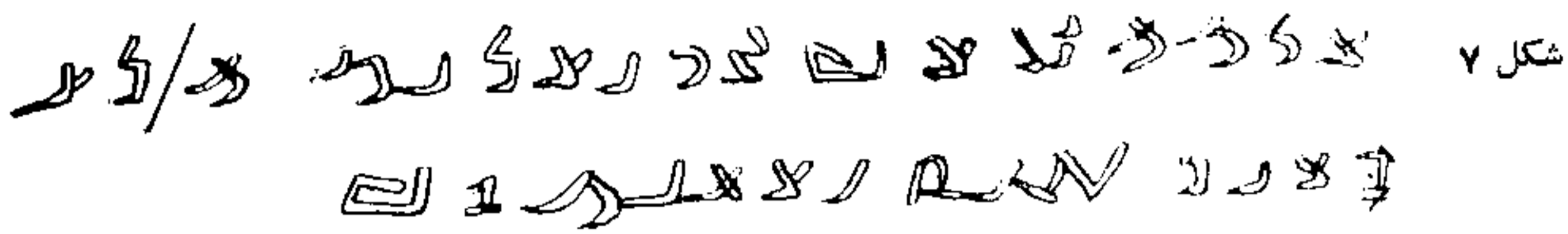
با آنکه هنرمند نگارگر این نقش از نظر هنری بر هنرمند شکل ۵ الف برتری داشته است در خط نویسی از او کمتر بوده

۹ - ر. ک.

A. Christensen, *L'Iran sous Les Sassanides*, p. 114, d'après E. Benveniste, *Revue des etudes armeniennes*, t. IX, p. 10.

A Survey of Persian Art, IV, p. 1.255/08. - ۱۰

از آقای John Walker کارمند موزه بریتانیا سپاسگزارم که عکس این نقش را به من دادند.

شکل ۷ 

است. آیا اومردی بیگانه بوده یا ایرانی بوده که با خط پهلوی خونکرده بود؟ درنوشتن نام دینک خطا کرده و آن را دانک نگاشته نخستین حرف این نام نیز خود نموداری است از تردید او و سه خط کج زاید در گوشه‌ها گذاشته‌است. در نام مرو باز پسین حرف در شکل ه الف آشکار است اما در ه ب به دشواری شناخته می‌شود.

سجع ۷

سجع پهلوی اشکانی نمیتواند نمودار تاریخ این نقش باشد. زیرا که حتی کتیبه‌های رسمی شاهی آغاز دوران ساسانی تا بهنگام نرسی متن اشکانی در کنار داشت. پهلوی اشکانی شاید در بخش‌های شرقی شاهنشاهی تا سالهای سال برجای ماند. بررسی هنری رهنمون بهتری است. در نقش کنده کاری کلکته ارتمشاه از روبرو نموده شده که شیوه خاص هنر اشکانی است و دینک را سه چهارم چهره نمایش داده‌همچنانکه در شکل ه ب موزه بریتانیا هر دو ایشان چنین نموده شده‌اند. این چنین شیوه‌ای در هنر ساسانی دوران شاپور اول رواج یافت و گویا از سوریه به ایران رسیده باشد. به راستی که در بررسی بیست و دو چهره‌ای که در کاخ بیشاپور یافتیم تنها دوتا نیم‌رخ نموده شده است و دیگران همه سه چهارم.

کلاه و جامه ارتمشاه در نقش‌های دیگر آشکار نیست اما عنوان او در یک متن پهلوی نخستین بار با نام کونارنگ آمده است و پرکوپ (در کتاب جنگ‌های ایران ج ۱ فصل ۶) از یک

Xanarān نامی می‌برد که برابر است با *Στρατηγός*.

و میکائیل سوری (در متن ترجمه Chabot ج ۲ ص ۶۸) از یک *qanaraq* یاد می‌کند. این پایگاهی بلند بود ارثی از آن خاندانهای بزرگ ساسانی که بامرزبان برابر بود کنارنگ در مشرق شاهنشاهی در کنار مرزها آنجا که همواره دستخوش تاخت و تاز بیابانگردان بوده می‌نشست. در زمان یزدگرد سوم از حاکم طوس با عنوان کنارنگ^{۱۱} نام برده‌اند. پایگاه کنارنگ گشنسپندان که به هنگام دادرسی قباد در کشتن این پادشاه از تخت فرو افتاده اصرار می‌ورزید و به کیفر این گستاخی چون قباد باز بر تخت شد به قتل آمد به خویشانش رسید و در خاندانش ماند.

چون قباد از دربار پادشاه هپتالیان که به آنجا پناهنده

شده بود با سپاهی از هپتالیان که در فرمانش گذاشته بودند به ایران آمد چنانکه پروکوپ گوید بر آن نهاد که نخستین کسی که فرمان او را گردن نهاد کنارنگ شود. می‌توان دریافت که در این آگهی به گشنسپندان فرمانروای سپاهیان مشرق در مرزهای هپتالیان که دشمن او نیز بود نظر داشته‌است. گشنسپندان از فرمان برداری سرباز زد و تن به کشتن داد و یکی از خویشانش به نام آنرگندان که بعدها به دست خسرو اول کشته شد و باز پایگاهش به پسرش و هرام^{۱۳} رسید برجای او نشست.

نمی‌توان ارتمشاه را از اردشیر و پسر اردشیر اول که نامش در کتیبه کعبه زردشت در کنار دوبرادرش که ایشان نیز مانند او اردشیر نام داشتند و یکی شاه کرمان و دیگری از آن سیستان بود (کعبه زردشت متن ساسانی ستون ۱ سطر ۲۸) باز شناخت. در این کتیبه از اردشیر مورد بحث ما با عنوان شاه مرو یاد شده‌است آیا این ارتمشاه یکی از فرزندان این شاه مرو بوده یا آنکه باز بسته یکی از هفت خاندان بزرگ بوده که نقش برجسته‌ای در دستگاه فئودالی ساسانیان بر عهده داشتند؟ اما پایگاه دینک به گونه‌ای دیگر است. زیرا که وی افسری پنج شاخه دارد همانند تاج بهرام اول پسر و جانشین دوم شاپور اول (۲۷۳-۲۷۵) ریشه این تاج همانا کلاه خدای میترا است چنانکه در نقش برجسته آنتیوکوس اول کومازن و اردشیر دوم در طاق بستان نموده شده است. همچنین باید یاد آور شد که در بلخ در جایگاه بزرگ مقدس گویا پیکره‌ای از آناهیتا یافته شده که تاجی پنج شاخه بر سر دارد. می‌توان این گونه کلاه را در نقش بعضی از فرستادگان پادشاهان یونانی باختر^{۱۴} و بریک استوانه مربوط به زمان هخامنشی^{۱۳} و نیز صفحه‌ای فلزی کنده کاری شده^{۱۴} باز شناخت. این مجسمه گوئی می‌خواهد توصیف اوستایی این خدارا نمودار سازد. تاج دینک نمودار زادن

۱۱ - ر. ک.

A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, p. 102, n3.

۱۲ - همانجا ص ۳۴۰ و حاشیه ۲ - ۱۲ - مرجعی که در شوش در دسترس داشتم اکنون فراموش شده.

۱۳ - ر. ک.

E. H. Minns, *Scythians and Greeks*, 1913, p. 411 fig. 298.

۱۴ - ر. ک.

F.W. von Bissig, *Ursprung und Weser der Persischen Kunst*, S.B.A.W., 1927, p. 11,4.

جانشین او بر اثر دشواریهایی که با روم در مغرب روی داد و نیز واکنش پادشاهان کوشانی دودمان سوم در مشرق مرز ایران به مرو آمد^{۲۰} بهرام دوم چنانکه میدانید سیستان را با پیکاری بس سخت توانست نگاهدارد. اما مرو جایگاهی بود که از نظر سپاهگیری پرارزش بود و آمد و شد بیابانگردان را که در جنوب دریای آرال پیوسته به سوی مشرق و دشت باختر و ایران می‌تاختند زیر چشم داشت. باید یادآور شد که مرو در هنگام مرگ اسکندر به دست بیابانگردان نابود شد و به غارت رفت و آنتیتوکوس اول آن را بساخت و استوار کرد.^{۲۱} چون مرو از لحاظ جغرافیائی واحدی بود که شاهنشاهی ایران را با آرامی از بیابان به آنسوی می‌پیوست می‌بایستی برای آن بوم و نگهداری آن فرماندهی گرانپایه که اندک استقلال داشت داشته باشد گماشته می‌شد.

از بزرگی این پایگاه به هنگام پادشاهی شاپور دوم که باردیگر کوشانیان را شکست داد و در بلخ کسی از شاهزادگان ساسانی را با لقب «کوشانشاه» برجای گذاشت کاسته شد ولی با بنیاد یافتن دولت هپتالیان مرزهای مشرق اهمیت یافت و مرو نیز عظمت گذشته را از نو باز گرفت^{۲۲}. پایگاه کنارنگ نیز باید اهمیتی یافته باشد و دارنده آن هم در این شهر که مرکز نیشابور بود جایگاه ساخت.

پس می‌توان چنین انگاشت که پایگاه کنارنگ را پس از مرگ شاپور اول (در ۲۷۱ م.) پایه نهادند و ارتش شاه یکی از نخستین کسانی است که چنین عنوانی یافت. اینک که گفتیم

پرتو یا اشعه از گلهای نیلوفر آبی است که به گویهای خرد پایان می‌یابد. گویهای همانندی نیز که شمار آنها سه است بر کلاه خدای میترا که همان میترای سکاها باشد در نقش برجسته نیکولو^{۱۵} آمده است. ترکیب تاج دینگ ریشه‌ای ساسانی دارد با افزایش عناصری که از آن ایران شرقی بوده است.

نام دینگ ساسانی است و برای زنان خاندان شاهی فراوان به کار می‌رفته است. مادر پاک دینگ نام داشته است (کعبه زردشت متن ساسانی ستون ۱ سطر ۲۸ - ۲۹ و متن اشکانی ستون ۱ سطر ۲۳). در کتیبه کعبه زردشت از دینگ دیگری یاد شده با عنوان «شهبانو» که پیش از بهرام یعنی بهرام اول آئیده که به هنگام پادشاهی پدر فرمانروای گیلان بود (کعبه زردشت متن ساسانی ستون ۱ سطر ۲۵ و متن اشکانی ستون ۱ سطر ۲۰) دینگ دیگری هم شهبانوی مزن^{۱۶} بود (کعبه زردشت متن ساسانی ستون ۱ سطر ۳۰). هرتسفلد نقشی از دینگ زن یزدگرد و مادر پیروز چاپ کرده است با عنوان bambishnan bambishn یعنی «بانوی بانوان»^{۱۷} پس می‌توان این نقش را از آن یکی از شاهزادگان ساسانی گرفت که شاید با بهرام اول نزدیک بوده. وی لقب شهبانو ندارد ولی گویا پروانه تاج گذاشتن داشته است.

نام ارتشاه در میان شخصیت‌های فراوانی که در کعبه زردشت یاد شده نیامده است. همچنین در آنجا از پایگاه کنارنگ یاد نشده. جایگاهی که به کنارنگ اختصاص می‌یافت معمولاً نیشابور بود^{۱۸} اما این شهر به دست شاپور دوم بنیان گرفت^{۱۹} و تا نیمه دوم سده چهارم نمی‌توانست جای چنین بزرگی باشد. چه زمان این پایگاه که سر رشته کار فرماندهی سپاهی و امور کشوری را در هم آمیخته بود پدید آمد و از چه روی مرو را برای جایگاه کنارنگ برگزیده‌اند؟

اردشیر اول چون بر مرو دست یافت پادشاه کوشانیان دست وزودوای اول را که باز پسین شاهزاده از پشت کنیشکا بود کوتاه کرد و پسرش اردشیر را با عنوان «شاه» بر تخت مرو نشاند. کشور گشایی بنیادگذار دودمان ساسانی بر همین جا پایان پذیرفت. پس از آنکه شاپور اول پسر و جانشین اردشیر دست به کاربرد و سرزمین کوشانیان را در نوردید و چنانکه از کتیبه کعبه زردشت برمی‌آید تاسغد و پیشاور و مرو و ترکستان روس تاخت. این پیشروی پهناور در سوی مشرق جز در زمان شاپور اول در دست ایرانیان نیاید و به هنگام پادشاهی نخستین

۱۵ - ر. ک.

R. Ghirshman, *Les chionites - Hephthalites*, pp. 55 - 58 et pl. VII.

۱۶ - Meséne

۱۷ - Paikuli, p. 75

۱۸ - ر. ک.

R. Ghirshman, *Bégram*, pp. 160 - 161; *Les Chionites - Hephthalites*, p. 70.

۱۹ - ر. ک. R. Ghirshman, *Bégram*, p. 171.

۲۰ - ر. ک. R. Ghirshman, *Bégram*, p. 171

۲۱ - ر. ک. Strabon, II, p. 516; Plin, n.h. 6,47.

۲۲ - ر. ک.

R. Ghirshman, *Les Chionites - Hephthalites*, p. 66ss.

که کنده کاریهای دوران ساسانی با این شیوه نگارندگی بسیار اندک است .

۷ - (زنی؟) ایستاده و از سوی راست نموده شده و دست راست به کمر زده و دست چپ را باز کرده و تالاب بالا برده گویی نیایش می کند . سجع عمودی نگاشته شده است .

سجع ۹

این موضوع در میان نقشهای ساسانی رایج نیست و به این تکه کنده کاری شاید بعدها چیزی افزوده یا کاسته باشند . اما درباره سجع آن باید گفت که نخستین واژه عبارت *apastan O yazdan* است که در نقشهای ساسانی فراوان نگاشته شده و برای خواندن مؤمنان زرتشتی است به توکل و توسل به خدا .

۸ - گاوی است که بانقش برجسته نموده شده از سوی راست و گوساله ای را شیر می دهد . سجع در بالا نگاشته شده .

سجع ۱۰

ADURPTAN

برای خواندن این سجع از هر تسفند پیروی و آن را «آذربایجان» یا «از خاندان آذربایجان» ترجمه می کنیم . نگارگریک موضوع بسیار کهن هنر شرق را برگزیده است که هزار سال تکرار شده . باید در نظر داشت که گله های گاو هنوز هم سرچشمه های ثروت استان آذربایجان است . در آنجا این چارپا برای کشیدن گاری با چرخهای بزرگ چوبی توپرسنگین به کار می رود .

۹ - چهره مرد جوانی است از سوی راست با سبلتهای بلند که اندکی خمیدگی دارد و موهای تابدار در تارک سر . گردن بند مروارید در گردن و یک مروارید سنگین به گوش دارد . سجع آن که در تصویر آشکار نیست گویی نام خاص باشد با شش حرف .

۲۳ - ر . ک .

A. Roes, *Greek Geometric Arts* 1932, pp. 48ss.; *Idem, Rev. Arch.*, 1934, II, pp. 135ss.; *Idem, Journ. Hell. Stud.* 55 (1935), pp. 232ss.; A. Alföldi, *Jahrbuch des Schweiz, Ges. für Urgesch.* 40 (1949/1950) pp. 22ss.

۲۴ -

J. Hackin, *Recherches archeologique à Bégram*, M.D.A.F.A. IX, (1939), pp. 89ss.

دینگ تاجی داشت که او را به بهرام اول پیوند می داد بی مناسبت نیست یاد آور شویم که باز پسین جانشین این پادشاه بهرام سوم به دست عمویش در ۲۹۳ م . از تخت به زیر آورده شد و تخت ساسانی در این هنگام به شاخه کوچکتر آن دودمان منتقل گشت . همه این مطالب ما را رهنمون می شود که تاریخ هردو نقش کلکته و لندن را پایان سده سوم میلادی بگیریم .

این مطلب گفتنی است که این بررسی ما از پنج نقش بالا که از همه بخشهای ایران شرقی از سده دوم تا سده چهارم میلادی به عمل آمد به نتیجه ای می رسد که با آنچه تا کنون از هنر این بخشها شناخته شده بود سازگار است . نخست سنت هنر پارتی دیده می شود که نزدیک است به هنر یونانی بودائی و به ویژه گرایش به نگاشتن چهره از روبرو . سپس از سده سوم نفوذ هنر ساسانی به این سرزمین آغاز می شود که نخست با شیوه های گذشته همزیستی داشت و آنگاه همه این شیوه ها را بر افکند .

از آنجا که هزارها از این تکه نقشهای ساسانی همه موزه های جهان را انباشته است ، چندان اعتمادی به اصالت آنها نیست . می توان گفت که آنچه از این گونه کنده کاریهای که از کهن ترین زمانها تا پایان روزگار هخامنشیان پیدا شده از آنچه بازیسته به اشکانیان و ساسانیان است شناخته تر و آشکارتر است .

نقش کنده کاری شده با سجع پهلوی ساسانی

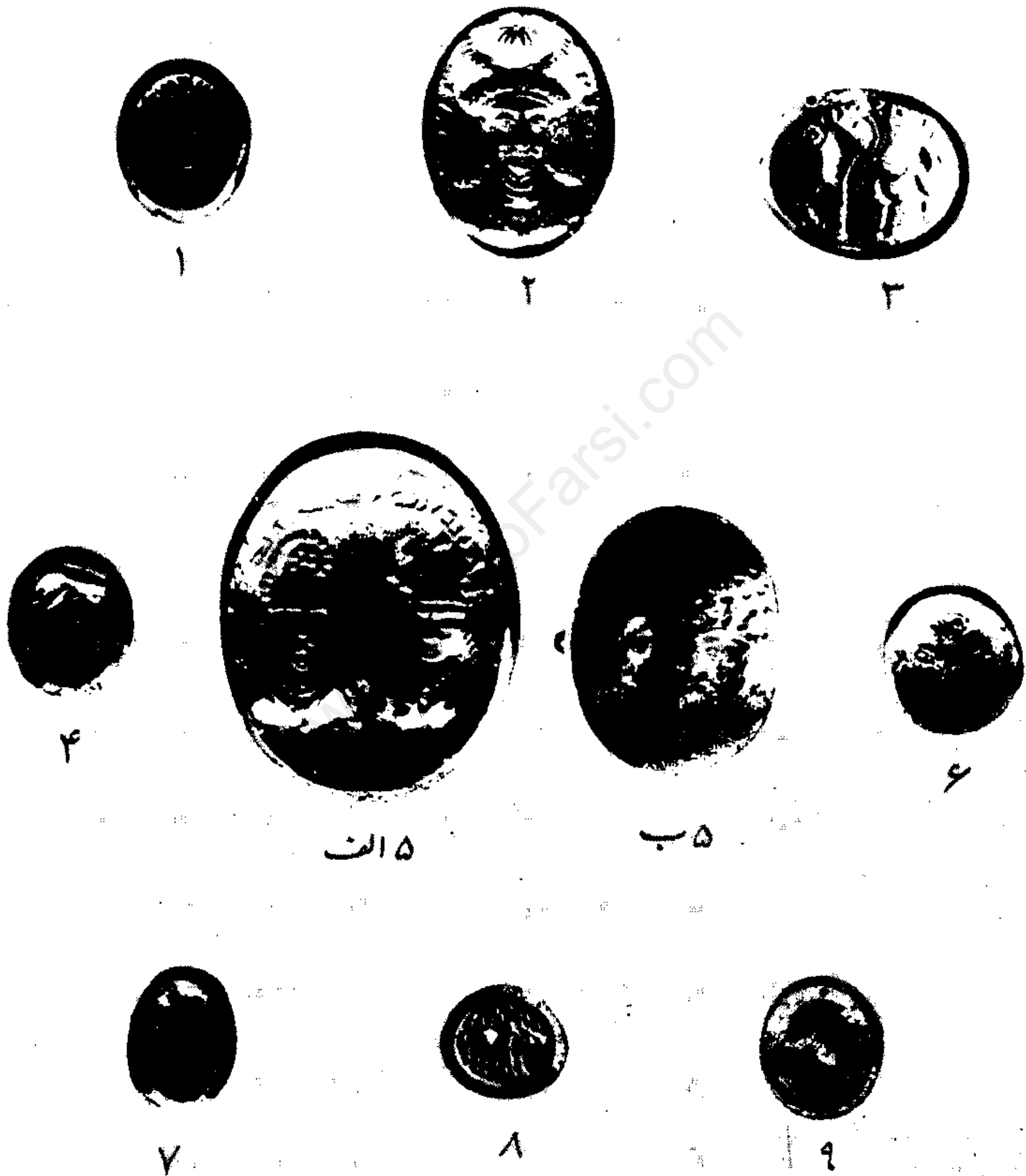
۶ - چهره زنی است از سوی راست با گوشواره های بلند که آویزه های گرد دارد و گردن بند با مهره های گوناگون که در آن کشیده شده است . در کلاه وی چهره کسی است نیم رخ از سوی چپ با موهای شانه شده و همچنین صورت جانوری است (گرگ؟) از سوی چپ .

سجع به پهلوی ساسانی است که در تصویر نیکو نمودار نشده و از پایین به سوی راست می رود . ش ۶

سجع ۸

«مزدبگ ... شاپور» SHPHRE . . . MZDE BGE

واژه ای که ناخوانا مانده است شاید نمودار شغل مزدبگ بوده است . بر حسب آخرین پژوهشها این درهم آمیختن آدمی و جانوران ریشه ایرانی دارد و یونانیان بعدها از ایشان گرفتند^{۲۳} از آنچه در روسیه جنوبی یافته شده چنین بر می آید که این سبک در میان سکاها رواج داشته و در مفرغهای لرستان در اور و بعضی از نقشهای دوران هخامنشی (سده چهارم پیش از میلاد) همانند آن دیده شده است . هکین در بگرام افغانستان این شیوه را در نقشهای کنده شده بر روی عاج در سده دوم و سوم پیش از میلاد دیده است .^{۲۴} چنین می نماید که از شرق ایران این سبک به هند راه یافته است . سرانجام باید گفت



مهرهای کنده کاری شده و نقش برجسته مرز و کلکنه - فقط مهر ۵ ب متعلق به موزه بریتانیا است.

فردوس

مهندس محمدتقی پیرنیا

حدیث سرو و گل

درزاد گاه آریان نه سرما بود نه گرما نه دروغ و نه دروند ، دی و آذرو بهمن و فروردین
همد جا گل بود و سبزه بود و بهار و شکوفه بود .

اهریمن بدکش دیوان خشم و خشکی را برانگیخت تا چشمه‌ها را بخوشانند و بوته‌ها را
بدروند . باد سرد وزیدن گرفت و خانمان آریان را تباہ کرد . مرد ، آری ، زن و فرزند را
بگردونه نشاند و خود براسب نشست و بسوی هفت بهشت رهسپار شد ، هر جا دشتی بردامنه کوهی
سرفراز (کهستیغش برتر از پرش سیمرغ مینمود) یافت برای سامان تازه خود برگزید . خانه
کوشیان و بومیان دیگر را پسندید و از روی گرتنه آن کوشکھائی برای خود آراست ولی داشتن
یک کلبه سنگی خشک در دشت فراخ او را خرسند نمیکرد میخواست چنانکه درزاد گاه خود در میان
انبوه درختان زیر سایه بید و نارون می‌غنود و سرو بلند بالا را مینگریست پیرامون خانه تازه خود
نیز باغی بگیرد و دل زیبا پسند خود را خشنود کند .

زمستان را در کلبه مینشست و از وزن آن ستیغ پر برف کوه را که گوئی زفتی از کافور بر آن
افکنده بودند مینگریست و نیرنگ میریخت تا چگونه برای آراستن کوی خود این توده انبوه
برف را بکار بگیرد زمستان گذشت و بهار آمد آفتاب فروردین برف‌ها را گداخت و آبها چون
ازدهائی دمان در جویها خزید و بسوی دشت سرازیر شد .

مرد آری برخاست و آستین‌ها را بالا زد دل زمین را شکافت و در آن کاریزها و قنات‌ها
کرد و از سر چشمه آنها جویها بست و بدرخانه خود راند پیرامون دز (دیس) را گلستان کرد
کنار جویها سرو و نارون نشاند و پیروندها و کرت‌ها را با بوته‌های گل و اسیر غم بیاراست میهن
تازه را چون زاد گاه نخستین کرد و دلشاد شد در سایه بید آرامید و گل افشاند و می‌درساغر ریخت .
بدینگونه پردیس مرد آری چنان نغز و زیبا شد که چشم مردم زیبا پسند جهان را نگران
خود ساخت و پروردگار جهان آنرا (جای مردم پرهیز کار) کرد .

زیبا پسندی و نغز اندیشی مردم آری بدانجا کشید که پیامبرش سروی از بهشت بارمغان
آورد و بر در کاشمر بکشت . شاهنشاهش پرداختن پردیسی درپارسد پایتخت و کاخ پادشاهی را
از کارهای نیک خود خواند و سراینده‌اش کنار جوی و پای بید بزمها گسترد و بشادی روی یار
سرو بالا و گلرخ و نازبستان خود باده ارغوانی نوشید و اثره پردیس که در همه زبانهای زنده
و کهنه دنیا بصورت فرادس - فردوس - پارادی - پارادیز بمعنای بهشت گرفته شده در اوستا
بصورت پائیری دژ و در فارسی باستان پردیس و در پهلوی پردیس و در فارسی کنونی معرب آن
فردوس بکار رفته و نفوذ عمیق آن در زبانها بعلت زیبایی افسانه‌ای باغهای ایرانی بوده است
که شاهنشاهان ایران از دیر زمان پیرامون کاخهای خود احداث میکردند و فرمانداران

و کارگزاران خود را و ادار میساخته اند که در سراسر شاهنشاهی پهناور ایران مانند این باغها را بسازند . یهودیان الفاتین و فلسطین و بابل که از نزدیک پردیسه‌های زیبای ایرانی را دیده بودند آنها را غایت مطلوب و همانند بهشت موعود دانستند و نام آنها بصورت فرادس در زبان خود پذیرفتند بدینگونه پردیس بتورات راه یافت و از این راه بدینهای توحیدی دیگر سرایت کرد و چنان شد که امروز مردم جهان باغ ایرانی را بهشت و بهشت را جایی بمانند پردیس میدانند .

باغهای ایرانی همیشه شهرت جهانی داشته و بیشتر جهانگردان و تاریخ‌نویسان باتحسین و شگفتی از آنها یاد کرده‌اند ولی متأسفانه امروز جز چند نمونه که آنهم در شرف تباهی و تجزیه است و در سرتاسر خاک ایران پردیسی بمفهوم واقعی خود نمیتوان دید در همین تهران تا نیم قرن پیش باغهای متعددی وجود داشته و آباد بوده که فعلاً نام آنها بر روی کویها مانده است مانند باغ لاله زار - سپهسالار - امیریه - منیریه - ایلچی - نازخاتون - امجدیه شاه‌آباد - والی و بسیاری دیگر که همه تجزیه و افزاشده و بصورت قفس‌های کبریتی درآمده است اکنون که بفرمان شاهنشاه آریامهر سازمانهای متعددی از قبیل فرهنگ و هنر - سازمان ملی حفاظت آثار باستانی - وزارت آبادانی و مسکن ، وزارت کشاورزی و سازمان‌های دیگر مأمور بازپیرائی و پیرایش میهن گرامی شده‌اند بسیار بجاست که احیاء باغها و پردیسه‌های بازمانده را که بسیار نادر است مورد عنایت و مراقبت قرار دهند . خوشبختانه هنوز باغهای زیبائی در حاشیه کویر و فارس و آذربایجان و خراسان دائر است که با اندک توجهی آباد میشود مانند باغهای چهارگانه شیراز - باغ شاهزاده کرمان - باغ دولت‌آباد یزد - باغ خان‌تفت - باغ فین کاشان - باغ شاه‌گلی تبریز - باغ محتشم کاشان - باغ نازخاتون تهران و باغهای دیگری که باید توسط شهرداریها کشف و معرفی شوند .

یک نکته را باید یادآوری کرد که عمران و آبادی مستلزم دخل و تصرف و بعضی اوقات امحاء آثار کهن است وقتی مردم قدرت آنها پیدا کردند که برای خود در شهر زادگاه یا آنجا که مقیم هستند هر یک خانه‌ای یا مستغلی بسازند طبعاً از اراضی زائد اینگونه آثار (که البته بنظر مردم عادی زائد است) برای احداث بناهای جدید استفاده میکنند باغهای بزرگ افزای میشود و بصورت مجموعه‌ای از قفس‌های خشک و تنگ و بیروح درمی‌آید که گاهی تنفس در آنها دشوار میشود و ناچار کلیه شهرها و آبادیها چون مریضی مسلول از داشتن ریه سالم محروم میمانند .

ضمناً طبع ایرانی با زندگی در خانه‌های پیوسته و چنداشکوبه که پیرامون خود فضای نسبتاً وسیعی داشته باشد سازگار نیست و اغلب خانه و حیاط مستقل را ترجیح میدهند و در نتیجه اگر امروز در فکر باغ و باغسازی نباشیم فردا حتی از داشتن فضاهای باز و سبزی که در کشورهای دیگر جهان وجود دارد نیز محروم خواهیم بود و برای گلگشت و تماشای باغ و بوستان باید بسراغ لغتنامه‌ها و تاریخ‌ها برویم و بگوئیم روزگاری در کشوری زندگی میکردیم که نامش کشور گل و بلبل بوده است .

۱ - کلمه پارک نیز مانند پردیس از دو جزء (پائیری) و (که) تشکیل شده و جزء اول آن همان پیرامون است و جزء دوم پسوندی است بمعنای خانه و در کلمات تکبید (خانه بلند) و کته (مخزن) و در نام اغلب آبادیها مانند نکا - الیکا - اراک - بنادک و بصورت (ق) در نوق - بافق - بق - آمده است کیه در گویش نائینی بمعنای خانه است و در مراغی هم بصورت کا بکار میرود .

تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران

(۱۳)

رکن‌الدین همایونفرخ

۱۳۷ - کتابخانه مدرسه سلطانمحمد سلجوقی در اصفهان : سلجوقیان در ری و اصفهان بناهای بسیار ساختند و در ترویج علم و دانش در آغاز سلطنتشان مساعی وافیه و کافی بکار بردند. ثمره کوشش و مجاهدت و بذل توجه و عنایت آنان اوج فرهنگ و هنر در دوران فرمانروائی ایشان بود. سلطانمحمد سلجوقی در اصفهان مدرسه‌ای عظیم ساخت و برای آن کتابخانه‌ای بزرگ فراهم آورد و این مدرسه سالیان دراز بصورت دانشگاهی اسلامی در تربیت و پرورش دانشمندان و طالب‌علمان نقش برجسته و بزرگ ایفا کرده است.

حمّد مستوفی در تاریخ‌گزیده مینویسد : « سلطانمحمد بغزای هندوستان رفت و جنگی سخت کرد و از بیت‌خانه هندوستان بتی که مهتر بتان بود. « سنگین » بوزن قریب ده هزار من بیرون آورد هندوان از او برابر مروارید عسری میخریدند و فروخت و گفت مردم باز گویند که « آزر بت تراش و محمد بت فروش !! » آن بت را باصفهان آورد و جهت خواری در آستانه مدرسه‌ای که خوابگاه سلطان است انداخت و امروز همچنان هست » درگذشت سلطانمحمد را رابع‌عشرین ذی‌الحجه سنه احدی عشر و خمسمایه نوشته‌اند ۵۱۱ ه. ق.

هم امروز نیز خوشبختانه قسمتی از بنای این مدرسه و مناره‌ای که در کنار آن بوده پا برجاست و بناپوشته تاریخ‌گزیده گور سلطانمحمد سلجوقی نیز آنجاست. این بنا در مقابل در ورودی صحن هارون ولایت و متصل به مسجد علی قرار دارد. در ضلع شمالی آن فعلاً مدرسه کوچکی است که ساختمان آن از نظر سبک معماری کاملاً به آثار دوران سلجوقی مانند است و باید گفت باقیمانده قسمتی از مدرسه سلطانمحمد سلجوقی است.

باکمال تأسف این بنای تاریخی در حال انهدام و ویرانی است، مدرسه مذکور دو طبقه دارد و دورادور آنرا ایوانهای کوچکی فرا گرفته که در پشت آن حجراتی برای طالبان علم ساخته بوده‌اند. در جنوب غربی مدرسه مناره مسجد علی قرار دارد که آنرا هم باشتباه بنام سلطان سنجر میخوانند !!

در این مکان و این بنا روزگاران دراز مدرسه‌ای بزرگ و کتابخانه‌ای عظیم قرار داشت که کعبه آمال دانش‌پژوهان و طالب‌علمان ایران و جهان بوده است.

۱ - منظور تا زمان تألیف تاریخ‌گزیده.

۱۳۸ - کتابخانه مدرسه ملکشاهی در اصفهان: بطوریکه در کتاب تجارب السلف آمده است^۲ جسد ملکشاه را پس از آنکه سال ۴۸۵ ه. درگذشت نخست در شونیز بعاریت و امانت گذاشتند و پس از چندی محمود پسرش کالبد او را باصفهان آورد و باشکوهی تمام در مدرسه‌ای که ملکشاه بانیش بود بخاک سپرد.

مدرسه ملکشاهی در محله «کران» واقع بوده و این همان مکانی است که امروز آرامگاه خواجه نظام‌الملک و دیگر شاهزادگان و پادشاهان سلجوقی در آن قرار دارد و بنام دارالبطیخ معروف است.

متأسفانه این مدرسه عالی و بزرگ بمرور دهور دستخوش تجاوز و تصاحب قرار گرفته و در حال حاضر تنها صحنی که آرامگاه ملکشاه - خواجه نظام‌الملک و فرزندانش در آن است باقی مانده. مجمل‌التواریخ و القصص نیز که سال ۵۲۰ ه. تألیف یافته است باین موضوع اشارتی دارد و در ذکر مقابر آل سلجوق مینویسد که «ملکشاه باصفهان بمدرسه‌ای که ساخته است»^۳ و این خود سندی است معتبر از اینکه آرامگاه کنونی خواجه نظام‌الملک و ملکشاه سلجوقی قسمتی از مدرسه‌ای است که معروف و مشهور بمدرسه ملکشاهی بوده است. حمّد مستوفی نیز در تاریخ گزیده مدفن ملکشاه را در محله کران اصفهان ثبت کرده است.

مدرسه ملکشاهی یکی از مدارس نام‌آور ایران در قرون پنجم و ششم و هفتم بود و طلاب آن ممتاز و از تحصیل در آن سرافراز بودند. کتابخانه مدرسه ملکشاهی نیز از کتابخانه‌های قابل توجه قرن ششم بوده که مرجع مراجعه دانش‌پژوهان و فقهای اسلامی بوده است.

۱۳۹ - کتابخانه مدرسه خواجه نظام‌الملک در اصفهان (نظامیه اصفهان): در ترجمه تاریخ محاسن اصفهان تألیف مافروخی که سال ۷۲۹ و سیله حسین بن محمد بن ابی‌الرضا علوی انجام گرفته و شخص اخیر الذکر نیز خود ذیلی بر آن نوشته است. در معرفی این مدرسه چنین مینویسد: «مدرسه خواجه نظام‌الملک در محله در دشت و نزدیک جامع بزرگ قرار داشته» و در توصیف آن اضافه میکند که «این مدرسه در محله در دشت در نزدیک جامع بزرگ بر محلّیت در دشت بروضعی و اصلی هر چه خوبتر و هیأتی و شکلی هر چه مرغوب‌تر در غایت رفعت از جهت صنعت و عمل و نهایت رتبت و منزلت و بر در آن مناری چون ستون قبه با آسمان کشیده و دراز و با عبوق و فرقدان هم‌نشین و همراز عجیب شکل، بر سه پایه آن صعود و عروج نمایند تا بر کنگره و قفسه نرسند خود را بیکدیگر ننمایند. خرج بی‌پایان و بی‌حد بر آن صرف و ضیاع بی‌شمار و بی‌عدد بر آن وقف، چنانکه هر سال مبلغ ده هزار دینار محصول و مستغلات و موقوفات آن بوده! و اکنون بکلی مستأکله بوده!!»^۴

متأسفانه امروز اثری از این مدرسه نیست زیرا هم‌چنانکه ابی‌الرضا علوی متذکر است در قرون ماضی موقوفات بی‌شمار آنرا ر بوده‌اند و برای محو آثار جرم بانهدام بنای مدرسه دست یازیده‌اند!

آنچه مسلم است این بنای باشکوه تا اواخر قرن هشتم زمان ترجمه محاسن اصفهان وجود داشته است بطوریکه در شرح و بیان تاریخ کتابخانه‌های مدرسه‌های نظامیه بغداد و هرات گذشت، مدرسه‌هایی که خواجه نظام‌الملک ساخته بود همه دارای کتابخانه‌های بزرگ و غنی بودند و برای تأیید این نظر کافی است متذکر شویم که: ابوزکریا یحیی بن علی معروف به خطیب تبریزی که در سال ۴۲۱ متولد شده و در سال ۵۰۲ در تبریز درگذشته است مدت‌ها ریاست کتابخانه نظامیه بغداد بعهد او محول بوده است^۵. خطیب تبریزی از دانشمندان عالی‌قدر ایران است و آثار او

۲ - تألیف هندوشاه چاپ تهران ص ۲۸۲.

۳ - ص ۴۶۵.

۴ - ترجمه محاسن اصفهانی ص ۱۴۲.

۵ - انساب سمعانی.

در ادبیات عرب مقامی شامخ دارد. خوشبختانه از آثار این دانشمند شهیر مانند: شرح حماسه - دمیتة القصر - شذرات الذهب نسخه‌هایی بخط مصنف و مؤلف عالیقدر آن در دست است.

۱۴۰ - کتابخانه مدرسه طغرلیه در همدان: بطوریکه راوندی در راحة الصدور و ظهیری در سلجوقنامه متذکرند سلجوقیان و خاندان عربشاه، در همدان مدارس و مساجد عالی ساختند و بخصوص طغرل و فخرالدین عربشاه توجه خاصی بدانشمندان و نویسندگان و شعرا مبذول میداشتند. طغرل اول در همدان مدرسه‌ای عالی بنا نهاد که بنام او طغرلیه نام گرفت. عوفی در مجمل التواریخ و القمصن ضمن معرفی آرامگاه پادشاهان سلجوقی مینویسد که: «سلطان محمد بن محمود در مدرسه سلطان طغرل مدفون است» و «سلطان طغرل بن محمد نیز در همدان در مدرسه طغرلیه که خودش بانی آن بود مدفون گردید»^۶. کتابخانه مدرسه طغرلیه از جمله کتابخانه‌های مورد توجه بوده است.

۱۴۱ - کتابخانه تمرتاش: بنوارتق خاندانی هستند منشعب از سلجوقیان ایران، این خاندان از مروجان زبان و فرهنگ فارسی بودند و از سال ۵۰۲ - ۸۱۱ ه. در دیار بکر فرمان رانند، پادشاهان این دودمان در آن نواحی از حامیان دانشمندان و فرهنگ و زبان فارسی بشمارند. الب انیانج قتلغ شهاب‌الدین ابوالمظفر تمرتاش (دمرتاش - تیمورتاش) که از سال ۵۴۷ - ۵۷۵^۷ سلطنت کرده است یکی از فرمانروایان مقتدر این دودمان است که بزبان و فرهنگ فارسی عشق میورزیده است و آثار بسیاری بخواش و خواسته او از زبانهای سریانی - عربی - پهلوی - بفارسی ترجمه شده است. کتابخانه او از کتابخانه‌های بنام و شهیر ایران بوده است هم‌اکنون کتابهایی در کتابخانه‌های جهان موجود است که یا بخواش او تألیف و تصنیف گردیده و یا برای کتابخانه‌اش خطاطان استنساخ کرده‌اند از جمله میتوان کتاب حشائش را یاد کرد که مهران ایرانی که بزبان پهلوی و سریانی آشنائی داشته است آنرا برای کتابخانه این پادشاه دانش‌دوست ترجمه کرده بوده است و در مقدمه آن چنین آورده است: «... در زمان پهلوان ثغور خسرو ایران ملک دیار بکر الب انیانج قتلغ بك ابوالمظفر...». این نسخه عزیزالوجود در کتابخانه آستان قدس رضوی نگاهداری میشود و نسخه منحصر بفرد است. بنوارتق در ۸۱۱ بدست آق‌قویونلوها منقرض گردیدند.

۱۴۲ - کتابخانه معین‌الدین پروانه: معین‌الدین سلیمان بن مذهب‌الدین علی دیلمی (پروانه) صاحب سینوب از پادشاهان پروانیان است (تیره‌ای از سلجوقیان آسیای صغیر) که درباره این دودمان در فصل گذشته به تفصیل سخن رانده‌ایم. معین‌الدین پروانه به دانشوران و سخن‌گستران - عارفان و پیشوایان دین و آئین اعزاز و اکرامی فوق‌العاده میداشت و خود اهل فضل و ادب بود. کتابخانه او از کتابخانه‌های معروف و مورد توجه بوده است هنوز از نسخه‌هایی که برای کتابخانه او استنساخ کرده بوده‌اند در کتابخانه‌های ترکیه موجود و در دسترس است.

۱۴۳ - کتابخانه تاج‌الدین فیروزشاه بهمنی^۸: او هشتمین پادشاه بهمنی دکن است که در گلبرگه پادشاهی میکردند - پادشاهان بهمنی بادیات و آثار زبان فارسی توجهی خاص داشتند و آنان را باید از مروجان بنام ادب و فرهنگ زبان فارسی دانست، بخصوص تاج‌الدین فیروزشاه بهمنی که شیفته ادب و فرهنگ ایران بود و غزل نیکو می‌سرود و فیروزی تخلص میکرد و در بارش

۶ - تصحیح ملك الشعراى بهار ص ۶۶۵.

۷ - زامباور.

۸ - درباره کتابخانه‌های پادشاهان شبه‌قاره هند در بختی جداگانه بسیار موجز و مختصر فهرست‌وار اشارتی خواهد رفت.

مرکز سخنوران و موسیقیدانان بود و از اکتاف ایران اهل علم و دانش بدربارش روی آور بودند و تألیفات بسیاری بنامش پرداخته و ساخته‌اند. کتابخانه او یکی از کتابخانه‌های معظم از مخطوطات زبان فارسی بوده است و هنوز در کتابخانه‌های خصوصی و اختصاصی جهان کتابهای بسیاری میتوان یافت که زمانی متعلق بکتابخانه تاج‌الدین فیروزشاه بوده است. از جمله میتوان کتاب توضیح‌الحان را که در موسیقی نوشته شده و مصنف آنرا بنام و برای کتابخانه فیروزشاه تحریر و تصنیف کرده یاد کرد که نسخه منحصر آن متعلق بکتابخانه خصوصی آقای فخرالدین نصیری امینی است.^۹

۱۴۴ - کتابخانه نجم‌الدین کبری : نجم‌الدین ابوالجناح احمد بن عمر خیوقی خوارزمی - ملقب به طامه‌الکبری که از عارفان نامدار و عالیمقدار قرن ششم هجری است این رهبر و پیشوای ادب و اخلاق مکتبی گشود که بنام او نامزد است و توفیق یافت در مکتب خاص خود دانشمندان و متفکران و مریبان بزرگ و شهیر بی‌ورد که از آن جمله میتوان از مجدالدین بغدادی - نجم‌الدین دایه - سیف‌الدین باخزری - سعدالدین حموی - رضی‌الدین علی‌لالا - نورالدین اسفراینی یاد کرد. نجم‌الدین کبری از مشاهیر گویندگان اشعار عارفانه و محققان بنام عرفان ایران است - آثار بسیار تألیف و تصنیف کرده است که باید از میان آنها تفسیر قرآن بروجوه عرفانی در ۱۲ مجلد - آداب‌المربدین - رساله‌الطریق و ده‌ها رساله دیگر در عرفان را یاد کرد . نجم‌الدین کبری سال ۶۱۸ در فتنه مغول در خوارزم شهید شد و در گرگانج (خیوه) بخاک سپرده شد و هنوز آرامگاهش بجاست و مطاف اهل دل است . این عارف دانشمند مجلس درس و ارشاد ترتیب میداد و باید مجلس درس او را دانشگاه عرفان ایران خواند . این دانشمند عالیمقام برای مطالعه و ارشاد شاگردانش کتابخانه‌ای قابل توجه داشته است . . (عکس آرامگاه این عارف عالیمقام از نظر خوانندگان میگذرد).

هجوم مغول

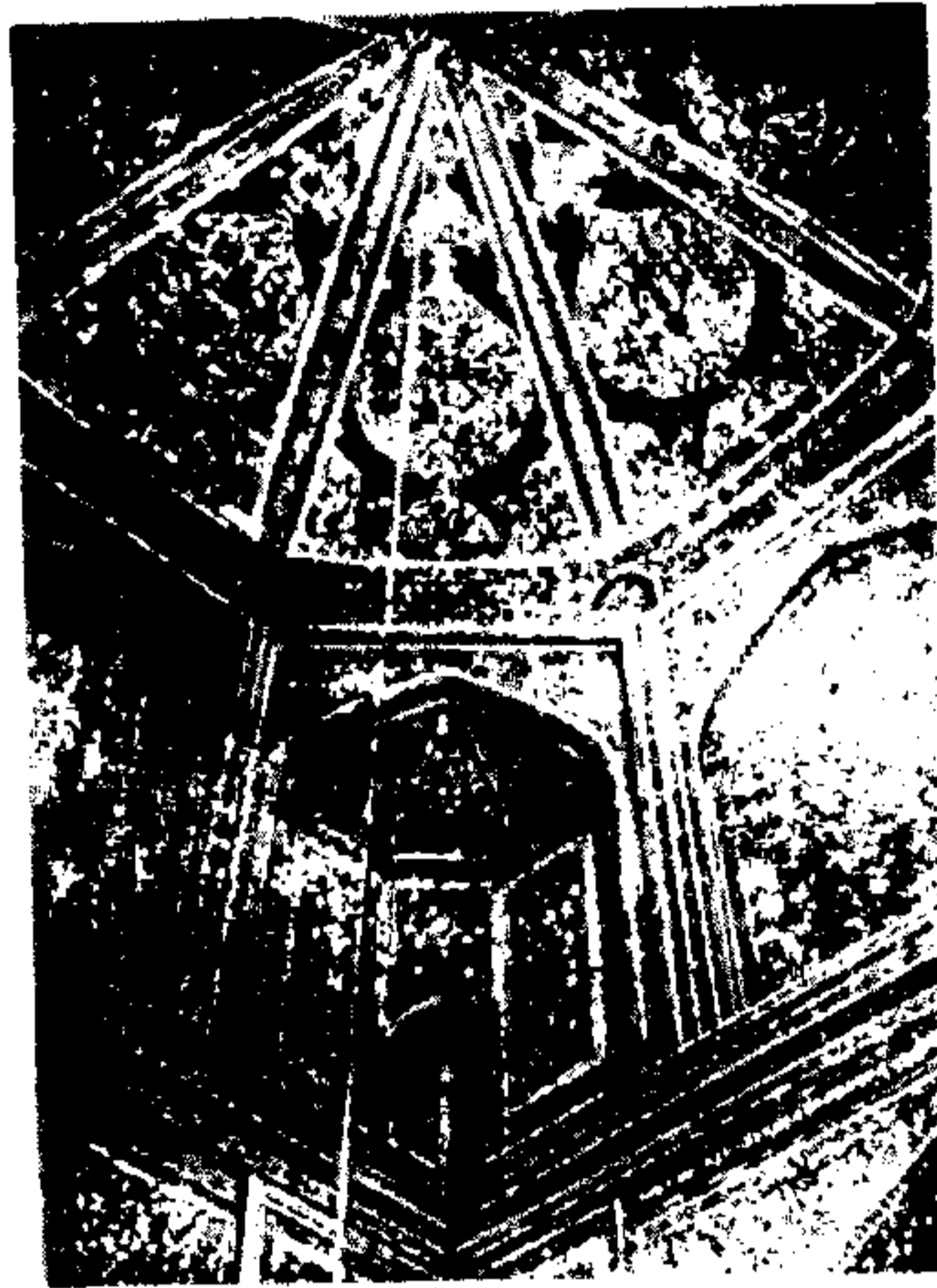
دوران فترت - تعطیل مدارس و کتابخانه‌ها

بررسی حمله مغول و نتایج حاصله از آن در طی قرون پس از آن واقع در این تاریخچه از آن رهگذر است تا بدانیم چه شد که نام بسیاری از کتابخانه‌ها در قرن هشتم بفراموشی سپرده شده و یا مدارس و کتابخانه‌ها و نام و عنوان داشتند چگونه از میان برداشته شدند و نامشان فراموش و چراغ روشنگر دانششان خاموش شد؟! چه شد که آن عظمت و شکوه در پیشرفت علم و دانش که نمونه‌های بارز آن تألیفات و تصنیفات گرانقدری است که تعداد معدودی از آنها هم امروز نیز در دسترس ماست دچار رکود و وقفه گشت؟ و درخت تناور و ثمر پروری که بیار نشسته بود بجای آنکه در قرون بعد بار و ثمر بیشتر و فراوان‌تری بدهد خشک و بی‌ثمر گردید؟

بررسی در علل و جهات بوجود آمدن این وقایع و اثرات و ثمرات مترتب بر آن از وظایف محقق و مورخ است .

بر اساس تحقیق و بررسی که از قرون دوم تا پایان قرن ششم در این تاریخچه نسبت بفرهنگ و هنر بعمل آمد پیشرفت حیرت‌انگیزی را در رواج دانش و فرهنگ و پدید آمدن کتابخانه‌ها و تأسیس دانشگاهها بما نشان داد و بر این پایه انتظار میرود که از قرن هفتم و هشتم نتایج درخشان‌تری از اعتلای فرهنگ و هنر چشم داشته باشیم و کتابخانه‌های غنی‌تر و بیشتری را بشناسیم و بر شماریم؟ لیکن با کمال تأسف و تأثر با تحقیق در آثار این دو قرن خلاف آنرا در می‌یابیم و بجای پیشرفت و ترقی رکود و فترت و تعطیل می‌بینیم .

۹ - این نسخه نفیس را نویسنده در شماره مخصوص (۴۹) مجله هنر و مردم معرفی کرده است .



نمای بیرون و درونی آرامگاه پهلوان محمود قتالی در خیوه

پس از بررسی تاریخی چنانکه خواهد آمد مستحضر و آگاه میشویم که اثرات نامطلوب وقایع از نیمه قرن ششم تا نیمه قرن هفتم که منجر به ویرانی دانشگاهها - مدارس - کتابخانهها و پراکندگی دانشمندان و نابودی و محو حوزه‌های علمی گردید نه تنها برای آن دو قرن دوران فترت و اختناق فراهم آورد بلکه در قرنهای نهم و دهم به بعد نیز آثار ناگواری بجای گذاشت و موجب رکود معنوی و علمی و هنری گردید و با توجه باین سرآغاز خوانندگان ارجمند توجه میفرمایند که بچه علت و سبب حمله مغول و علل بوجود آمدن آن فاجعه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ایم .

تحقیق عمیق و دقیق درباره حمله مغول و علل و جهات و نتایج مترتب از آن از حوصله این مقال بیرون است لیکن بطور اختصار میگوئیم که :

از اواسط قرن ششم هجری تشتت و نفاق جایگزین یگانگی و اتفاق شده بود و از طرفی حکومت‌های محلی در گوشه و کنار دست تعدی و تجاوز بیکدیگر می‌گشودند و در اثر این عوامل عرصه مملکت میدان جنگ و ستیز برای جلب منافع و مطامع سرکردگان و امرا شده بود و در نتیجه این وقایع مزارع کشور در سراسر نقاط ویران گردید و مردم از فشار ظلم و تعدی از پای درآمدند تا آنجا که همه منتظر ظهور و بروز بلائی آسمانی شدند تا بدان وسیله آنهمه فساد و تباهی درهم نوردد و لوٹ زمین از شر وجود گروهی خودکامه و طماع پاک و مبرا شود !!

مطالعه و بررسی وقایع از ۵۵۰ تا ۶۱۲ ه. ق. بما نشان میدهد که مردم سراسر خراسان - ماوراءالنهر - عراق و قسمتی از فارس و آذربایجان در طی شصت سال ، هر سال چه مظالم و فجایعی را تحمل میکردند و چگونه شهرها در اثر تهاجمات بی‌جا دچار ویرانی و خرابی و قحط و غلا میگردد ، در طی آن شصت سال چنانکه خواهیم گفت گروهی بی‌شمار طعمه شمشیر تیز و قحطی و وبا شدند و در حقیقت با مطالعه این وقایع توان گفت که :

چنگیز خونریز هنگامی بایران لشکر کشید که دیوارها فروریخته و موانع برداشته شده و کشور بلا دفاع مانده بوده است . اکنون وقایع شصت ساله قبل از هجوم مغول را باختصار مرور و بررسی میکنیم تا با حقایقی تلخ از آنچه گفتیم و بر شمردیم آشنا شویم .

راوندی در راحة الصدور در پایان کار دولت سلجوقیان سخن از چگونگی نهب و غارت دارالعلمها و کتابخانهها بمیان میآورد و وقایعی برمی شمارد که هر طالب علم و دانش پژوهی را از شنیدن آن موی بر تن سوزن میگردد!! و بر آن همه فجیعت و فزیت خون دل میخورد!

در غارت فارس بدست سواران و لشکریان اتابک پهلوان مینویسد: «... شنیدم که میان نهبها و آنچه از غارت فارس آورده بودند جامه خوابی باصفهان از باربر گرفتند کودکی دوسه ماهه مرده از میان جامه خواب بدرافتاد! و هم چنین دیدم که مصاحف و کتب وقفی که از مدارس و دارالکتبها غارت^{۱۰} کرده بودند در همدان به نقاشان میفرستادند و ذکر وقف محو میکردند و نام والقباب آن ظالمان بر آن نقش میزدند و به یکدیگر تحفه می ساختند»^{۱۱}.

آنچه بعنوان نمونه از پایان دوران حکومت سلجوقیان آوردیم اعمالی بود که از اعمال حکومت سرمیزد در سال ۵۴۸ هـ. غزان در اثر فساد دستگاه حکومت آنچنانکه راوندی میگوید^{۱۲} بماوراءالنهر و خراسان تاختند و فجایعی بیآوردند که کم از وقایع فتنه مغول نبود.

راوندی ماجرای غارت مرو و نیشابور را بدست غزان شرح میدهد که شمه‌ای از آن را برای آگاهی از وضع نامطلوبی که برای دانشمندان و عالمان و مدارس و کتابخانهها پیش آمده است در اینجا میآوریم:

«... غزان مرو را که دارالملک بوده. از روزگار چغری بیک و چندین گاه، بدخایر و دفاین و خزاین ملوک و امرای دولت آکنده بود، سه روز متواتر می غارتیدند. اول روز - زرینه و سیمینه و ابریشمینه، دوم روز - برنجینه، روئینه، آهنینه، سوم روز - افگندنی و بالشها و نهالیها و خم و خمره و در و چوب!! بردند. و اغلب مردم شهر را اسیر کردند و بعد از غارتها عذاب میکردند تا نهالیها مینمودند. بر روی زمین و زیر زمین هیچ نگذاشتند»^{۱۳}.

و درباره غارت و نهب نیشابور مینویسد: «... پس روی به نیشابور نهادند و چندانگ عدد ایشان بود سه چندان اتباع لشکر بدیشان پیوست... اغلب خلق زن و مرد و اطفال در مسجد جامع منیعی گریختند، غزان تیغ در نهادند و چندان خلق را در مسجد کشتند که کشتگان در میان خون ناپیدا شدند، مملکت افاضل هلاک اراذل بود. چون شب در آمدی مسجدی بر طرف بازار بود آنرا مسجد مطرز گفتندی. مسجدی بزرگ که دوهزار مرد در آنجا نماز کردی و قبه‌ای عالی داشت منقش از چوب مدهون کرده و جمله ستونها مدهون. آتش در آن مسجد زدند و شعلهها چندان ارتفاع گرفت که جمله شهر روشن شد. تا روز بدان روشنی غارت میکردند و اسیر می بردند. چند روز بر در شهر بماندند و هر روز بامداد باز آمدندی... و اسیران را شکنجه میکردند و خاک در دهان می آگندند تا اگر چیزی دفن کرده بودند می نمودند. اگر نه می مردند. در شمار نیاید که در این چند روز چند هزار آدمی بقتل آمد. و جایی که شیخ محمد اکاف که مقتدا و پیشوای مشایخ عالم و خلف و سلف صالحین بود و مثل محمد یحیی که سرور ائمه عراق و خراسان بود. ایشان را به شکنجه بکشتند و بدنهائی که چندین سال مطلع علوم و منبع احکام بوده باشد چنین کنند بر کسی دیگر چه ابقارود^{۱۴} خراسان از آن ناکسان خراب شد و تابش با عراق داد...»

۱۰ - تصور میرود این بیان صریح راوندی در اینکه مدارس قدیمه کتابخانه داشته‌اند و کتب آنها وقف مدرسه بوده است برای کسانی که منکر کتابخانه‌های مدارس قدیمه‌اند مجال بحث و گفتگو نگذارد.

۱۱ - راحة الصدور ص ۳۳۶.

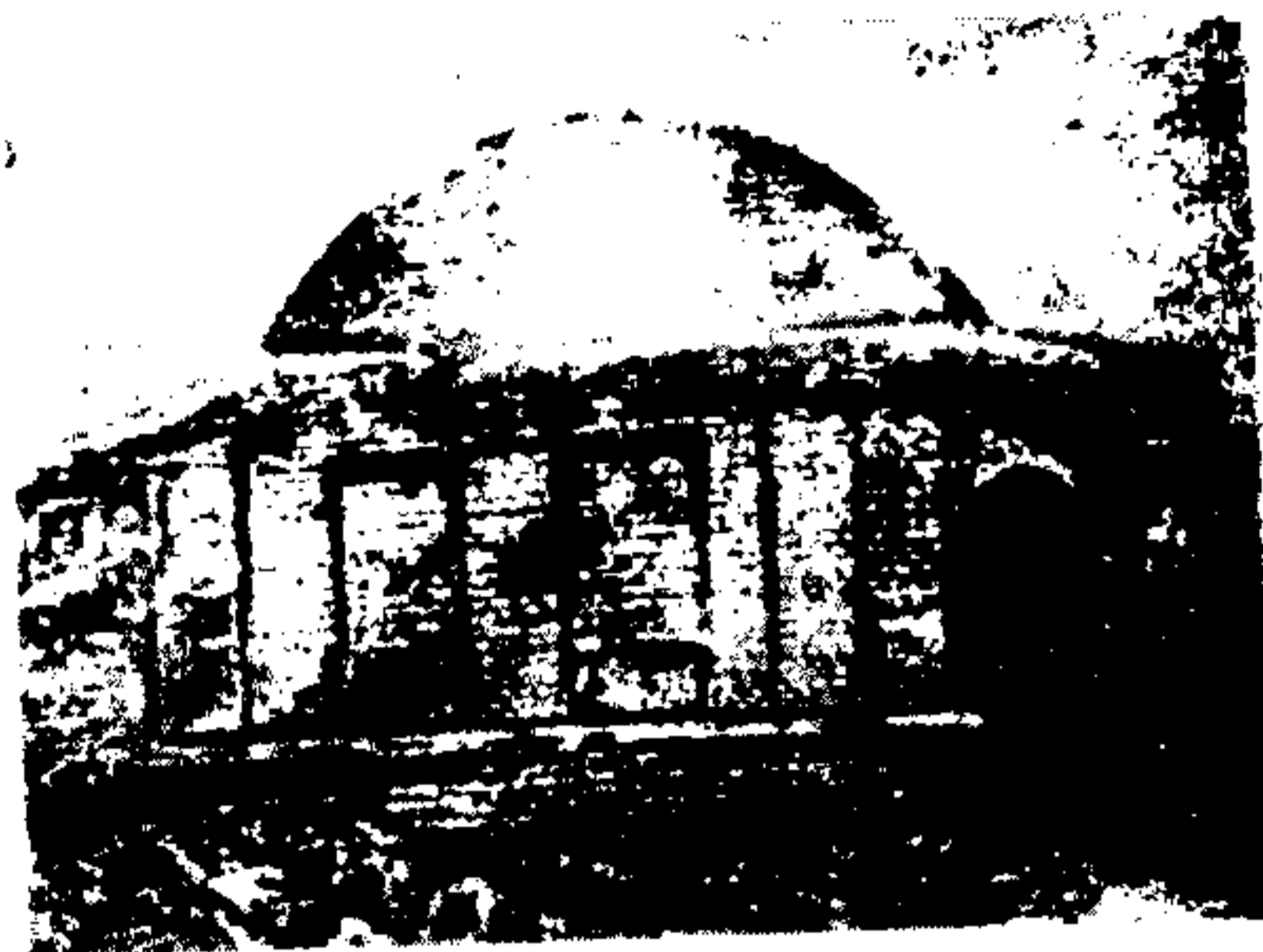
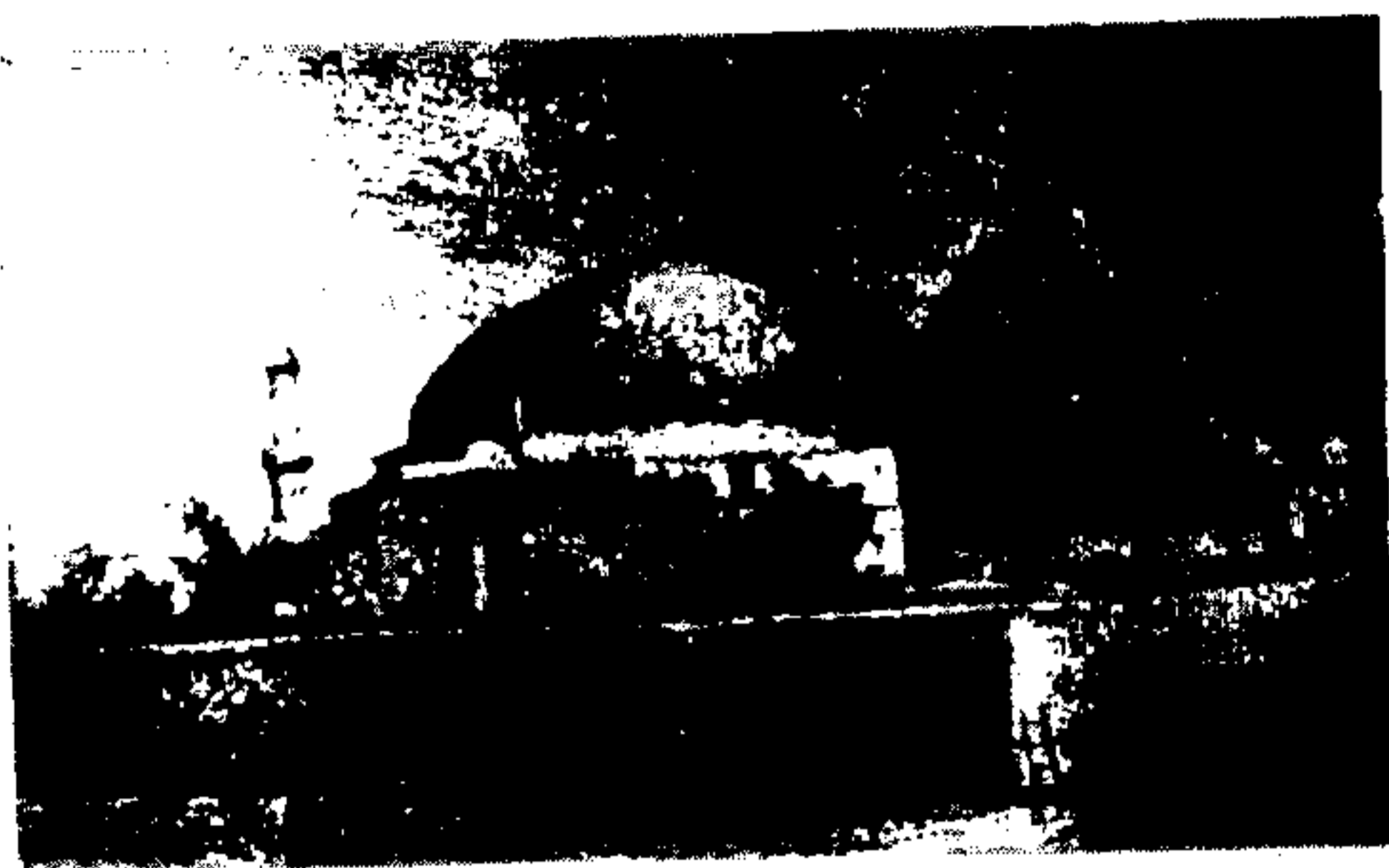
۱۲ - صفحات از ۱۷۹ - ۱۸۳.

۱۳ - ص ۱۸۰.

۱۴ - خاقانی را در رثای محمد یحیی قضاوندی غراست و در آن قصائد از خرابی خراسان بدست غزان

اشک تحسر و تأسف می‌بارد و میگوید:

آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد	و آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد
چل کز سرشک خون زبر خاک برگذشت	لابل چهل قدم ز زبر ماهتاب شد
صبح آه آتشین ز جگر برکشید و گفت	دردا که کارهای خراسان خراب شد
گردون سر محمد یحیی بیاد داد	محنت نصیب سنجر مالک رقاب شد



راست: آرامگاه بوعلی دقاق در بیرون شهر نسا. چپ: آرامگاه شیخ شهاب‌الدین سهروردی و شیخ عبدالقادر گیلانی در بغداد.

چون غزان برفتند مردم شهر را به سبب اختلاف مذاهب حقایق قدیم بود. هر شب فرقتی از محلنتی حشر میکردند و آتش در محلت مخالفان میزدند تا خرابه‌ها که از آثار غز مانده بود اطلال شد و قحط و وبا بدیشان پیوست تا هر که از تیغ شکنجه جسته بود به نیاز بمرسد... در شهری چون نسا پور آنجا که مجامع انس و مدارس علم و محافل صدور بود. مراعی اغنام و مکامن و حوش و هوام شد و با جمله بلاد خراسان همین معامله کردند»^{۱۵}.

باید گفت صدمات و لطماتی که غزان بخراسان و ماوراءالنهر وارد آوردند کم از بلای خانمانسوز مغول نبود. متأسفانه درباره هجوم وحشیانه غزان بایران آباد و خراسان عروس جهان که مصر ایرانش خوانده و نیل مکرمتش نامیده‌اند آنچنانکه بایسته و شایسته است تحقیق نشده و نتایج حاصله از آن هجوم نامیمون مورد بررسی قرار نگرفته است، غزان از آنجا که مردمی بیابان گرد و وحشی بودند با ارباب علم و ادب بخشونت رفتار میکردند و نمونه بارز این اعمال وحشیانه آنان رفتاری است که با امام محمد اکاف و امام محمد یحیی کرده‌اند.

اعمال ناهنجار این گروه که چون سیلی مخرب و بنیان کن سالی چند خراسان و ماوراءالنهر را در خود فروکشید و آثار معمور را برانداخت و کتابخانه‌ها و مدارس را دستخوش آتش و فنا ساخت و دانشمندان را بخاک و خون کشید و طالب‌علمان را پراکنده و آواره کرد نه آنچنان است که در این مختصر بتقریر و تحریر آید و جای بسط مقال باشد.

پس از این وقایع ناهنجار نباید اعمال سلطان محمد خوارزمشاه را هم در لشکر کشی‌هایش بعراق و دیگر نقاط از نظر دور داشت. راوندی در راحة‌الصدور تحت عنوان « مستولی شدن خوارزمشاه به مملکت عراق و ذکر ظلم‌ها و شرح غارت کردن او و لشکرش » فصلی مفصل دارد و در آنجا مینویسد: «... خوارزمشاه چهارم ماه رجب سنه تسعین و خمسمایه با عراقیان بدارالملک همدان رسید و بر تخت نشست و عراقیان را خوار و خاکسار داشت و بالهای عراق بکلی برداشت و اثر آبادانی نگذاشت و لشکر از دیده‌ها خاک بر می‌گرفتند»^{۱۶}.

با توجه بوقایع ناگواری که طی سالهای یادشده بر شمردیم سرانجام باید از جور و ظلمی که بمردم در طی آن شصت سال میرفته‌است یاد کرد. راوندی تحت عنوان « ذکر جور و ظلمی که در عهد مصنف در عراق میرفت » از نوائب و مصائب مردم سخن میگوید و نمونه را از آن توصیف سطری

۱۵ - راحة‌الصدور ۱۸۰ - ۱۸۳ .

۱۶ - ص ۳۰ .

چند برای مزید فایده می‌آورد :

« . . . وعلما را چندان افتاد از این بنیاد که هیچ را زبان گفتار نماند و چون علما را حرمت نماند کس بعلم خواندن رغبت نمی‌نماید و در شهور سنه ثمان و تسعین و خمسمایه در جمله عراق کتب علمی و اخبار و قرآن به ترازو می‌کشیدند و یک من به نیم دانگ می‌فروختند و قلم ظلم و مصادرت بر علما و مساجد و مدارس نهادند و همچون از جهودان سرگزیت ستانند در مدارس از علما زرمیخواستند لاجرم ملک سرنگون شد و جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی رحمه الله در وصف جهان و اهل این روزگار، خوش‌قصیده‌ای گفته است :

الحذر ای عاقلان زین وحشت آباد الحذار الفرار ای عاقلان زین دیو مردم الفرار

چند سختی با برادر ای برادر نرم شو تا کی آزار مسلمان ای مسلمان شرم دار
آخر اندر عهد تو این قاعدت شد مستمر در مساجد زخم چوب و در مدارس گیرودار»
بطوریکه در این مختصر آوردیم و اوضاع و احوال شهرهای مختلف ایران را قبل از هجوم وحشیانه مغول بطور نمونه نشان دادیم دانستیم که مردم شهرها و دیده‌ها قبل از آنکه چنگیز بایران بنزد چگونه طی شصت سال عرصه تاخت و تازهای وحشیانه و خانه برانداز بوده است. مرو، بخارا و نساپور و ری و اصفهان و همدان بروزگار سیاهی نشسته بوده‌اند. مدارس تعطیل و کتابخانه‌ها دستخوش آتش و علما و دانشمندان کشته و اسیر شده یا از ترس متواری و آواره گشته‌اند. در چنین اوضاع و احوالی تشمت و نفاق بر سراسر کشور فرمان میرانده، قهر و غضب الهی «بگفته خود چنگیز» و معتقدات مردم آزرمان چون صاعقه‌ای مرگبار و نابودکننده بر سراسر این کشور پهناور فرود آمده و شهرها را یکایک با خاک یکسان و آدمیزادگان و حتی چرندگان را بکام مرگ فرومی‌برده است این صاعقه مرگ‌زا از هرجا می‌گذشته در سراسر خود گورستانی خاموش و ویران بجا می‌گذاشته است.

آنچه را مغول در هجوم خود بایران وارد آورد نه آنچنان است که بتوان به بیان آورد
دو جزترین و درعین حال کامل‌ترین توصیف همان است که در جهانگشای جوینی آمده است «بردند
و کشتند و سوختند».

چه بسیار کتابهایی که اثر دانشمندان و مصنفان و متفکران ایران بود و با صرف قرن‌ها عمر
مردم دانش‌پژوه بوجود آمده بود و در این حمله و هجوم نسخ معدود و محدود آن از میان رفت
و حتی امروز هم نام و نشانی از آنها بجا نیست!

آثار برجسته مدنیت ایران طی هزاران سال همان آثار مخطوط (دستنویس) علمی
و ادبی بود. مختصر آثاری که از نهب و غارت و حریق و نابودی مغول امروز برای ما بجا مانده
است در برابر آنچه بوده است، یک از هزار و من از خروار است.

لطمه بزرگی که از این تهاجم و آشوب بایران وارد آمد. برهم ریختن و ویرانگنده شدن
مراکز و مجامع علمی بود که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان بدانش و فرهنگ طی قرن‌ها با بذل مال
فراوان فراهم آورده بودند. این مراکز همه درهم کوبیده و نابود شد و مردمی انگشت شمار
از صدها مراکز علمی و دانشگاه‌های بزرگ ایران توانستند با فرار جان سلامت بدربرند و هم
اینان بودند که کوشیدند بار دیگر مشعل فروزان فرهنگ و ادب فارسی را در نقاط دیگر ایران
برافروزند و ما را امروز از آن بهره‌ور سازند.

دو پناهگاه امن برای دانشمندان و سخنوران ایران

چنانکه گذشت هجوم نابهنگام و بلای جهانسوز مغول مراکز علمی ایران را که بیشتر
در ماوراءالنهر و خراسان و همدان و ری قرار داشت، دستخوش نابودی و فنا کرد. اما در همان
هنگام پادشاهان سلجوقی روم که در حقیقت پادشاهانی ایرانی بودند و بزبان فارسی سخن میگفتند
به جلب دانشمندان متواری از نقاط مختلف ایران پرداختند و در نتیجه شهرهای روم مانند -

قونیه - ارض الروم ارزنجان مرکز تجمع دانشمندان و عارفان و دانش پژوهان گردید و همین امر سبب شد که در آنجا بنیان مدرسه‌ها و خانقاه‌های بسیار گذاشته شود.

پادشاهان آسیای صغیر چون سلطان علاءالدین کیخسرو سوم سلجوقی و رکن‌الدین قلج ارسلان چهارم سلجوقی^{۱۷} و همچنین معین‌الدین محمد بن معین‌الدین سلیمان پروانه که در ناحیه سینوب و سامسون حکومت داشت^{۱۸} از دانشمندان و علماء و عارفان با اعزاز و اکرام فراوان پذیرائی میکردند و به همین مناسبت هنگام سیطره مغول در ایران - در قونیه و ارض الروم دانشمندی چون مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی - شیخ صدرالدین قونوی - شمس‌الدین محمد تبریزی - اوحیدالدین کرمانی - فخرالدین عراقی - شمس‌الدین ماردینی - سید برهان‌الدین محقق ترمذی و ده‌ها تن دیگر از دانشمندان گردآمده بودند که هر یک در مدرسه و یا خانقاهی بارشاد و تدریس اشتغال داشتند.

در یکی از همین مدرسه‌هاست که فخرالدین عراقی نزد صدرالدین قونوی آثار محیی‌الدین عربی را میخواند. و بر آن شرح معروف خود را نوشته است.

این زمان در این مراکز علمی کتابهای بسیار بخصوص در رشته عرفان و ادب و تاریخ برشته تحریر درآمده است، چنانکه میدانیم مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مجلس درس داشته و در خانقاه خود کتابخانه‌ای از آثار بزرگان ادب و عرفان بخصوص آثار منظوم و منثور شیخ فریدالدین عطار و سنائی غزنوی برای مطالعه پیروان خود فراهم آورده بود که امروز نیز نمونه‌هایی از آن در کتابخانه‌های قونیه دیده میشود (۱۴۵).

همین هنگام در دمشق و حلب نیز دانشمندان ایرانی مجتمع بوده‌اند چنانکه در شرح حال مولانا شمس‌الدین محمد تبریزی و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی میخوانیم^{۱۹} که این دو تن مدت‌ها برای تحصیل معرفت در دمشق بسر برده‌اند. کتابخانه حلاویه حلب نیز در این زمان شهری داشته است و این کتابخانه در مدرسه حلاویه بوده که در مسجد بازار در جوار جامع میان شهر حلب قرار داشته است.^{۲۰}

خطه فارس نیز که در اثر حسن تدبیر و درایت سلغریان از خطر انهدام و نابودی در فاجعه مغول مصون مانده بود پایگاه دومی برای دانشوران و طالب‌العلماء بشمار می‌آمد.

چنانکه شمس‌الدین قیس رازی شاعر و نویسنده و محقق و مؤلف المعجم فی معانی اشعار عجم در کتاب خود متذکر گردیده از برابر مغول گریخته و پس از اندک توفقی در ری چون آنجا را هم ناامن دیده به شیراز آمده و در پناه حمایت سلغریان مجدداً به تألیف کتاب کم‌نظیر خود توفیق یافته است.

کتابخانه‌های دوران مغول

گرچه تدبیر سلغریان خطه فارس را از تهب و غارت مغول در امان داشت، لیکن هیچگونه اطلاع دقیقی از کتابخانه‌های فارس در آن دوره در دست نداریم.

اتابک سعد بن رنگی چندین مدرسه و مسجد بنا ساخت و چند مدرسه و مسجد را هم تعمیر اساسی کرد بر طبق اصول میتوان اظهار نظر کرد که مدرسه‌های دایر در شیراز و سایر شهرهای فارس کتابخانه‌هایی نیز داشته است و باید گفت اگر از میراث آثار ادبی و علمی قرون قبل از هجوم مغول در ایران امروز کتابخانه‌های در دست داریم، این کتابها بیشتر کتابخانه‌هایی است که در خطه فارس و روم که از آسیب و فتنه مغول برکنار بوده‌اند باقی مانده‌اند.

۱۷ - کشته شده سال ۶۶۳ .

۱۸ - درگذشته سال ۶۹۶ .

۱۹ - رساله فریدون سپهسالار .

۲۰ - تحف الانبیاء فی تاریخ حلب الشهباء ص ۱۳۸ .



راست : نمای گنبد شیخ نجم‌الدین کبری در خیوه (گرگانی) . چپ : آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل .

از دوران حکومت اولاد چنگیز در ایران پس از اینکه حکومتشان رنگ و فرهنگ ایرانی بخود گرفت چند کتابخانه معظم و معتبر می‌شناسیم که بذكر آنها می‌پردازیم :

۱۴۶ - کتابخانه رصدخانه مراغه : حمد مستوفی در تاریخ‌گزیده و میبندی در کشکول خود در شرح ساختن رصدخانه مراغه نوشته‌اند :

هلاکو خان پس از تسخیر بغداد به خواجه نصیرالدین توسی مأموریت داد رصدخانه بزرگی بسازد و زیج ایلخانی را بنیان نهد .

اما حقیقت اینست که مغولان به اخترشناسی و پیشگوئی اخترشناسان توجهی خاص داشتند و خواجه نصیرالدین توسی با استفاده از موقعیت و توجه و علاقه هلاکو خان باین امر او را تشویق و ترغیب کرد تا فرمان ساختمان رصدخانه مراغه را از او گرفت .

هلاکو خان مغول برای تأمین هزینه ساختن رصدخانه و نیازمندیهای آن درآمد موقوفات ایران را در اختیار خواجه نصیرتوسی گذاشت تا يك‌دهم آنرا بدین مصرف برساند .

خواجه نصیرالدین توسی در مقدمه زیج ایلخانی مینویسد :

«هلاکو ، همدان را قهر کرد و بغداد را بگرفت و خلیفه را برداشت و تاحدود مصر را بتصرف آورد و آنانکه یاغی بودند نابود ساخت ، هنرمندان را بانواع صلت‌ها بناوخت و بفرمود تا هنرهای خود باز نمایند و رسم‌های نیکو بنهاد و این بنده نصیر را که توسیم و بولایت همدان افتاده بودم از آنجا بیرون آورد و رصد اختران فرمود و دانشمندانیکه فن و دانش رصد میدانستند چون : مؤیدالدین العرضی که بدمشق بود و فخرالدین مراغی که بموصل بود و فخرالدین اخلاطی که به تفلیس بود و نجم‌الدین دبیران که بقزوین بود از آن ولایت بطلبید و زمین مراغه را رصد اختیار کردند و بفرمود تا کتاب‌ها از بغداد و شام و موصل بیاوردند» .

بنابراین به تصریح خواجه نصیرالدین در رصدخانه مراغه کتابخانه‌ای نیز بنیاد نهادند و در عظمت این کتابخانه مطالبی هست که واقعاً اعجاب‌آور و شگفت‌انگیز است و باید گفت کتابخانه مراغه یکی از بزرگترین کتابخانه‌هایی بوده است که در ایران پس از اسلام بوجود آمده و ترتیب یافته بوده است .

کتابخانه مراغه را در حقیقت باید وارث چندین کتابخانه عظیم دانست که در شام و جزیره و موصل و بغداد و الموت و سمرقند و بخارا و مرو و قزوین و ساوه و نیشابور بوده و مغول باقیمانده آنها را غارت کرده بوده است .

جرجی زیدان مینویسد: «قسمت مهم کتابهای آن کتابخانه (رصدخانه مراغه) از کتابخانه‌های شام و بغداد و جزیره بوده که در فتنه تاتار غارت شده و عدد آنرا بالغ بر چهارصد هزار جلد گفته‌اند».

ابن العبری مینویسد: در آن کتابخانه کتابهایی وجود داشت که از منابع مختلف چینی، مغولی، سانسکریت، آشوری، عربی، ترجمه و در دسترس استفاده دانشمندان رصدخانه قرار میگرفت.

تاریخ بنیاد کتابخانه و رصدخانه مراغه را در تاریخ گزیده و هم‌چنین زیج ایلخانی ۶۵۷ هـ. نوشته‌اند و در همان سال ساختمان رصدخانه و کتابخانه پایان رسیده است.

کتابخانه مراغه تا سال ۷۳۶ که سلطان ابوسعید بهادرخان بن محمد خدا بنده وفات یافت وجود داشته و پس از وفات ابوسعید که در قلمرو ایلخانان تجزیه رخ داد و ترکان آق‌قویونلو و آل‌جلایر پدید آمدند و هرچند گاه بر آذربایجان دست یافتند بمرور کتابخانه مراغه بتاراج رفت و هر یک از این سلسله‌ها سهمی از آن برگرفتند. نسخه‌ای از آثار خواجه نصیرالدین توسی بخط خودش موجود است که تعلق بر رصدخانه داشته و زمانی در تصرف الغیبیک بوده است و سپس بکتابخانه سلطان احمد جلایر برفته و در پشت جلد نخست آن خط سلطان احمد جلایر هست که مالکیت کتاب را بدو نشان میدهد.

دانشگاههای ایران پس از دانشگاههای نظامیه

پس از ویرانی و خرابی مغول ایرانیان برای تجدید فرهنگ و ادب و علوم خود بار دیگر پیا خاستند و در این راه دانشوران بنامی چون: خواجه نصیرالدین توسی - خواجه رشیدالدین فضل‌الله - خواجه غیاث‌الدین محمد طی مدت هشتاد سال در ایران پنج حوزه علمی و تاریخی و ادبی بوجود آوردند که این حوزه‌ها گذشته از اینکه دانشمندان در هر یک از رشته‌های مورد بحث پرورش دادند بتألیف و تصنیف کتابهای ارزنده‌ای در علوم مختلف نیز کمک و مساعدت کردند و در طی مدت هشتاد سال کتابهای بسیاری در فن تاریخ و نجوم و ریاضی و ادبیات برشته تحریر درآمد و بار دیگر پایه و اساس فرهنگی نو گذاشته شد.

این پنج حوزه علمی و دانشگاهی را میتوان به ترتیب زیر مشخص کرد:

- ۱ - مسجد بی‌سقف علیشاه که اختصاص به تدریس ادبیات و تاریخ داشته و در آنجا کتابخانه بزرگی برای تدریس و تحصیل طلاب ادب و تاریخ فراهم آورده بودند (۱۴۷).
- ۲ - شب‌غازانی که اختصاص بعلم داشت و آنرا باید از بزرگترین مراکز علمی ایران دانست (۱۴۸).

۳ - ریح رشیدی که خواجه رشیدالدین فضل‌الله پزشک و مورخ و ادیب دوره ایلخانی آنرا در کنار تبریز بنیاد نهاد و شرح مفصل آنرا بعد خواهیم آورد.

۴ - رصدخانه مراغه که بهمت و سرپرستی خواجه نصیرالدین توسی بنیاد یافت و در آن علوم ریاضی و نجوم تدریس می‌شد و کتابهایی نیز بهمکاری دانشمندان رصدخانه تألیف یافت. (شرح کتابخانه این رصدخانه گذشت).

۵ - حوزه علمی سلطانی که بنیان آنرا غازان‌خان گذاشت و سلطان محمد خدا بنده آنرا پایان رسانید و در این حوزه هفت مسجد بزرگ بود که هر یک مدرسه‌ای داشتند و دارالشفاء نیز داشته و کتابخانه آن از کتابخانه‌های معروف و مشهور دوران ایلخانیان است (۱۴۹).

فرهنگ و دستیار علم و عمل بزرگوار دکتور مهیم آشاره سر

(۷)

دکتر جاوید فیوضات

زنگار برنز چیست؟ چگونه برنز بیمار میشود؟ روش درمان این بیماری کدام است؟ برای برنزه کردن مجسمه‌های گچی چه میکنند؟ برای جلادادن تابلوهای رنگ روغنی چه باید کرد؟

برکسیا (Breccia) سنگی است که از قطعات کوچک سختی که در خمیر رنگین قرار گرفته‌اند تشکیل شده است، یک نوع آن که سنگ ریزه‌های قرمز و خمیرش زرد نخودی است بیشتر برای تهیه ظروف قیمتی و وسایل تزئینی در زمانهای گذشته بکار میرفت.

برنج (Laiton - Brass) همبسته‌ای از مس و روی که در قدیم نیز آنرا تهیه کرده و به‌خصوص آن آشنائی داشتند این آلیاژ را رومیان قدیم (Orichalcum) می‌نامیدند، انواع آنرا مانند Ormolu (رجوع شود به قسمت‌های قبلی این یادداشتها در شماره ۵۲ مجله) برای تهیه جواهرات ارزان قیمت و انواع تکمیل شده آنرا برای آرایش و تزئین مبلمان و اثاثه منزل بکار می‌بردند - این نوع آرایش که اول دفعه توسط آندره شارل بول در اواخر قرن هفدهم متداول گردید بروش بول (Boule - Work) موسوم است (در بعضی کشورها Boule - Work می‌نامند) در قرون اخیر برنج را برای تهیه لوازم منزل مانند سینی و شمعدان و منقل و پیش‌بخاری و ضامم آن و سماور و دستگیره در و پنجره و غیره بکار می‌بردند - اشیاء برنجی در نتیجه استعمال کثیف شده و بدنام میشوند - برای تمیز کردن اشیاء برنجی مخلوطی از یک اسید ضعیف مانند اسید اگزالیک (Oxalic Acid) و نمک طعام را بلافاصله قبل از شروع عمل تهیه کرده و بآرامی بروی اشیاء میکشند و چون اسید اگزالیک (جوهر ترشک) جسمی است سمی معمولاً بجای آن سرکه (اسید آستیک رقیق) و نمک بکار می‌برند - روش کار بدین طریق است که بدو اشیاء برنجی را با آمونیاک رقیق می‌شویند تا چرک آن پاک شود سپس با مخلوط اسید و نمک آنرا کاملاً پاک و تمیز نموده و بدقت آب میکشند تا آثاری از اسید بر آن باقی نماند و بالاخره با پارچه نرمی پرداخت می‌نمایند - این روش برای پاک کردن تمام اشیائی که از برنج معمولی ساخته شده‌اند کافی است ولی در مورد اورمولو مخلوط پاک‌کننده دیگری بکار می‌برند که محلولی است از زاج و اسید نیتریک و شرح آن قبلاً داده شده است در مورد Boule - Work هرگز نباید از محلولها و مواد مایع استفاده گردد زیرا در این روش غالباً ورقه‌های برنجی بوسیله سریشم و چسب به پوست لاک‌پشت و قطعات مبل الصاق شده‌است و با احتمال زیاد مواد مایع قسمت‌های مزبور را از یکدیگر جدا می‌نماید بنابراین بهتر است از سمباده نرم استفاده کرده و پس از پاک کردن لکه‌ها مانند حالت قبل صیقلی و پرداخت نمایند.

برنز (Bronze) آلیاژی است از مس و قلع - ظاهراً مس اولین فلزی است که برای تهیه ابزار و ظرف بکار رفته است بعداً قلع را بمنظور افزایش مقاومت بدان افزوده‌اند - از برنز برای تهیه اشیاء و وسایل گوناگون از قبیل اسلحه، وسایل تزئینی، مجسمه، ابزار و ظروف مختلف

راست : نابلو نقاشی که بکمک بوم کوبایا مرمت شده است .
چپ : ظرف برنزه شده .



استفاده میکردند - گاهی اشیاء برنزی را با قطعات طلا و نقره نیز مرصع میکردند - بعد از کشف آهن این فلز جانشین برنز در اغلب صنایع گردید و آلیاژ مزبور را بیشتر در کارهای هنری بکار میبردند ، چون نقطه ذوب برنز از آهن و مس کمتر است لذا غالباً از آن در قالب گیری استفاده میکردند - نسبت اختلاط مس و قلع در تمام نمونهها یکسان نیست و در آلیاژهای قدیمی مقدار قلع از پنج تا پانزده درصد بالغ میشود در بعضی موارد با در نظر گرفتن مورد استعمال آن اجسام دیگری برای تغییر رنگ یا ازدیاد بعضی خواص بدان می افزایند - آلیاژ مجسمه های برنزی مدرن مخلوطی است از ۷۵٪ مس و ۳٪ قلع و ۲۰٪ روی و ۲٪ سرب . در قدیم ابزار و اسلحه های برنزی را آب داده و با چکشکاری تیغه ها و لبه های آنها را تیز و برآ می کردند ، این اعمال بمقدار قابل ملاحظه ای بر مقاومت و استحکام شیئی می افزود - برنز با سانی در هوا فاسد میشود و سطح آن از جسم سبز روشنی پوشیده میشود که به «زنگار برنز» موسوم است شدت فساد در اشیاء برنزی که مدت طولانی زیر خاک مانده اند بمراتب بیشتر است و در بعضی موارد پیشرفت آن بحدی است که اگر بدون احتیاط دستکاری شود جسم بکلی از هم پاشیده و خورد می گردد - معمولاً برنزهای تازه از قهوه ای تیره تا طلایی روشن میباشند که بعد از مدتی در اثر فساد بکلی تغییر رنگ میدهند - رنگ سبز و گاهی مایل بآبی که بیش از هر رنگی در سطح برنزهای کهنه دیده میشود مربوط بتشکیل کربنات مس میباشد . رنگ قرمز و گاهی سیاه سبب تشکیل اکسید مس است که در بعضی نمونه های قدیمی تبدیل به اکسی کلرور مس (Copper Oxochloride) شده و رنگش بسبزی میگرداند - چنانچه گفته شد پدیدار شدن این رنگها مربوط بتشکیل شدن زنگار برنز است که دلیلی است بر قدیمی بودن شیئی و زدودن آن از ارزش جسم میکاهد زیرا بوسیله آن میتوان به قدمت برنز پی برد با وجود این اگر لازم باشد زنگار برنزی را مثلاً برای خواندن خطوط یا دیدن نقوش زیر آن بزدايند بهتر است آنرا بکمک ابزار ظریفی مانند قلمتراش با دقت و حوصله تمام تراشیده یا بوسیله برسهای برنجی دارد بسایند - از استعمال برسهای آهنی یا فولادی در این مورد باید جداً خودداری شود ، پس از اتمام عمل برای جلوگیری از تجدید فساد

لازم است رویه آنرا بوسیله ورقه نازکی از ورنی شفاف محافظت نمایند - در صورتیکه بخواهند از عوامل شیمیائی در این مورد استفاده نمایند بهتر است شیئی مورد نظر را در محلول ده درصد جوهر سرکه (Acetic Acid) فرو برده سپس با آب جاری کاملاً بشویند، در نتیجه کربنات سبز رنگ مس از بین میرود و اکسید قرمز رنگی که باقی میماند بقدری سست و ناپایدار شده که با مختصر کوشش پاک میشود، مجدداً یادآوری می نماید زدودن زنگار برنزه های قدیمی جز در برخی موارد کاملاً استثنائی (برای آشکار ساختن خطوط و نقوش زیر آن) چون از ارزش آن میکاهد بهیچوجه جایز نیست و حتی امروزه سعی میکنند تا کپیه هایی را که از اشیاء قدیمی تهیه میشود براههای مختلف و بطور مصنوعی «زنگار دار» نمایند مثلاً اگر جسم برتری را بمحلول رقیقی از نیترات مس و نمک طعام آغشته سپس در محلول دیگری که از صد قسمت سرکه رقیق (اسید استیک ضعیف) پنج قسمت نشادر (کلرور آمونیم) و یک قسمت جوهر ترشک (اسید اگزالیک) تهیه شده فرو برده و در صورت لزوم پس از خشک شدن عمل را تکرار نمایند بعد از یک هفته قشری برنگ سبز روشن مشابه سنگ طبیعی (Malachite) (مخلوطی از کربنات و نیترات بازیک مس) بر آن ظاهر خواهد شد - برای ایجاد رنگ قهوه ای نیز راههای مختلفی وجود دارد مثلاً جسم را حرارت داد و پس از آغشتن به گرافیت* در محلول جوشانی که از سی قسمت آستات بازیک مس (Basic Copper Acetate) و سی قسمت نشادر و ده قسمت آب تشکیل شده فرو میبرند و تا پدیدار شدن رنگ مطلوب شیئی را در محلول اخیر باقی میگذارند - چنانچه گفته شد چون زنگار طبیعی برنزه های کهنه مصنوعی نیز اغلب با این جسم یا Verdigris (کربنات یا سولفات بازیک و طبیعی مس) را بصورت گرد باورنی یا Shellac مخلوط کرده و بکمک برس مناسبی بر سطح شیئی میمالند این نوع زنگار سهلتر از اقسام قبلی قابل تشخیص میباشد و بطور کلی با کمی دقت میتوان زنگارهای مصنوعی را بسبب صاف و یکنواخت بودن آنها از زنگارهای طبیعی تشخیص داد .

بیماری برنز Maladi de Bronze - Bronze Disease - گاهی در سطح برنزه های قدیمی

لکه های بدنمائی برنگ سبز روشن پدیدار میشود که با تغییر میزان رطوبت نسبی چسبناک یا گردمانند بنظر میآیند - این بیماری بسبب آلوده شدن بنمکهای که نسبت برطوبت حساس میباشد در سطح جسم پدیدار میشود و برای رفع آن بهتر است شیئی را برای مدتی طولانی در آب بگذارند و اگر این وسیله مؤثر نشد باید از محلول غلیظ گرم یا سرد سز کوئی کربنات سدیم (Sodium Sesqui Carbonate) استفاده نمود - این نوع مداوا اثر چندانی بر زنگار ندارد ولی قشرهای خاکی و اغلب لکه های تازه را سست مینماید - گاهی لازمست که شیئی را برای مدتی طولانی در محلول مزبور بگذارند تا لکه ها بکلی پاک شوند .

برنزه کردن (Bronzer - Bronzing) گاهی مجسمه های گچی را بکمک مخلوطی از

ورنی و Vandyke Brown (مخلوطی از اکسید آهن و مواد آلی که رنگی شبیه گل دارد) رنگ مینمایند تا شکل و «نمای» مجسمه های برنزی را پیدا کنند رنگهای تند و قرمز را بکمک براده های برنجی گرفته و با نقاط مجاور هم آهنگ کرده با ورنی شفاف ثابت می نمایند چنانکه اعمال مزبور ماهرانه انجام گیرد مجسمه رنگ و جلای فلزی جالبی پیدا میکند که تشخیص ماهیت اصلی آن باسانی مقدور نیست - برای تعمیر بریدگی ها و مجسمه ها و اشیاء گچی «لب پر شده» ممکنست از گچ دندانسازان استفاده شود باین طریق که محل مورد نظر را کاملاً خیس کرده و خمیر نسبتاً سفتی از گچ دندانسازان بر آن بچسبانند (اگر شیئی کاملاً خیس نباشد وصله بآن نمی چسبد) پس از اینکه وصله کاملاً خشک شد بکمک چاقوی مناسبی قسمتهای زائد آنرا تراشیده و با کاغذ سمباده میسایند تا بشکل دلخواه درآید .

بنزن (Benzene) مایعی است بیرنگ و قهرا که از تقطیر قطران زغال سنگ یا بعضی

نفتها بدست میآید - حلال بسیار خوبی است برای مواد چربی، روغنی، رزینها، فسفر، گوگرد و ید بهمین جهت بمقدار زیاد در صنعت و در لکه گیری منسوجات بکار میرود - چون جسمی است بسیار قابل اشتعال لذا در موقع استعمال باید احتیاطهای لازم مراعات شود .

بنزول (Benzol) مایعی است که از تقطیر قطران زغال سنگ بدست می‌آید و علاوه بر بنزن دارای مقداری تولوئن* (Toluene) نیز می‌باشد، در تجارت بجای بنزن خالص ارائه میشود. در کشورهای آنگلو ساکسون «کلمه بنزول» را بجای «کلمه بنزن» بکار می‌برند.

بنزین (Benzine) از تصفیه مواد نفتی بدست می‌آید، مخلوطی است از ئیدرو کربورهای سبک (برعکس بنزن که از نظر شیمیائی جسمی است خالص بنزین مایعی است که از اختلاط ئیدرو کربورهای مختلف بدست می‌آید - جنس و نسبت اختلاط ئیدرو کربورها در بنزین بستگی بنوع نفت اولیه و میزان بنزین دارد) در درجات حرارت کم نیز بخاراتی از آن متصاعد میگردد که با سانی آتش میگیرند بهمین جهت آنها بعنوان سوخت در ماشینها بکار میبرند - حلال خوبی است و خواص لکه گیری آن شبیه بنزن میباشد غالباً آنها اتر نفت (Petroleum Ether) می نامند.

بوم کویایا (Baume de Copiva - Copiba Balsam) این جسم را از بعضی درختان امریکای جنوبی بدست می‌آورند - از اختلاط چند اسانس معطر تشکیل شده است - علاوه بر مصارف پزشکی آنها برای جلادار کردن نقاشیهای رنگ روغنی و گاهی نیز بعنوان حامل و حلال مواد رنگی بکار میبرند - معمولاً از این ماده برای مرمت نقاشیهای قدیمی که رنگهای آن تیره و کدر شده اند استفاده میکنند - مخلوطی از این جسم و اسانس تربانتین تصفیه شده به نسبت مساوی تهیه کرده و روی تابلوهای رنگ روغنی میکشند - گاهی لازم است عمل را چندین بار تکرار نمایند تا رنگهای کدر و «مرده» مجدداً جلادار شده و «رنگ زندهای» بخود بگیرند پس از حصول نتیجه بکمک پنبه خامی که به اسانس تربانتین آغشته شده تابلو نقاشی را تمیز می نمایند - اعمال مزبور باید با کمال حوصله و دقت انجام گیرند.

بید (Mite - Cloth Moth) حشره ای است کوچک که لارو آن (شکل نابالغ حشره Larve نامیده میشود) هر نوع منسوج پشمی و اجناس موئی و خزئی و پردار را فاسد میکند - مشاهده حشره کوچک بالدار برنگ سفید خاکستری (نوع بالغ) بهترین پیش آگهی است بر آلوده شدن محیط و هر چه زودتر باید با آن مبارزه شود - پاشیدن گرد نفتالین در نقاطی که تهویه نمیشوند بسیار مؤثر است - گردگیری و جابجا کردن البسه از پیشرفت فساد می‌کاهد. همچنین جارو کردن فرش از آلوده شدن آن جلوگیری مینماید - اشیاء آسیب پذیر را باید قبلاً بدقت بازرسی کرده و در قفسه ها و صندوقهای تقریباً نفوذناپذیری که داخل آنها رادی کلمر بنزن گذاشته شود نگاهداری میکنند - پرنده ها و حیواناتیکه تا کسی درمی (Taxidermy) (فن خاصی است که برای نگاهداری پرندگان و پوست حیوانات - پس از تخلیه امعاء و احشاء آنها متداول میباشد) شده اند ممکنست مورد هجوم این حشره واقع شوند بهمین جهت در موزه ها و منازلی که دارای این قبیل اشیاء میباشد باید با گذاردن داروهای نامبرده در بالا از آلوده شدن آنها جلوگیری نمایند.

پارادی کلر بنزن (Paradichlorbenzene) ماده ای است حشره کش که بشکل بلوهای سفید در تجارت در قوطی های کوچک نیم کیلوئی بنام پارادی کلر (Para - Di - Chlor) ارائه میشود - کافی است در قوطی را برداشته و در قفسه لباس بگذارند تا بتدریج متصاعد شود - بوی آن مانع از فعالیت و زندگی انواع حشرات میباشد.

پاپیروس (Papyrus) پاپیروس را بجای کاغذ در مصر و یونان و روم قدیم بکار میبردند و آنها از ساقه نی های مخصوصی تهیه میکردند - تعمیر قطعات و اسناد پاپیروس باید تحت نظر کارشناسان مخصوص انجام پذیرد، یادآوری می نماید که خیس کردن پاپیروس (برای مدتی کوتاه) سبب فساد آن نمیشود لیکن باید قبلاً احتیاطهای لازم جهت «پخش» نشدن خطوط و نقوشی که روی آن ترسیم شده بعمل آید - پاپیروس های لوله شده را اگر خشک و شکننده شده باشند باید قبلاً «نم» زد و بهتر است پس از باز کردن بلافاصله آنها را خشک نمایند برای گرفتن رطوبت ممکنست آنها را یکی دو مرتبه از الکل خالص عبور داد - برای نگاهداری اسناد پاپیروس بهترین راه قرار دادن آنها میان دو صفحه شیشه ای است.

تاریخ ایران

پروین برزین

پارچه‌بافی از صنایعی است که پس از ظهور اسلام در ایران اهمیت زیادی یافته است .

ابن خردادبه در کتاب «مسالك الممالك» و یاقوت حموی در کتاب «معجم البلدان» و مسعودی در کتاب «مروج الذهب» درباره پارچه‌بافی در شهرهای ایران مطالبی ذکر کرده‌اند که ثابت میکند مراکز مهمی برای بافت پارچه‌های ابریشمی در این مملکت وجود داشته که محصولات آن بخارج هم صادر میشده است. اصطخری درباره پارچه‌های ابریشمی بافت ایران میگوید «مخازن فرش و قماش کاخهای فاطمی‌های مصر در ضمن آثار پربها و ابریشم در سال ۲۵۳ هجری بامر المعزالدین الله خلیفه فاطمی در شوشتر بافته شده و مشتمل بر نقشه عالم و صورت اقالیم و کوهها و دریاها و شهرها و رودهای آن بود»^۱ بنابراین شوشتر را بایستی در زمره مراکز تهیه پارچه دانست . متأسفانه از قرون اولیه نمونه‌هایی در دست نیست تنها قطعات باقیمانده متعلق بدوران فرمانروائی آل بویه است که با کمال دقت بافته شده و از نظر نقش و رنگ بسیار جالب توجه است . در بعضی از این قطعات اشکال هندسی ، خط کوفی یا حاشیه‌هایی از تصاویر حیوانات و دواپری که در آنها پرندگان و حیوانات گرد درخت زندگی قرار دارند میبینیم . مرکز بافت این پارچه‌ها را بشهری نسبت میدهند . بنابراین ملاحظه میشود که شهری در یک دوره از نظر کارگاههای بافندگی (آل بویه) و در دوره دیگر (سلجوقیان) از نظر صنعت سفال سازی در دنیای اسلام شهرت عظیمی کسب نموده است . این شهر از شهرهای بسیار قدیمی ایران میباشد چنانکه در کتیبه داریوش در بیستون نیز نام آن دیده میشود . در دوران اسلام نیز این شهر اعتبار و اهمیت خود را حفظ نموده بطوریکه در شرق اسلامی بعد از بغداد شهری به آبادانی آن وجود نداشته است . اصطخری در کتاب «مسالك الممالك» درباره ری چنین مینویسد: «بزرگترین شهری است بر حدود مشرق و دروازه‌های

۱ - صفحه ۴۱۷ خطوط مقریزی - صفحه ۲۵۷ کتاب الفاطمیون فی محر تألیف دکتر حسن ابراهیم .



واز قرن چهارم هجری جدیدترین است و با احتمال نزدیک بیقین از آثار دوران آل بویه است .

از دوران آل بویه از شهر ری و بقعه بی بی شهربانو و کوههای نقارخانه پارچه های نفیسی بدست آمده است که از آثار صنعتی و ذیقیمت ایران به شمار میرود . متأسفانه قسمت اعظم این پارچه ها از کشور خارج شده و اینک بعضی از آنها زینت بخش موزه های اروپا و امریکا و برخی دیگر نیز متعلق بصاحبان مجموعه های خصوصی میباشد . اغلب پارچه های باقیمانده از این دوران یا روپوش تابوت و قبر و یا کفن میباشند . معذالك نمیتوان ادعا کرد که در آن دوران تنها بیافت پارچه های بدین منظور فقط اکتفا میشده است چنانکه در کتاب «روضه الصفا» ضمن شرح حال فخرالدوله دیلمی از جامه های دوخته و پارچه های نفیس ذکری بمیان رفته است .

از دوران آل بویه که از تاریخ ۳۲۰ تا ۴۴۷ در ایران فرمانروائی مینموده اند آثار هنری و صنعتی زیادی برجای نمانده است تنها یادگار باقیمانده از این دوران چند قطعه

معروف دارد . بازارها و محله های معروف درری هست و کاروانسراها و بازار گانیهای بسیار در آنجا باشد . «درشارستان وی مسجد آدینه و گرد برگردشارستان دیوار است و همچنین گوید «و اما ری که بر حدود ولایت دیلمان است هم از جبال بود و هم از خراسان و گذشته از بغداد هیچ شهری در مشرق بزرگتر و آبادانی تر از ری نیست مگر نیشابور» .

ری در دوران فرمانروائی آل بویه یکی از شهرهای آباد ایران بشمار میرفته و دارای محله های معتبر ، دروازه های مهم ، مدارس متعدد ، بازارهای مشهور و بناهای معروف بود که نامشان در کتابها باقیمانده است . از جمله بناهای مقدس و مهم شهری مقبره بی بی شهربانو است که زیارتگاه مسلمین میباشد . آقای محمد تقی مصطفوی مدیر کل اسبق موزه ایران باستان که مطالعات مفصل و جالبی درباره بناهای تاریخی شهر تهران و حومه دارند ضمن مقاله مفصلی در گزارشهای باستان شناسی مجلد سوم در مورد قدمت این بنا اظهار میکنند که «این بنای تاریخی مربوط بدوران آبادی شهر ری بوده

پارچه ابریشمی است که خوشبختانه بر روی بعضی از قطعات آن تاریخ بافت ذکر شده و در حقیقت این پارچه‌ها اسناد ذیقیمت هنر این دوره مهم از تاریخ ایران بشمار میروند . یکی از بهترین نمونه انواع این پارچه‌ها قطعه‌ایست متعلق بموزه ایران باستان که در سال ۱۳۳۷ خریداری شده بطول ۴۳ و بعرض ۳۵ سانتیمتر که قسمتی از یک قطعه پارچه بزرگتر است . و چنین برمیآید که صاحب اولیه برای اینکه از فروش این پارچه بتواند استفاده بیشتری بنماید آنرا به قطعات کوچک تر تقسیم نموده است (بعضی از قطعات دیگر چنانکه یادآوری شد یا در موزه‌های خارج نگهداری میشود و یا متعلق

به صاحبان مجموعه‌های خصوصی است) . نقش اصلی در این قطعه پارچه عبارت از عقابهای بزرگ دوسر است برنگ قهوه‌ای روشن روی زمینه نخودی با بالهای گشوده مردی را باخود به هوا میبرند . در حاشیه‌بال آنها عبارت «من کبره همه کثرة قيمة» بخط کوفی نقش گردیده است . این پرندگان توسط نقوش شبیه درخت سرو از یکدیگر جدا شده‌اند بالای سر پرندگان نوارهایی دیده میشود که با عبارت «من طاب اصله ذکی فعله» تزئین یافته است (شکل ۱) . با اینکه برای آرایش این قطعه پارچه هنرمند سعی نموده نوشته کوفی را که يك طرح متداول در دوران اسلامی

۳- پارچه ابریشمی زربفت با نقش سیمرغ و اژدها - قرن نهم هجری .



۴- زری زمینه سورمه‌ای با نقش ترنج و انسان - دوران صفویه .





۶



۵

۵- زری با نقش انسان - دوران صفویه . ۶- زری زمینه سورمه‌ای با نقش انسان - دوران صفویه .

است ولی آغاز پیشرفتی برای آینده است . موضوع‌هایی که برای طرح‌ها انتخاب شده‌اند عبارتند از :
خطوط مارپیچی و اسلیمی و همچنین پرندگان و حیواناتی که دارای جنبه واقعی زندگی نیستند و فقط بصورت طرح بر روی این پارچه‌ها جلوه‌گری مینمایند .

از انواع آن قطعه پارچه ابریشمی بطول ۴۲ و بعرض ۲۰ سانتیمتر است که نقش آن از دوردیف دوایر منظم تشکیل یافته است ، قسمت اعظم دوایر ناقص و نقش اصلی داخل این

است بکاربرد ولی بطوریکه ملاحظه میشود طرحهای دیگری که بر آن منقوش است کاملاً از دورانه‌های قبل اقتباس گردیده است و هنرمند کوشش داشته با رعایت دستورات مذهب بموجوداتی که نقش میکند جنبه تزئینی بخشد .

سلجوقی

از پارچه‌های دوران سلجوقی نمونه‌های کمی در دست میباشد که همه آنها هم از نظر تاریخی و هم از جنبه هنری بسیار قابل ملاحظه‌اند . نقوش آنها گرچه اقتباس از طرح‌های ساسانی

دوایر دو شیر بالدار نشسته در دوطرف درختی شبیه نخل میباشد. این درخت درون گلدانی قرار گرفته که در دوطرف گلدان نقش نیمرخ دوانسان خیالی طرح گردیده است (شاید اینها فرشتگانی باشند جهت حراست این درخت) صورت شیرهای منقوش بر روی این قطعه پارچه شباهت زیادی بشیرهایی دارد که بر روی ظروف مفرغی این دوران دیده میشوند. اطراف این نقش را دوایر کوچکتری احاطه کرده و داخل هر کدام با نقوش ستاره - طاوس - شیر بالدار - گاو وحشی - بز کوهی و همچنین حیوانی شاخدار تزئین یافته‌اند. در حد فاصل دوایر نقشی شبیه ستاره دیده میشود که در چهار طرف به چهار گل منتهی میگردد (شکل ۲).

منسوجات دوره مغول و تیموری

از این دوران متأسفانه نمونه‌های بسیار کمی بیادگار مانده است. تزئین منسوجات متعلق بقرن نهم هجری عموماً بسبب چینی است که توجه به صفحات مینیاتور باقیمانده از این دوران این مطلب را بخوبی روشن میسازد. نقوشی که بر روی لباسها در صفحات مینیاتورها مشاهده میگردد شامل نقش ازدها و یا گلهای شقایق و نیلوفر آبی است.

قطعه پارچه نفیسی متعلق بموزه ایران باستان نمونه پارچه ابریشمی زربفت باقیمانده از قرن نهم هجری است که نقش آن عبارت از جنگ سیمرخ و ازدهاست. ازدها طرحی است که در چین معمول و مرسوم بوده و ایرانیان آن هنر را از چین اقتباس نموده‌اند ولی سیمرخ از نقوش متداول و معمول دوران ساسانیان است که در اوستا نیز از آن نام برده شده است. در شاهنامه داستان سیمرخ که در بالای کوه البرز زال را تربیت کرد و بوی تعلیم داد که چگونه پسرش رستم میتواند با سفندیار روئین تن غلبه کند مشهور است. فردوسی در مورد سیمرخ و آشیانه‌اش اینطور سروده است:

یکی کوه بد نامش البرز کوه

بخورشید نزدیک و دور از گروه

بدانجای سیمرخ را لانه بود

که آن خانه از خلق بیگانه بود

نقش سیمرخ بعنوان یک طرح بر روی پارچه‌های ابریشمی متعلق بدوران آل بویه هم دیده شده است. بنابراین هنرمندان این دوران ضمن اقتباس طرح‌های جدید از هنر چین سعی نموده‌اند آن‌ها را با طرح‌های معمول در ایران نیز تلفیق نمایند (شکل ۳).

منسوجات دوره صفویه

دوران صفوی را از نظر صنعت پارچه‌بافی بایستی عصر طلائی نامید چه پادشاهان این سلسله باتشویق هنرمندان و ایجاد مراکز مهمی جهت پرورش و تربیت آنان دریزد، کاشان و اصفهان در تکامل این فن عامل بسیار مؤثری بشمار میروند.

پارچه‌های این عصر که از ابریشم و گاه پاتار و پودی از زر و سیم و یا مخمل‌های رنگارنگی که بافته شده‌اند از نظر رنگ و طرح شهرت جهانی یافته‌اند. در بافت آنها منتهای دقت و سلیقه و حوصله بکار رفته و بسیاری از طرح‌های پارچه‌های ابریشمی خصوصاً تصاویری که جهت منقوش ساختن پرده‌ها انتخاب گردیده شباهت زیادی با هنر مینیاتورسازی دارند. قطعات زیبایی از پارچه‌های این عصر اینک زینت بخش موزه‌های امریکا و اروپا است. در موزه متروپولیتن دو قطعه پارچه ابریشمی تاریخ‌دار از زمان شاه عباس کبیر موجود است که بر روی آنها نام بافنده «حسن و تاریخ ۱۰۰۸ هجری» ذکر شده است. علاوه بر حسن نام نساجان و بافندگان چون غیاث عیبالله، ابن محمد، معزالدین، ابن غیاث و سیفی عباسی روی پارچه‌های مختلفی که از صفویه بیادگار مانده مشاهده گردیده است.

پارچه‌های عصر صفوی را از نظر طرح میتوان چنین طبقه‌بندی نمود:

تصویر انسان

از طرح‌های مشهور و متداول این دوران تصویر انسان است که غالباً برای تزئین پرده‌ها از آن استفاده میشود. گاه هنرمند فقط نقش یک نفر را برای تزئین انتخاب نموده و زمانی با مجالس بزم و شکار پارچه‌ها را منقوش ساخته است. لباسهای غالب این اشخاص از انواع لباسهای فاخر و قیمتی مخصوص درباریان و یا اشراف و شاهزادگان است.

یکی از نمونه‌های زیبای صورت‌دار قطعه زری زمینه سورمه‌ایست که با ترنج‌های لب کنگره‌ای آرایش یافته است، داخل هر ترنج نقش دو نفر دیده میشود که یکی از آن‌ها در کنار درخت سروی نشسته و مشغول نواختن آلت موسیقی (شبیه سه‌تار) و دیگری در حال رقص است (شکل ۴).

نمونه دیگر قطعه‌ای است با نقش انسان باندازه‌های بزرگتر که هر کدام در یک دست صراحی و در دست دیگر جامی دارند و بین هر دو انسان شاخه درختی دیده میشود که بر روی آن پرنده‌ای قرار گرفته است (شکل ۵).

نمونه سوم یک قطعه زری زمینه طلائی از ابریشم برنگ سورمه‌ای است که نقش جوانی را بالباس فاخر در باغی کنار جوی آب نشان میدهد که پشت به درختی ایستاده و در یک دست صراحی و در دست دیگر جامی دارد. برای تجسم جوی آب چند ماهی و مرغابی در آب نمایانده شده است (شکل ۶).

زری نوشته‌دار

تزئین و آرایش زری و پارچه‌های ابریشمی با نوشته بخط نسخ و نستعلیق یکی دیگر از روشهایی است که در دوران صفویه متداول گردیده است. غالباً این طرح را یا برای روپوش قبور و یا جهت پرده‌هایی که در مقبره‌ها و یا اماکن



۷

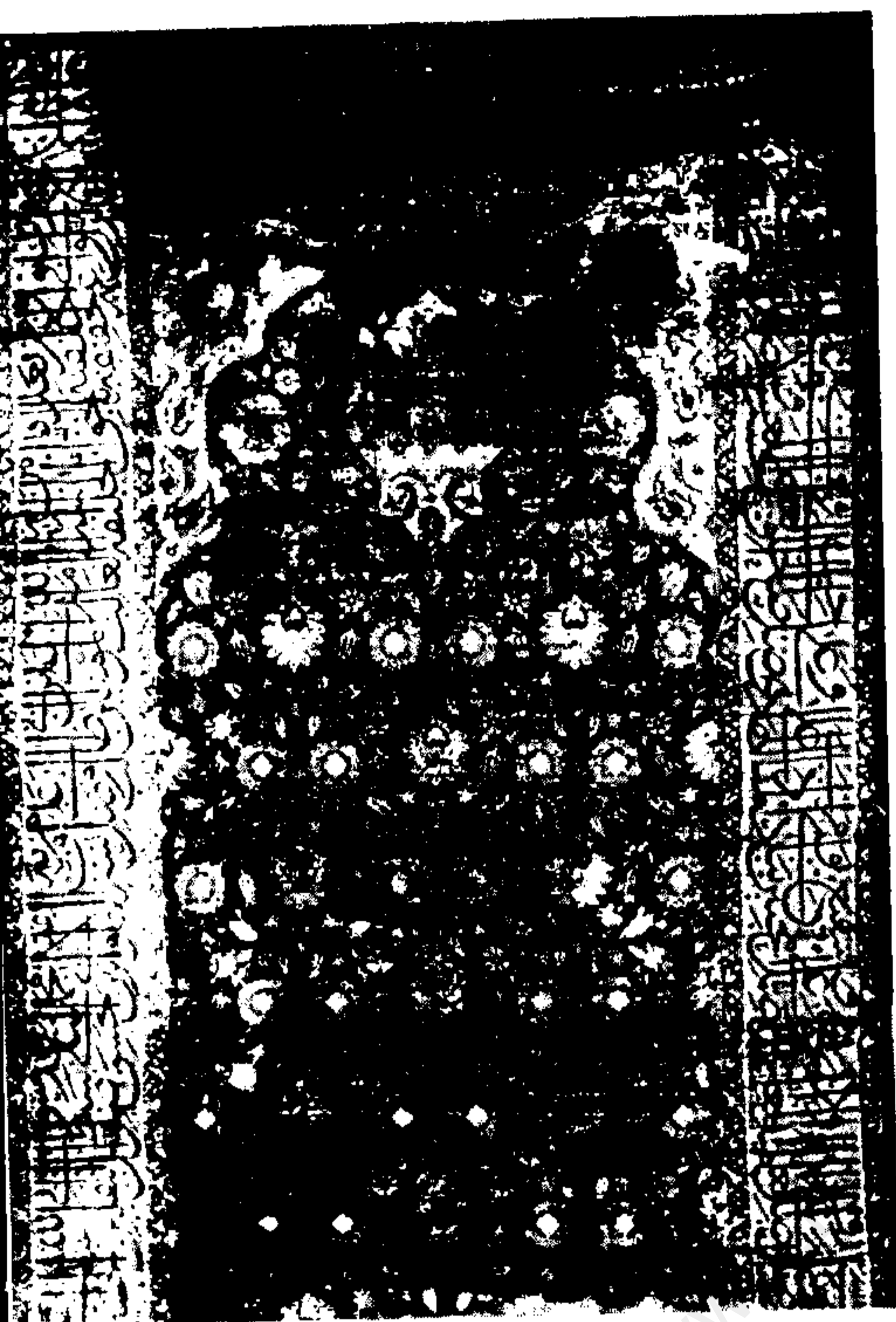
۷- زری نوشته‌دار - دوران صفویه اصفهان .

مقدسه مورد استفاده قرار می‌گرفته میبافته‌اند نمونه‌ای از آن، قطعه زری زمینه طلائی است از ابریشم قرمز و سورمه‌ای که با سوره نصر «اذا جاء نصر الله والفتح . . . الخ» بطور مکرر منقوش گردیده است (شکل ۷) .

گاه نوشته و تصویر نباتات و یا شاخ و برگهای تزئینی یکجا برای طرح بکار برده میشده است چنانکه این تلفیق را بر روی قطعه زری سجاده‌ای زربفتی که جهت روپوش قبر بافته شده است میتوان مشاهده نمود (شکل ۸) .

داستان

گاه داستان‌های رزمی و بزمی مقتبس از دواوین شعرائی چون >



۸

۸- زری سجاده‌ای - دوران صفویه اصفهان .

فردوسی و نظامی بصورت طرحهایی در پارچه‌های این دوران مورد استفاده قرار می‌گرفت که این نقش‌ها قابل مقایسه با مینیاتورهای همزمان خود میباشد . متأسفانه از این نوع پارچه نمونه‌ای در موزه ایران باستان موجود نیست ولی در یکی از موزه‌های معروف نیویورک قطعته پارچه‌ای دیده میشود که روی آن منظره‌ای از داستان لیلی و مجنون نقش گردیده است . علاوه بر پارچه‌های نامبرده نمونه‌های زیادی از انواع مختلف گل‌دوزی و سوزن‌کاری از این دوران باقیمانده است . نقش این سوزن‌کاریها عبارتند از : طرح‌های هندسی - انواع گلها و همچنین اشکال انسان و حیوان .



جزی زاده

فریدون تیمائی
موزه دار موزه هنرهای ملی

زیبای اصفهان ثبت نام نمود و دوره شش ساله هنرستان را در رشته های نقاشی و طراحی در چهار سال طی کرد. وی در تمام دوره چهارساله شاگرد اول شد و در مواقع فراغت نیز بطور

هوشنگ جزی زاده بسال ۱۳۱۲ شمسی در دیار هنرپرور اصفهان پا بعرصه وجود نهاد. بعد از خاتمه دوره دوم دبیرستان بتوصیه دبیران خود در سال سوم متوسطه هنرستان هنرهای



تابلو رنگی از جزیره زاده

شرکت کرد و اول شد و موفق به اخذ جایزه مطالعه بمدت شش ماه در رشته سرامیک و طراحی در لندن گردید .
 در نمایشگاه جهانی سال ۱۹۵۸ بروکسل شرکت کرد و باخذ مدال نقره و دیپلم نائل آمد .
 تعدادی از آثار این هنرمند بدست مبارك شاهنشاه آریامهر به شخصیت‌های بزرگی چون پرنس فیلیپ ، اعلیحضرت بودئن پادشاه بلژیک و پرنس میشیکو ولیعهد ژاپن اهداء شد .

خصوصی زیر نظر استاد بهادری هنرمینیاتور و گل و بوته را آموخت . پس از پایان تحصیلات مدت پنج سال در وزارت فرهنگ وقت با سمت دبیر نقاشی، در دبیرستانها بتعلیم هنرجویان پرداخت و اکنون در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان بسمت هنرآموز در کلاس نقشه قالی و طراحی بکار مشغول است .
 جزیره زاده در سال ۱۳۴۲ در مسابقه زبان انگلیسی که در شورای فرهنگ بریتانیا در اصفهان ترتیب داده شده بود

مسجد جامع کردستان - دوست گرامی آقای مهدی تسیجی درباره مسجد جامع کردستان ، معروف به دارالاحسان مطالب و عکس‌هایی فرستاده‌اند که امیدواریم بموقع مورد استفاده قرار دهیم .

زیویه - دوست عزیز آقای بدر صالحیان ، نماینده کردستان در مجلس شورای ملی ، درباره منطقه باستانی زیویه چنین نوشته‌اند :

«منطقه باستانی زیویه کردستان در ۵۸ کیلومتری شرق شهر سقز واقع شده و از نظر باستانی در حال حاضر میتوان بدو قسمت از این منطقه اشاره نمود ولی شاید در اثر عملیات حفاری بتوان به قسمتهای دیگر نیز دست یافت قسمت اول - منطقه ساختمانهای عظیم و شاید مقرر سلطنتی که بر فراز تپه‌ای با ارتفاع ۱۵۰۰ متر واقع شده‌اند و این تپه دارای شکل مخصوص و متمایز از سایر تپه‌های مجاور میباشد از طرف مغرب از سه قسمت کاملاً مشخص تشکیل شده و سایر جهات تپه دارای شیب تندی بوده و بالا رفتن از این قسمتها مشکل است و مخصوصاً قسمت جنوبی تپه سنگلاخ بوده و در وسط دارای غار وسیع با دهانه گشاد میباشد وضع دهانه غار بسیار جالب و طوری ساخته شده که یک نفر مسلح در داخل غار میتواند با تعداد زیادی افراد مسلح در خارج غار مقابله نموده و هدفهای خود را به بیند بدون آنکه خود دیده شود این غار بی اندازه وسیع است و گنجایش تعداد زیادی افراد و اغنام و احشام دارد درباره این غار افسانه‌های محلی بسیار زیاد است و از قدیمی‌ترین ایام دهان‌بدهان گشته و بیشتر آنها جنبه داستان بخود گرفته است معمرین ده از اجداد خود شنیده‌اند که این غار دارای سالنهای متعدد و بسیار جالب بوده و حتی عده‌ای از آنان شنیده‌اند که دارای راهروهای زیرزمینی بوده و با خارج ارتباط داشته ولی دهانه اکثر این سالنها در اثر مرور زمان وسیل پر شده است و دهانه چهار سالن آن تا اندازه‌ای مشخص میباشد و مخصوصاً یکی از این سالنها بسیار بزرگ بوده و از نظر وسعت دست کمی از اولین سالن غار ندارد و دارای راهرو بیست و پنج متری بوده است که در اثر حفاری گروه حفاران معلوم شده است که این راهرو بسیار وسیع بوده ولی مجدداً سیل دهانه راهرو را پر کرده بطوریکه در حال حاضر بروی چهار دست و پا میشود از آن عبور کرد داخل این غار و سالنهای آن بسیار تاریک است ولی بنظر میرسد در قدیم پنجره و یا سوراخهای برای روشنایی وجود داشته است از خارج دهانه غار بطرف بالای تپه بقول حفاران تعداد شصت و پنج قبر دیده شده و این قبور متعلق به اشرافزادگان و متمولین بوده است و معتقدات آنان طوری بوده که اشیاء گرانبهای خود را با خود به قبر میبردند بنابراین در داخل هر یک از این قبور اشیاء بسیار گرانبها از قبیل گردنبند - دستبند - گوشواره - و سینه‌بند طلا و زینت‌آلات زنانه و شمشیر و تیر و کمان و سپر و زین ، یا رکاب یا دهانه اسب و غیره مخصوص مردان پیدا کرده‌اند که اکثر آنها از طلا ساخته شده است و پاره‌ای از آنها در موزه باستان‌شناسی نگهداری میشود . در قسمت غرب که اشاره شد از سه قسمت تشکیل شده در ارتفاع پانصد متری وسیله هیئت آمریکائی وابسته بدانشگاه پنسیلوانیا که تحت نظارت آقایان شهیدزاده و نفیسی مدت بیست روز حفاری علمی شده آثار پله‌های بزرگ از سنگهای مخصوص ظاهر شده که بنظر میرسد بداخل ساختمان و کاخ عظیم بالای تپه راه داشته است قسمتهائی از کاخ سلطنتی که دارای سالنهای متعدد و اطاقهای زیاد و رنگ‌وروغن کاری بوده ضمن حفاری تجارتنی ویران شده و منحصراً اسکلت سالنها و اطاقها و گاهی قسمتی مختصر از رنگ‌وروغن کاری و سفیدکاری بروی تکه‌های از دیوارها خودنمائی میکنند در قسمت دوم تپه آثار یک دروازه عظیم سنگی حجاری پیدا شده که تکه‌های آن وسیله گروه حفاری بنهران منتقل شده و یا در زیر زمین یکی از خانه‌های آبادی که انبار مخصوص حفاران بوده گذاشته شده این دروازه در ورودی کاخ سلطنتی بوده که بر قله تپه بنا شده و منظره بسیار جالب و بر منطقه وسیعی چشم‌انداز داشته و مسلط میباشد و دارای سالنهای متعدد و اطاقهای بسیار زیبا بوده که شاه کارهای معماری قدیمی را در آن بکار برده‌اند وجود چندین عدد سرستون سنگی عظیم و حجاری شده در این قسمت نشانه این است که بالکن

بسیار مجلی در جنوب کاخ وجود داشته است (تعدادی از این سرستونها را بعد از خارج کردن از زیر خاک بدشتهای اطراف پرت نموده و تعدادی را در همان قسمت زیر خاک پنهان کرده اند) با وجود هزاروپانصد متر ارتفاع نشانه راه آنها و حوضچه‌هایی در بالای تپه و در داخل ساختمانها مشاهده شده ولی چون حفاری جنبه تجارتي داشته معلوم نشده این آب از کجا تأمین میشده ، در قسمت غربی تپه آثاری از يك دیوار بجا مانده که آجرهای فشرده آن نشانه وجود يك منجنیق میباشد . در اطراف این منجنیق سنگهای گرد و مصنوعی بوده و نظیر این سنگها در چند طرف بالای تپه دیده شده و گویا زنجیروار بمثال اسلحه‌خانه‌ای ساخته شده و برای پرتاب کردن بطرف دشمنان از آن استفاده میکردند . در پائین تپه نیز آثار يك دیوار مشهود است و این میرساند که دور تادور کاخ دیوار کشی بوده .

قسمت دوم - در جنوب تپه و بفاصله پانصد متر يك تپه کم ارتفاع وتل مانندی وجود دارد در این ناحیه در اثر کاوشهای تجارتي به گورستانی برخورد کرده اند که بقول حفاران محل قبور گدایان میباشد و وضع قرار گرفتن قبرها کاملاً جالب میباشد باین معنی قبور مانند اطای ساخته شده که چهار دیوار و سقف آن از سنگهای بزرگ تشکیل شده است . مسئله تنهائی مردگان مورد بحث نبوده و در يك قبر تعدادی مرده مشاهده شده که در حالات مختلف قرار داشته اند . بالای سر هر کدام از مردگان يك کاسه گلی گذاشته اند و طرز قرار دادن آنان در قبر بر روی هر دو پا و بطریقه نشسته بوده و بر روی هر يك از دستهای آنان يك میخ بزرگ مفرغی چهارپر و با سر مدور قرار داده اند و تعداد این میخها برای هر مرده ای متفاوت بوده و گویا میزان اهمیت هر مرده بتعداد میخها بوده است زیرا در تعدادی از این مرده ها يك میخ در فرق سر قرار داده اند که استخوانهای جمجمه را شکافته وارد مغز شده و در تعدادی نیز این میخها را در استخوانهای پا و سایر نقاط بدن قرار داده اند و البته تعدادی قبر دیده شده که منحصراً يك مرده را در آن دفن کرده اند و در این قبیل قبور کاسه آب و میخهای مفرغی مانند سایر مردگان بوده تعداد این قبرها که بطریقه تجارتي وسیله حفاران حفاری شده چون اشیاء گرانبهائی همراه نداشته اند محدود بوده و بنظر میرسد سراسر تپه که دست نخورده باقی مانده دارای این قبیل قبرها باشد .

آقای صالحیان آنگاه با اظهار نظرهای دانشمندانی چون گدار ، پروفیسور گریشمن و پروفیسور ایدنبرگ درباره آثار باستانی زیوید اشاره نموده اند و با توجه با اهمیت منطقه از نظر باستانشناسی توصیه کرده اند که حفاری منطقه تجدید گردد و در نگاهداری بقیه آثار مراقبت شود .
بقعه شیخ صفی - دوست گرامی آقای دکتر ابراهیم قائمی از انجمن اصلاحات اجتماعی بخش پنج تهران درباره نگاهداری بقعه شیخ صفی نظراتی ابراز داشته اند که بمسئولان امر اطلاع داده شد .

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر مراجعه فرمایند:

شعبه‌های کتابخانه امیر کبیر	
گالری بورگر	خیابان ثریا چهارراه ویلا
کتابخانه جردن	خیابان اسلامبول ساختمان پلاسکو
کتابخانه چهر	روبروی دانشگاه
کتابخانه سنائی (شماره ۱)	خیابان شاه آباد
کتابخانه سنائی (شماره ۲)	خیابان آذر روبروی دادگستری
دفتر مجله هنر و مردم	خیابان حقوقی شماره ۱۸۲

در این روزهای خوش، سرزمین بزرگ ما با شوری بی نظیر و هیجانی وصف ناپذیر
رویدادی بزرگ را در انتظار است

ملت باستانی ایران بر آن سرست که جشن های خجسته تاجگذاری شاهنشاه آریمهر
و علیاحضرت فرح چک لوی شهبانوی محبوب ایران را با شکوهی هر چه تا متمرکز
سازد و کشورگنسال ما می رود تا بهمینیت این رویداد دل گنجینه جوانی از سر گیرد.
«بهنر و مردم» برای بزرگداشت این مراسم فرخنده شماره آینده خود را به اشأ
مطالبی درباره تاج و تاجگذاری اختصاص میدهد.

www.KetabFarsi.com